وزارت فرهنگ و هنر

کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران

رکن‌الدین همایونفرخ

بمناسبت هفته کتاب سال ۱۳۴۵

وزارت فرهنگ و هنر

کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران

رکن الدین همایونفرخ

به مناسبت هفته کتاب سال ۱۳۴۵

« ارزش جهانی هر قوم بستگی بقدمت خدمت آن ملت، به تمدن بشری دارد. تنها، تحقیق در تاریخ زبان ، خط ، هنر و فرهنگ میتواند معیاری برای این ارزیابی بدست دهد»

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

از آنجاکه کتاب و کتابخانه شناسنامه دانش واندیشه وتمدن ملت‌ها شناخته میشود ، وایران گرامی میهن‌ما ومردم فرهنگ‌پرور وهنردوست آن دربوجودآوردن کتاب و کتابخانه ازپیشروترین ملت‌ها بوده‌اند ، لازم دانست دراین‌باره اطلاعاتی بسیارفشرده ومختصر بعرض خوانندگان ارجمند برساند.

برای آگاهی از سرگذشت کتاب و کتابخانه در ایران از قدیم‌ترین دوران باید نخست سخن از پیدایش خط که وسیله ثبت وضبط اندیشه وفکر بمیان آورد . گرچه توضیح وتحقیق درباره پیدایش خط درایران مستلزم بحثی مفصل است واگر بخواهیم درآن بخوض وبررسی بپردازیم رساله‌ای کامل را شامل است لیکن ناگزیر باید برای آغاز سخن و ورود بمطلب «مورد طرح» ، شمه‌ای بآن اشارت رود .

بنابه‌تحقیق دانشمندان رشته خط شناسی نخستین خطی‌که درایران باستان سابقه تاریخی دارد خط «دین‌دبیریه» است[1] که تاریخ اختراع آن‌را بدوهزار سال قبل‌از میلاد مسیح که چهارهزار سال قبل‌از این تاریخ باشد تخمین زده‌اند[2] .

بااکتشافات‌باستان‌شناسی وبدست‌آمدن مهره‌های مخطوط ومطالعاتی که ازطرف دانشمندان بعمل آمده است باید دراین مطلب تجدیدنظر کرد .

---

۱ — ابن‌ندیم آنرا دین‌دبیریه ثبت‌کرده‌است نه دین‌دبیره واین‌املا صحیح‌است زیرا اصل‌آن «دین‌دیپوریه» است یعنی خط دینی — جزء نخست آن دین بمعنی آئین‌است وتازیان به همین‌معنی آن‌را از ایرانیان گرفته‌اند قسمت دوم‌که (دپی‌وریه) باشد مرکب است از (دپی) یعنی‌خط و (ور) از ادات فاعلی و(یه) که همان (ی) مصدری فارسی است با های ساکن (سبک‌شناسی استاد بهار ج۱ ص۸۱) .

۲ — خرده اوستا استاد پورداود .

مسلم است هنوز تاریخ تحقیقی ومستند ایران‌باستان مراحل نخستین را طی میکند وبنابراین‌نمیتوان درباره اینگونه مسائل ومطالب اظهارنظرقطعی کرد.
پیدایش خط «حرفی» را خطشناسان درحدود سه‌هزاروپانصد سال قبل‌از میلاد مسیح دربین‌النهرین دانسته‌اند ونظرشان اینست‌که سومری‌ها وبابلی‌ها مخترع خط بوده‌اند . بدیهی‌است خطوط علائمی ونشانه‌ای ونقشی (هیروکلیف وخطوط مشابه‌آن) قدمتشان به بیش‌از این تاریخ میرسد .
میدانیم‌که سنگ نوشته‌های دوران هخامنشی باخطوط میخی نوشته شده‌است. خط شناسان اختراع خط میخی‌را ازسومری‌ها وبابلی‌ها دانسته‌اند.
درسالهای اخیر دراثر کاوشهای تپه مارلیك وبدست‌آمدن مهره‌های مخطوط این نظر راکه ایرانیها خط میخی را از سومری‌ها وبابلی‌ها اخذ کرده باشند متزلزل کرده است .
مهره‌های بدست‌آمده از تپه مارلیك جمعاً یازده مهره‌اندکه منقوش و مخطوطند و ارزش علمی آنها بمراتب بیش از جامهای زرین و سیمین وزیورآلات دیگری است‌که کشف شده است .
مهره‌های استوانه‌ای درایران‌باستان بجای مُهر بکارمیرفته واکثراً دارای خطوط ویا علائم ونقش‌هائی هستند[1] واین نقش‌ونگارها بیشتر نشانه‌ها ویا شعارهای مذهبی هستند .
این‌مهره‌ها از نظر روشن‌کردن بسیاری ازمسائل‌مهم ومکتوم تاریخ نقش برجسته ومهمی را ایفا میکنند.
دکتر فرانکفورت تحقیقات ارزنده وبسیار سودمند وقابل توجهی درباره مهره‌های‌استوانه‌ای انجام‌داده‌که درکتابی بنام «مهره‌های استوانه‌ای» مدون‌گردیده ومورد استفاده واستناد اهل فن‌است .
برطبق نظر دانشمندان خط شناسی ، پیدایش خط نخست از علائم ونقوش آغازگردیده ومهره‌های استوانه‌ای وغیراستوانه‌ای‌را با نقروحکاکی نقوش وعلائم برای مُهرکردن سرکوزه‌ها وخمره‌ها وسبدهای اجناس ویا لوازم ودارائی خود بمنظور معرفی وحفظ مالکیت بکار می‌برده‌اند وبمرور زمان وگذشت دوران این علائم ونقوش مختصر شده وعلائم بجای حروف بکار رفته است .
از یازده مهره استوانه‌ای‌که در تپه مارلیك بدست آمده است خوشبختانه یکی از آنها با خطوط میخی‌شکل منقور است وآقای **پرفسور کامرون** استاد خطوط باستانی خاورمیانه در دانشگاه میشیگان آمریکا آنرا مورد تحقیق ومطالعه قرار داده و امید است بزودی نتایج مطالعات ایشان

---

۱ – نویسنده تعداد زیادی ازاین مهره‌ها را دراختیار داردکه متعلق بدوران قبل‌از ماد وهخامنشی واشکانی وساسانی است .

دردسترس پژوهندگان دانش قرار گیرد .

با باظهارنظر این دانشمند خط شناس خطوط منقور دراین استوانه نمیتوانند از دوهزار سال قبل‌ازمیلاد مسیح جدیدتر باشد وخطوط آن ازنوع خطوط علائمی ونقشی است که قبل‌از پیدایش خط میخی بکارمیرفته وپس‌از گذشت چند قرن خط میخی ازروی اینگونه خطوط بوجود آمده است.

با دردست داشتن این‌خط وقدمت اشیاء بدست‌آمده از تپه مارلیك میتوان نظر داد که معقول نیست ایرانیها با دردست داشتن خط علائمی ونقشی از نوع خط میخی ، خط میخی خودرا ازملت‌های دیگر اخذ واقتباس کرده باشند . ملت متمدنی که آن‌چنان آثار زیبا وهنری بوجود میآورده وتوانسته بوده است برای بیان مطالب خود خط علائمی ونشانه‌ای را اختراع کند ، چه نیازی داشته است که خط حرفی (الفبائی) را ازملت دیگری اخذ واقتباس کرده‌باشد ؟ آیا این‌نظرمعقول‌تر نیست که ایرانیها با دردست داشتن خط نقشی وعلائمی آنرا بمرور ساده وتکمیل کرده وبصورت خط حرفی والفبائی بکار برده باشند ؟ عکس‌شماره ۱و۲

آنچه مسلم است پیدایش خط درایران فعلاً تا دوهزار سال قبل‌از میلاد مسیح محرز است بدیهی است میتوان تصور کرد از آنگاه‌که ایرانیها توانسته‌اند بنویسند ، توان پذیرفت که به‌ثبت افکار و تجربه‌های خود نیز پرداخته باشند .

درباره خطوط رایج درایران پیش‌از حمله عرب آنچنانکه شایسته وبایسته است هنوز تحقیقات وتتبعات کامل وجامع بعمل نیامده وفعلاً تنها مأخذ اطلاعات ما محدود است بآنچه راکه مورخان ومحققان عرب درصدر اسلام ویا مورخان قدیم یونان ازخود بجای گذاشته‌اند .

ابن‌ندیم در الفهرست به‌نقل از روزبه فارسی (ابن‌مقفع) مینویسد که: ایرانیها هفت‌نوع‌خط داشته‌اند ۱– دین‌دبیریه‌که اوستارا بآن مینوشته‌اند ۲– ویش‌دبیریه‌که با آن اصوات وآهنگ‌ها و اشارات وعلائم قیافه وتعبیر خواب را ثبت میکرده‌اند ۳– گشتك دبیریه[1] که با آن عهدنامه‌ها واقطاعات ونام‌ها ورموز را برانگشتری‌ها و برسکه‌ها می‌نوشته‌اند . ٤– پاره‌گشتك یا نیم‌گشتك که مأخوذ از خط‌گشتك بوده و۲۸ حرف داشته وطب وفلسفه را بآن مینوشته‌اند[2] . ٥– شاه‌دبیریه‌که اختصاص بپادشاهان وخاندان شاهنشاهی

---

۱ – گشتج که همان‌گشتك باشد ومعنی‌آن باژگونه شده‌است وچنین بنظرمیرسد این‌خط ازخط دیگری‌که علائم وحروف آن‌را تغییرداده ومختصرکرده بوده‌اند استخراج گردیده وبه‌همین‌جهت نام آن‌را (تغییریافته) گذاشته بوده‌اند بنوشته ابن‌ندیم این خط ۲٤ حرف داشته است .

۲ – نویسنده انگشترهائی از عقیق و سیلان در اختیار دارد متعلق بدوران هخامنشی وساسانی‌که تصور میرود خطوط آن گشتك دبیریه باشد .

۱ - نقش مُهر استوانه‌ای که درروی خمیر مخصوص منعکس گردیده ودرآن شکارگاهی نموده شده است : حروف مقطع ازنوع میخی علائمی درروی آن دیده میشود

داشته است. ۶- راز سهریه که پادشاهان نامه‌هائی راکه برای پادشاهان ملل دیگر می‌نوشته‌اند بااین خط بوده است. ۷- راس[1] سهریه . این خط نقطه‌دار بوده وبرای بیان مطالب منطقی وفلسفی بکار میرفته و۲٤حرف داشته است.

جزاین هفت خط ٤خط دیگرهم داشته‌اند بااین‌شرح : ۸- هزوارش که خط هجائی بوده‌است وابن‌ندیم بنقل‌از روزبه فارسی میگویدکه دوهزار هزوارش بوده‌که برای جداکردن متشابهات از یکدیگر بکارمیرفته است . ۹ - خط فیرآموز (پیرآموز) ابن‌ندیم درباره خطوطی‌که مصاحف را بدان مینوشتند می‌نویسد : (فیرآموزکه ایرانیان آنرا استخراج کرده و بدان خوانند) یعنی : قرآن را با آن خط‌که خود استخراج کرده‌اند می‌نویسند ومیخوانند . پیرآموز را سهل وآسان معنی کرده‌اند[2] لیکن نویسنده را دراین مورد نظر دیگری‌است‌که بجای خود متذکرآن خواهد شد .

بجاست یادآور این‌نکته شودکه خط دین‌دبیریه ازکاملترین‌خطوطی است‌که تا امروز بشر موفق باختراع‌آن گردیده است . دراین‌خط هرحرف نماینده یك صداست وخط شناسان و دانشمندان زبان‌شناسی آن‌را از بهترین

---

۱ - رازسهریه وراس‌سهریه برطبق ثبت نسخه‌های الفهرست است تصور میرود یا ابن‌ندیم آنرا صحیح ثبت نکرده ویا نساخ‌الفهرست آن را تحریف‌کرده باشند .

۲ - فرهنگ فارسی استاد دکتر محمد معین والمعجم فی معائیر اشعارالعجم شمس قیس تصحیح استاد مدرس رضوی ص ٤۸٦ .
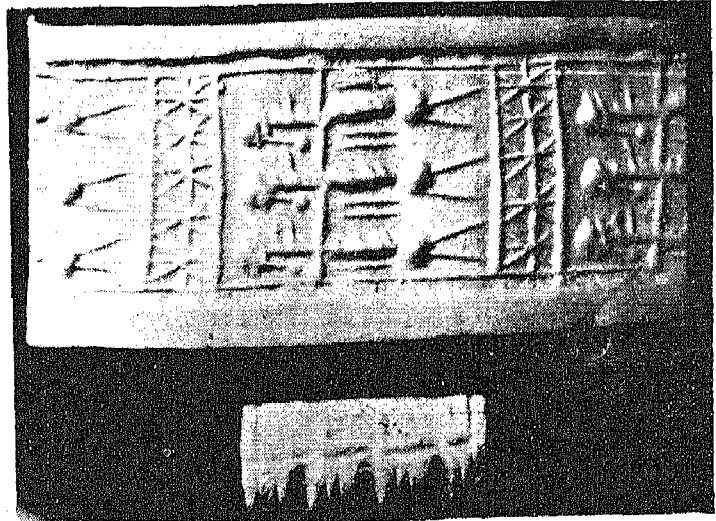
۲ - نقش مهر استوانه‌ای دیگر که برروی خمیرمخصوص منعکس گردیده وخط علائمی ازنوع میخی درروی آن کاملاً دیده میشود . این مهره‌های استوانه‌ای ازکاوشهای تپه مارلیك بدست آمده است

وکاملترین خطوط الفبائی جهان دانسته‌اند واین‌خود از افتخارات درخشان فرهنگ کهن ایران‌باستان است. ۱۰- خط مانوی که درباره آن درجای خود سخن خواهیم گفت. ۱۱- خط پارتی (اشکانی) که با خط پهلوی ساسانی اختلاف داشته است.

با شرحی که بطور اختصارگذشت ایرانیان در چهارهزار سال قبل ازاین با خط الفبائی آشنائی داشته‌اند و افکار وعقاید ونظرات وتجربیات ودانستنی‌های خودرا ثبت میکرده‌اند وچون برای هرفن ودانشی خطی بکار می‌برده‌اند پس‌مسلم ومحقق‌است که در دانشهای گوناگون صاحب‌نظر واطلاع وتجربه بوده‌اند . زیرا اگر دانشی نبود نیاز به‌اختراع خط مخصوصی برای ثبت‌آن دانش بمیان نمی‌آمد بنابراین ایرانیان از دوهزار سال قبل‌از میلاد مسیح یعنی چهارهزار سال پیش‌از این با فلسفه - منطق - طب وموسیقی آشنائی کامل داشته‌اند **وباید گفت ملت ایران نخستین ملتی‌است که برای ثبت وضبط اصوات وآهنگهای موسیقی وحتی ضبط نوای آبشار ونغمه پرندگان و آوای** درندگان باخط مخصوصی قادر به‌نوشتن وثبت‌آن بوده است وآنرا **ویش‌دبیریه** می‌نامیده‌اند **که بجای نوت موسیقی امروزی بکار می‌برده‌اند .**

اینك به‌بینیم این خطوط را برچه چیزی می‌نوشته‌اند ؟ ایرانیان در دوران هخامنشی نوشته‌های خودرا برسنگها نقر و یا برلوح‌های گلی می‌نوشته‌اند وسپس این لوح‌ها را مانند آجر می‌پختند تا دربرابر رطوبت

۳- خط مانی «مانوی». کتابهای مانوی‌ها بااین خط نوشته می‌شده است واین‌خط مأخوذ ازخط رأس‌سُهریه بوده وخط پیرآموزهم ازرأس‌سهریه استخراج شده بوده‌است ، دراین خط نقطه بکار میرفته وخط کوفی نقطه نداشته است

استقامت بیشتری داشته باشد. وگاه مطالب گرانقدر وارزنده را برلوح‌های زرین و سیمین نقر میکردند . هم‌اکنون گذشته از سنگ‌نبشته‌های موجود درکوههای فارس - کرمانشاه - آذربایجان و لوح‌های سنگی دیگری‌که بدست آمده‌است ازلوح‌های زرین وسیمین متعلق بدوران هخامنشی واشکانی و ساسانی درموزه ایران‌باستان وموزه‌های جهان نمونه‌هائی دردست است. مانند لوح‌های زرین وسیمینی‌که از زیر بنای تخت‌جمشید بدست آمده ولوح زرینی‌که بنام اریارامنه است[1] لوح‌های زر بنام داریوش دوم[2] لوح زری‌که بنام آرشام است[3] سه ستون سنگی‌که برآن نوشته‌ای بنام اردشیر دوم نقر می‌باشد[4] لوح‌های گلی بسیاری‌که ازکاخ آپادانا و همچنین محل کارخانه دخانیات تهران بدست‌آمد وابن‌ندیم نیز متذکرشده‌است‌که ایرانیها نوشته‌های خودرا برلوح‌های گلی هم می‌نوشته‌اند.

ایرانیان پیش‌ازاینکه از توز (پوست درخت خدنگ) برای نوشتن استفاده کنند نوشته‌های خودرا برپوست دباغی‌شده گاو می‌نوشتند . این سنت

---

۱ - کتاب هنگمتانه تألیف آقای مصطفوی .

۲ - دولوح درموزه ایران‌باستان ویك‌لوح متعلق به مارسل ویدال .

۳ - مجموعهٔ مارسل ویدال .

۴ - متعلق به‌یك مجموعهٔ شخصی درانگلستان .

راست : ٤ - خط پیرآموز - صفحه‌ایست از کتاب صفات‌الشیعه که بسال ۳۹۱ بخط نصربن عبدالله قزوینی نوشته شده است

چپ : ٥ - صفحه اول کتاب‌الابنیه بخط اسدی شاعر که در ٤٤٧ ه . نوشته شده‌است

به قبل‌از آئین زرتشت میرسد واز یادگارهای آئین مهری است. چون‌گاو درآئین مهرپرستی مقدس بود . نوشته‌های آئین مهری را برپوست‌گاو می‌نوشتند واین سنت درآئین زرتشت مانند بسیاری دیگر از معتقدات آئین مهری رسوخ‌کرد . بطوریکه اوستا را بر پوست‌گاو می‌نوشتند . چنانکه در دوران ساسانیان اوستای جمع‌آوری شده برروی ۱۲۰۰۰ رقعه پوست‌گاو نوشته شده بود . وبطوریکه درصفحات‌آینده به‌تفصیل خواهدآمد . کتابهای بدست آمده از سارویه بیشتر برپوست‌گاو بوده است.

چون پوست‌گاو دباغی شده درمکانهای مرطوب متعفن میگردید وکندزا می‌شد ایرانیها موفق شدند کاغذی ازپوست درخت خدنگ‌که هم‌نرم بود وهم مقاومت بسیار داشت بسازند وآنرا توز می‌نامیدند.

جهشیاری درکتاب‌الوزراء والکتاب مینویسد: ایرانیهافخر میکردند که نوشته‌های خودرا برچیزی می‌نویسندکه درکشور خودشان بدست میآید.

کتزیاس پزشك اردشیردوم ساسانی‌که‌از ٤٠١ تا ۳۹۸ پیش‌ازمیلاد در دربار این پادشاه بوده است وکتاب پرسیکا را درباره ایران وسفرخود نوشته است متذکراست‌که‌کتابش را از روی دفترهای پوستی **کتابخانه شاهی** اردشیر استنساخ‌کرده بوده است[1] .

---

۱ - یسنا . استاد پورداود ص ۸۱-۱۱۰ .

۶ – صفحه اول کتاب ترجمان‌البلاغه که بسال ۵۰۷ هـ . تحریر یافته است

۷ – صفحه‌ای از کتاب جامع‌العلوم امام فخر رازی که در ۶۱۱ هـ . تحریر یافته است

طبق اطلاعاتی که ابن ندیم بدست میدهد در کاخ آپادانا برروی چوب‌ها و سنگهای کاخ نوشته‌هائی بوده است که اسگندر گجستك آنها را خراب وویران کرد وسوزانید .

با طرح مطالب یاد شده باین نتیجه می‌رسیم که ایرانیان نخست برروی سنگ وسپس لوح‌های گلی وسیمین وزرین و رقعه‌های پوست گاو وگاومیش وبز وسرانجام برپوست درخت خدنگ افکار وآثار خودرا ثبت میکرده‌اند .

ساخت کاغذ در ایران نیز سابقه کهن دارد وایرانیان این صنعت را از دیرباز ازچینیان آموخته بوده‌اند .

ابن‌ندیم می‌نویسد کاغذ خراسانی ازکتان بدست میآید وکارگران چینی آنرا درخراسان همانند کاغذ چینی می‌ساختند وانواع آن – طلحی – نوحی – فرعونی – جعفری وطاهری است.

نام‌هائی راکه ابن‌ندیم یاد میکند نام‌هائی است که عربها به‌انواع کاغذ خراسانی داده بوده‌اند وبدیهی‌است در ایران‌باستان کاغذهای سُغد سمرقند بنام‌های دیگری نامیده می‌شده است.

منظور ابن‌ندیم از خراسان سمرقند است زیرا عرب‌ها درسال ۸۷ هجری که سمرقند را در خراسان بزرگ فتح کردند از دیدن کارخانه‌های کاغذسازی آن بشگفتی افتادند وازآن زمان است که مسلمانان باکاغذ آشنا شدند و بعدها ازطریق کشورهای اسلامی کاغذ ایران به اروپا و مغرب‌زمین رفت وساخت کاغذ درسایر کشورها متداول ومعمول گردید[1] .

کاغذ سمرقندی وترمه ایران در میان انواع کاغذ قرن‌ها شهرت ومعروفیت بسزاداشته و بمراتب ازکاغذ خانبالغ چین مرغوب‌تر ولطیف‌تر بوده است .

در قابوسنامه ازکاغذ منصوری یاد شده است وعبدالواسع جبلی و انوری شاعران نامی‌هم ازکاغذ سُغدی یادکرده‌اند . سُغد به ناحیتی گفته می‌شدکه سمرقند مرکز آن بوده و چنین استنباط میگرددکه جز سمرقند در دیگر شهرهای ماوراءالنهرهم کاغذ می‌ساخته‌اند .

---

۱ – ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی بقلم کورکیس عواد ترجمه اقبال آشتیانی مجله یادگار . ج۴ . شماره ۹ . ص ۹۵-۱۲۸ .

راست : ۸ – ازدیوان انوری که بسال ۶۸۰ ه . نوشته شده است
چپ : ۹ – صفحه‌ای ازکتاب سرّالمکتوم تألیف امام فخررازی که بسال ۶۱۶ نوشته شده است

گروهی معتقدند که مانوی‌های ایرانی در بوجود آوردن کارخانه‌های کاغذسازی در سغد پیش گام بوده‌اند وروابط آنها باچین وعلاقه‌ای که به‌نشر کتابهای خود داشته‌اند دررواج کاغذ وایجاد کارخانه‌های کاغذسازی درایران مؤثر بوده است. لیکن بابدست آمدن سنگ گور چندتن ازشاهزادگان اشکانی درچین و روابط نزدیك پارت‌ها باکشور چین میتوان تصورکردکه رواج کاغذ در ایران در دوران اشکانیان امکان‌پذیر بوده است (درباره کاغذ وتاریخ آن دربخش کاغذسازی به‌تفصیل مطالبی خواهیم داشت).

کتابخانه‌های ایران پیش از اسلام

برای اطلاع از چگونگی کتابخانه‌های ایران پیش‌از اسلام ناچاریم بااخبار واطلاعات وگزارشهای معدود ومحدود ومختلفی که ضمن آثارمورخان ونویسندگان عرب ویونان بجا مانده است توجه واز آنها نتایجی‌را استنباط واستدراك كنيم.

وسیله محمدبن اسحق ندیم مؤلف‌الفهرست از نویسندگان ومحققان ایرانی اطلاعاتی درباره کتابخانه‌های ایران بدست ما رسیده‌که هرچند ناقص است ولی میتواند برای بحث ما بسیار سودمند باشد.

ابن‌ندیم بنقل‌ازکتاب نهمطان‌فی‌معرفة طالع‌الانسان تألیف‌ابوسهل‌بن نوبخت ایرانی[1] مینویسد: کی‌ضحاك درزمین‌های سواد شهری بناکرد[2] ونام

---

۱ — فضل‌بن ابوسهل‌بن نوبخت ازمنجمان عالیقدر ایرانی‌که در دارالحکمه بکار ترجمه‌کتابها از فارسی بعربی اشتغال داشته است ودر ۱۹۳هجری درگذشته است. بنظر میرسدکه نهمطان تحریف‌شده نوآمدان فارسی باشد. چون سهل‌بن نوبخت با خط پهلوی آشنائی داشته باید پذیرفت‌که نوشته‌های او درباره هجوم اسکندر بایران مبتنی برنوشته‌های دوران ساسانی بوده است.

۲ — خوزستان امروز.

۱۰ — صفحه‌ای ازنزهت‌الکرام‌که درششصد وپنجاه هجری نوشته شده‌است
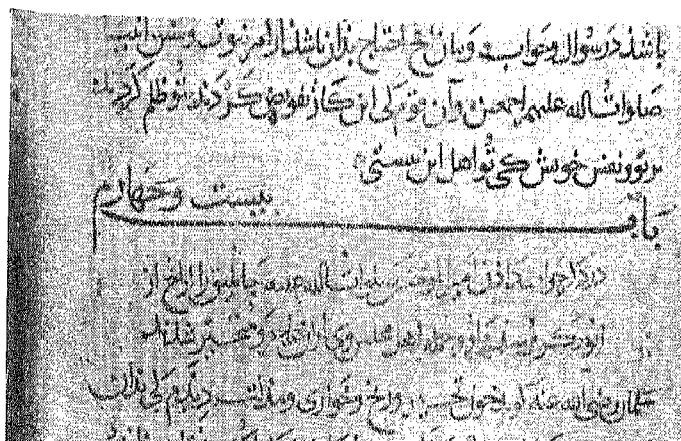
آنرا ازمشتری درآورد وآنرا جایگاه علم و علماء قرار داد و دوازده کاخ بشماره برجهای آسمانی درآن ساخت وهر کاخی را بنام یکی از برجهای آسمانی نامید وبرای کتابهای علمی درآنها خزینه‌هائی بساخت ودانشمندان را درآن کاخها جای داد . . . . اسکندر پادشاه یونان برای هجوم بایران از شهری که رومیان آنرا مقدونیه می‌نامند بیرون شد ودارا پسر شاه دارا را بقتل رسانید و شهرها را ویران ساخت وکاخ‌هائیکه بدست بزرگان و سرکشان ساخته شده‌بود خراب کرد . کاخ‌هائیکه برسنگ‌ها وتخته‌های آن انواع علوم نقش ونقر شده بود باخاك یکسان کرد وبااین خرابکاریها وآتش‌سوزیها آنها را بهم‌ریخت و درهم‌کوبید واز آنچه در دیوانها و خزینه‌های استخر بود رونوشتی برداشته وبزبان رومی وقبطی برگردانید وپس‌از اینکه از نسخه‌ برداریهای مورد نیازش فراغت یافت آنچه بخط گشتك درآنجا بود درآتش انداخت وبسوخت . آنچه راازعلوم نجوم وطب وعلم‌النفس میخواست ازآنها برگرفت وبا دیگر چیزها ازعلوم واموال وگنجینه‌ها ودانشمندان تصاحب کرده وبمصر فرستاد[5] .

ازآثارایرانیان تنها آنهائی باقی ماندکه پادشاهان‌گذشته بدستور پیامبرشان زرتشت وجاماسب حکیم پیش ازآن نسخه‌برداری کرده وبمنظور مصون ماندن ازهجوم گجستك که زرتشت ازکردار ورفتار ناهنجار اوآگهی داده بود به چین وهند فرستاده بودند. »

اطلاعات دیگری که ازکتابخانه‌های ایران قبل از هجوم اسکندر داریم آنست که ابومعشر بلخی‌ایرانی درکتاب اختلاف‌الزیجات خود بمناسبتی آورده و ابن‌ندیم عیناً ازکتاب او بدین‌شرح نقل کرده است .

---

۵ – مقاله هفتم الفهرست .

۱۱ – صفحه‌ای ازذخیره خوارزمشاهی که برای کتابخانه محمدبن پهلوان‌بن‌طاهر تحریر یافته است
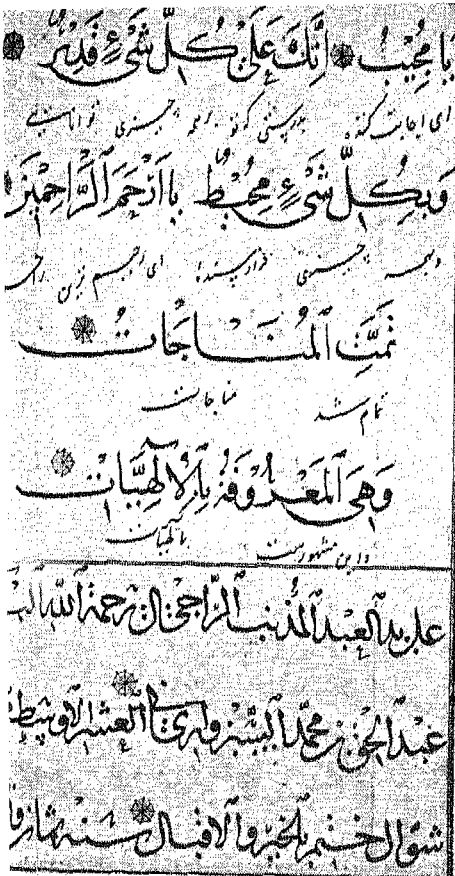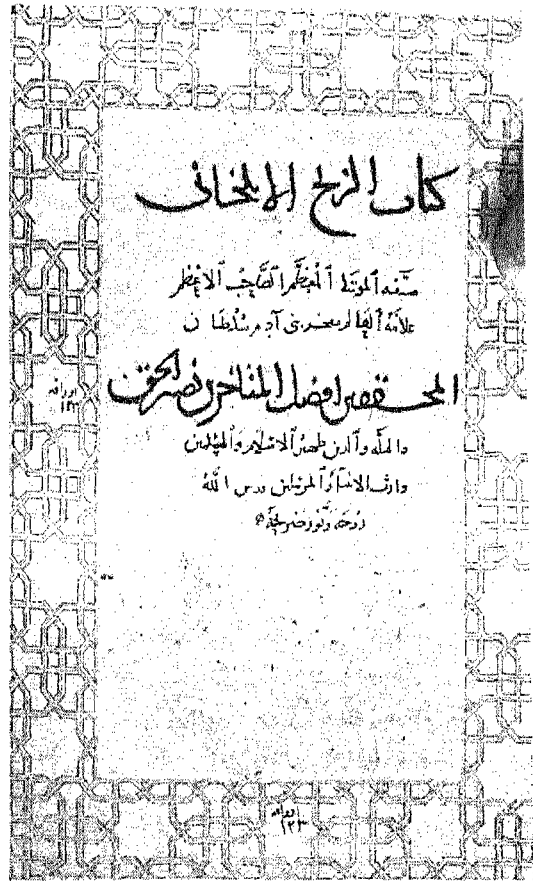
راست : ۱۲ – صفحه‌ای ازکتاب زیج ایلخانی‌که درسال ۶۷۶ نوشته شده است
چپ : ۱۳ – خطوط نسخ – نستعلیق – وسه سطر پائین قطعه خط توقیع

«پادشاهان‌ایران‌برای‌نگاهداری وحفظ وصیانت‌دانشها وبجای‌ماندن آنها اهتمامی فوق‌العاده مبذول میداشتند ؛ آنها برای محفوظ ماندن‌کتابها وآثار دانشمندان ازآسیب‌زمانه وآفات‌آسمانی وزمینی وسیله‌ای ازسخت‌ترین و محکم‌ترین اسباب ولوازم برگزیدندکه تاب مقاومت در برابر هرگونه پیش‌آمدی را داشته باشد وعفونت وپوسیدگی درآن راه نیابد وآن پوست درخت خدنگ بودکه بآن توز میگفتند . چنانکه هندیان و چینیان ومردم دیگرکشورها ازایشان پیروی کردند و توز برای محکمی و سختی و نرمی وقابلیت انعطاف درکمان‌سازی هم بکار برده می‌شد .

ایرانیها پس‌از اینکه بهترین وسیله را برای ثبت وضبط ونوشتن ونگاهداری دانش‌ها بدست آوردند برای یافتن بهترین‌جا ومکان جهت بنیاد

کتابخانه وخزانه کتاب به‌جستجو پرداختند جائیکه‌اززمین‌لرزه بر کنارو گلش چسبندگی‌داشته‌باشد تابرای ساختمان‌های محکم وپابرجا مناسب باشد. پس‌از گنجگاوی بسیار سرانجام شهرستانی‌که همه این محسنات را داشت یافتند وآن شهراصفهان بود . درآنجا هم پس‌ازکاوش نقاط مختلف شهر روستای جی را بهترین جا ومکان یافتند . در جی کهن‌دژ را برگزیدند ودرآنجا عمارتی رفیع بنیاد نهادند و سارویه‌اش نامیدند .

مردم از پی بنا بسازنده وپایه‌گذار آن پی‌بردند[۱] زیرا درسالهای گذشته گوشه‌ای از ساختمان سارویه ویران‌گردید ودرآن سُغی (دالانی) نمایان شد که باگل سفت(ساروج) ساخته شده بود ودر آن‌کتابهای زیادی از نوشته پیشینیان نهاده بودندکه برپوست خدنگ نوشته بودند در دانشهای گوناگون.

۱ - ازاین‌گفته ابومعشر بلخی چنین برمیآیدکه دربنای سارویه جی هم مانند کاخ‌آپادانا درزیر پی بنا لوح‌هائی دفن‌کرده بوده‌اندکه علت ساختمان وتاریخ بنای‌آن‌را درآن نوشته بوده‌اند .

راست : ۱٤ - خط تعلیق و رقاع

چپ : ۱۵ - خطوط - رقاع - ثلث - نسخ - بقلم منصور تبریزی
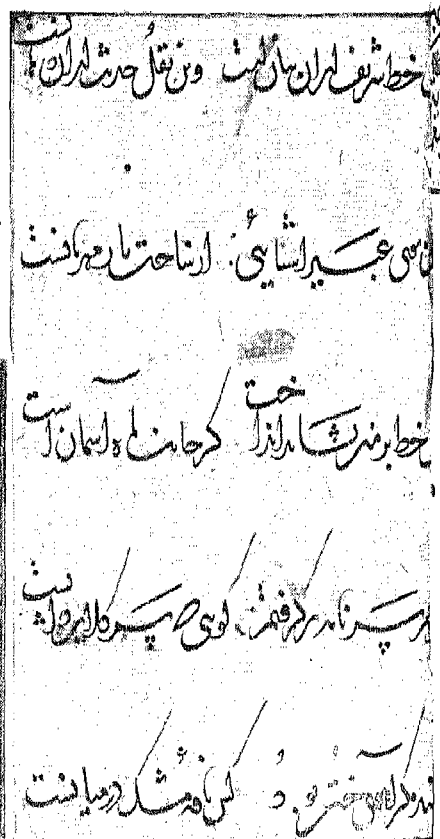
پائین : ۱۶ - خط تعلیق تزئینی ویا تحریری ودیوانی
بقلم خواجه تاج‌الدین منشی واضع خط تعلیق تزئینی

چپ : ۱۷ - خط شکسته بقلم درویش عبدالمجید
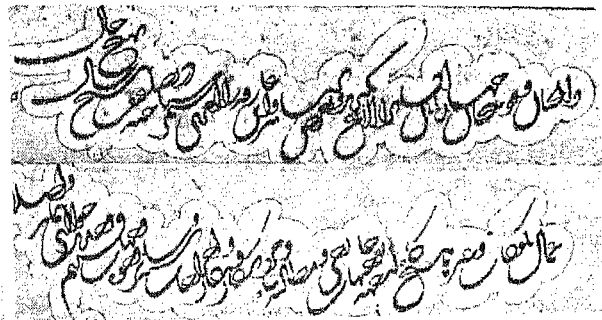
بخط پارسی باستانی .

ازاین کتابها تعدادی بدست کسی رسیدکه درخواندن‌آنها دانا وتوانا بود . درآنها نوشته‌ای از برخی شاهان ایران یافتندکه چنین بود «بطهمورث شاه‌که دوستداردانش ودانش‌پژوهان بود خبردادندکه دراثر یك‌حادثه‌آسمانی که درمغرب بظهور خواهد پیوست بعلت ریزش بارانهای پی‌درپی جهان را آب فراخواهدگرفت . زمان وقوع‌آن باگذشتن دویست وسی‌ویکسال وسیصد روز ازآغاز پادشاهی وی خواهد بود .

منجمان تهمورث‌شاه‌را برآن داشتنـــد که برای پرهیز از زیان وخسران‌آن توفان چاره‌ای اندیشد وگفتند زیان وخسران‌آن باران وتوفان تاانتهای مشرق کشیده خواهد شد . تهمورث‌شاه مهندسان وکارآگاهان‌را فرمان داد درسراسر ایرانشهرکاوش‌کنند وجویا شوند جائی راکه ازهمه جهت برتری داشته باشد برای ساختمان بنائی بمنظور حفظ آثار دانش- برگزیدگان برگزینند .

آنها پس‌ازجستجو جی‌را دراصفهان برگزیدند وسارویه را ساختند. پس‌از اینکه سارویه در جی ساخته شد فرمان داد تاآنچه ازکتابهای علوم مختلف‌که برپوست خدنگ وگاو نوشته شده‌بود درخزائن سارویه جا دادند تا پس‌از برطرف شدن توفان دانشهای‌کهن برای مردم جهان بجای بماند.

درمیان کتابهای آن کتابخانه کتابی اثر یکی از دانشمندان باستانی ایران بود درعلم ادوارسنین[1] که برای استخراج سیر ستارگان وعلل حرکتشان بکارمیرفت . مردم دوره تهمورثشاه وپارسیان پیش‌از آن ، آن‌را ادوار هزارات میخوانند وبسیاری ازدانشمندان هند وکلدانیان قدیم که نخستین سکنه حومه بابل بودندگردش سیارات هفتگانه را ازآن استخراج میکردند واین زیج را ازمیان دیگر زیج‌های آن زمان برتری میدادند زیرا ازهمه صحیح‌تر ومختصرتر بود ومنجمان آن زمان زیجی ازآن استخراج کردند وآنرا زیج شهریاری یعنی پادشاه زیج‌ها نامیدند» .

ابن‌ندیم خود میگوید : یکی‌از اشخاص ثقه بمن خبر داد که درسال

---

۱ - ادوارسنین . یا علم ادوار . دوره‌ایست که احکامیان و منجمان برای هرستاره از بدو خلقت تا بامروز قائل شده‌اند وآنرا بفارسی هزارات‌گویند . لغت‌نامه دهخدا .

۱۹ - نستعلیق بقلم علیرضا عباسی
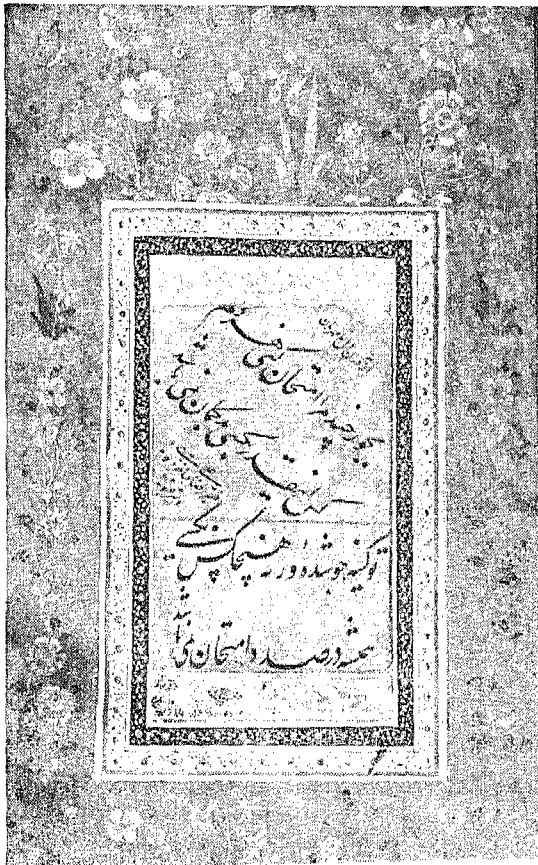
۱۸ - نستعلیق بقلم میرعلی

سیصدوپنجاه هجری در سارویه جی دالانی خراب گردیدکه جایش معلوم نشد زیرا از بلند بودن سطح آن گمان میکردندکه درون آن خالی نبوده وپر است تا زمانیکه آن خودبخود فرو ریخت ودرآن کتابهای زیاد بدست آمدکه هیچکس نمیتوانست آنها را بخواند وآنچه من با چشم خود دیدم وابوالفضل عمید آنها را درسال سیصد وچهل واندی فرستاده بود کتابهائی بودند پاره پاره که از باروی اصفهان میان صندوقهائی بدست آمده وبزبان یونانی بود وکسانیکه آن زبان را میدانستند مانند یوحنا و دیگران آنرا ترجمه کردند وآشکار شدکه نام سربازان وجیره آنان است وآن کتابها چنان گندزا بودندکه گوئی تازه از دباغی درآمده‌اند ولی پس از آنکه یکسال دربغداد ماندند خشك شدند وتغییر کردند وعفونتشان برطرف شد وپاره‌ای ازآنها اکنون نزد شیخ ابوسلیمان موجود است. گویند سارویه یکی از بناهای محکم باستانی است که ساختمان معجزآسائی دارد ودرمشرق چون اهرام مصر درمغرب از نظرعظمت واعجاب است» .

حمزه اصفهانی دانشمند شهیر ایرانی نیز درباره سارویه **کهن‌دژ** اطلاعاتی بدست میدهدکه ترجمه آنرا دراینجا میآوریم[1].

«درسال ۳۵۰ هجری قمری قسمتی ازبنای اندرونی جی «سارویه» ویران شد واطاقی درآن پدیدگشت که درآن اطاق پنجاه عدل کتاب وجود داشت ، این کتابها را درروی پوست نوشته بودند وخط آن ازخطوطی بود که تاآن تاریخ مردم چنان خطی ندیده بودند ، هیچکس نمیدانست چه هنگام این کتابها را درآن مکان جا داده بوده‌اند ، تااینکه کتابی از **ابومعشر (بلخی)** منجم بنام اختلاف‌الزیجات بدست آمد ودرآن چنین نوشته شده بود :

پادشاهان ایران بی‌اندازه بحفظ ونگاهداری دانشهای بشری توجه وعلاقه مبذول میداشتند وبه همین منظور برای نگاهداری آنها ازگزند حوادث وآفات سماوی و ارضی اوراقی برگزیدندکه دربرابرگذشت زمان ایستادگی میکرد وازعفونت وپوسیدگی مصون میماند . این اوراق پوست درخت **خدنگ** بودکه آنرا **توز** مینامیدند .

مردم کشورهای هندوستان وچین وهمچنین دیگرکشورهای مجاور ایران زمین ، از ایشان در اینکار پیروی کردند و توز را برای نوشتن برگزیدند . پوست خدنگ بسیار نرم وانعطاف‌پذیر بوده وضمناً محکم وبا دوام است ومیتواند سالیان دراز پایدار بماند وازهمین رهگذر است که آنرا در توتر کمان هم بکار میبرند .

پادشاهان ایران پس‌ازاینکه دانشهای گوناگون را برروی پوست توز نوشتند ، پی‌جوی آن شدندکه درروی زمین شهری ومکانی بیابندکه

---

۱ - سنی‌الملوك‌الارض والانبیاء چاپ بیروت ص ۱۴۹-۱۵۰ .

خاك آن بزودی فاسد نشود وزلزله خیز نباشد وازخسوف برکنار بماند ، این بودکه ، پس‌ازجستجوی فراوان سرانجام درزیرآسمان شهری‌که واجد این خصوصیات بود یافتند وآن شهر اصفهان بود ، ودراصفهان نیز، بخشی بهتر وپسندیده‌تر ازبخش جی برای تأمین این منظور بنظر نیامد .

در جی ، آنجا که سالیان درازکهن‌دژ (قهندز) نـامیده میشد برگزیدند ونوشته‌ها راکه حاوی علوم بود درآنجا قرار دادند ، آن مکان تا امروز (زمان ابومعشر) برقرار وباقی ماند وامروز بنام سارویه خوانده میشود ، ازروی همین بنای سارویه بودکه مردم توانستند بفهمند وبیابندکه بنیانگزار آن‌کیست وازچه زمان وتاریخی‌است (بقیه مطالب ابومعشر عیناً همان مطالبی است‌که ابن‌ندیم آورده است) از نوشته‌های ابومعشر بلخی وابن‌ندیم وحمزه اصفهانی میتوانیم نتیجه‌گیری‌کنیم‌که :

در دوران هخامنشیان وحتی قبل ازایشان درایران کتابخانه‌هائی بمنظور حفظ افکاروانديشه دانشمندان وجودداشته واین‌کتابخانه‌ها دراختیار بخردان ودانایان ودانش‌پژوهان قرار میگرفته است .

بابدست‌آمدن لوح‌های گِلی درکاخ‌آپادانا‌که نشانه‌ایست‌ازکتابخانه شاهنشاهی هخامنشی وتوجه بمطالبی‌که مورخان درباره ترجمه آثار ایرانی وسیله اسکندر مقدونی ونقل آنها بکتابخانه اسکندریه نوشته‌اند همه مؤید اینست‌که درزمان هخامنشیان درایران‌کتابخانه‌های بزرگ وجود داشته‌است.

بنابراسنادی‌که بدست‌آمده است بطورقطع ویقین درزمان پادشاهی داریوش بزرگ درشوش دانشگاهی عظیم برپا بوده‌که بعدها این دانشگاه ویران شده وسپس درزمان پادشاهی انوشیروان باردیگر احیاگردیده است ، مستند ما در اینمورد توجه بنوشته‌ایست‌که در زیر پایـهٔ تندیس «مجسمه» اوزاهاریس‌نیتی[1] وجود دارد .

اوزاهاریس‌نیتی درزمان‌کمبوجیه ازمصربایران‌آمده لیکن‌داریوش بزرگ باردیگر اورا بمصر بازمیفرستد وباو مأموریت میدهدکه معبد نیت را بسازد ودرمصر بکتابخانه‌ها کتاب بدهد ، اینك ترجمه مطالبی‌که درزیر مجسمه مذکور نوشته شده است :

«شاهنشاه ، پادشاه مصر بالا وپائین ، داریوش‌شاه ، بمن فرمان داد که بمصر بازگردم ، اوکه دراین هنگام پادشاه بزرگ مصر وکشورهای دیگراست ، درعیلام بسرمیبرد ، مأموریت من این بودکه ، ساختمان پرآن‌خا «قسمتی ازمعبد نیت» راکه ویران شده بود باردیگر بسازم ، آسیائیان ، مرا ازکشوری بکشور دیگر بردند تا آنچنانکه فـرمان شاهنشاه بود بمصرم رسانیدند ، باراده شاهنشاه رفتارکردم بکتابخانه‌ها کتاب دادم وجوانان را

---

۱ — این مجسمه درموزه واتیکان روم نگاهداری میشود

بدانها داخل کردم وآنها را بمردان آزموده سپردم وبرای هریك چیزی سودمند وابزارکارهای لازم برابرآنچه درکتابهایشان آمده بود ساختم وفراهم آوردم ، این چنین بود فرمان شاهنشاه زیرا ، او سود وبهره دانش پزشگی رامیدانست ومیخواست جان‌بیماران‌را ازمرگ‌وبیماری رهائی‌بخشد».

اوزاهاریس‌نیتی متذکر است که : « باراده شاهنشاه رفتار کردم ، بکتابخانه‌ها کتاب دادم وجوانان را درآنها داخل کردم وآنها را بمردان آزموده سپردم » این گفته او میتواند از روش کار کتابخانه‌های دوران هخامنشی برای ما نمونه‌گویا وروشن بدست داده ونشان بدهدکه در دوران هخامنشی بخصوص هنگام پادشاهی داریوش بزرگ جوانان را بکتابخانه‌ها میسپردند تا درآنجا با سرپرستی مردان‌کارآزموده ودانش‌پژوه به تحقیق ومطالعه‌آثاربرگزیدگان وفراگرفتن دانشهای گوناگون‌بپردازند وکتابخانه‌ها نیز برای استفاده واستفاضه عامه مردم بوده است .

اطلاعات ناچیز ومختصری‌که ازفرهنگ وادب دوران هخامنشی بدست ما رسیده است میتواند مبین این حقیقت باشدکه دردوران درخشان تمدن هخامنشی‌کشور پهناور ایران (ایرانشهر) مرکزدانش وفرهنگ وهنر جهان آنروز بوده است واین تمدن درخشان تا هجوم اسکندرگجستك درسراسر آسیای میانه وشمال آفریقا پرتوافشانی میکرده است ودراین دوران ، درشهرهای بزرگ ایرانشهرکتابخانه‌ها ودانشگاهها وجود داشته وجوانان را بفراگرفتن دانشهای سودمند راهبری وراهنمائی میکرده‌اند .

اسکندر مقدونی پس‌ازدست‌یافتن به‌گنجینه‌های هخامنشی با خشم ونفرتی فراوان‌که زائیده حسد وبغض او بود بنابود ساختن آثارگرانقدر هنری وادبی ایران پرداخت واین وقایع شرم‌آور وننگین آنچنان درجهان آنروز منعکس شدکه مورخان یونانی نیز نتوانستند آنرا بفراموشی بسپارند وندیده انگارند ومنکر شوند .

انگیزه اسکندر درنقل آثار ادبی وعلمی ایران باسکندریه ونابود ساختن وسوزاندن‌کتابخانه‌های ایران ازآن‌جا سرچشمه میگرفت‌که باعتراف مورخان یونانی تمدن خیره‌کننده هخامنشی اوراگیج ومبهوت ساخته بود ونمیتوانست آنهمه جلال وشکوه وادب وفرهنگ وهنر پیش‌رفته را به‌بیند وتحمل خواری وزبونی‌کند ، اسکندر وهمراهانش خودرا غالب میپنداشتند، لیکن آنگاه‌که با تمدن وفرهنگ وهنر ایران تلاقی‌کردند خودرا مغلوب دیدند وبرای محو آن آثار بمنظور تخفیف درخشت وخواری بنابودی وپراکندگی آن آثار دست یازیدند .

پس ازهجوم اسکندر مقدونی وسپس دوران حکومت سلوکیدها ودرحقیقت تجزیه ایران بزرگ تاحدود هشتاد سال وپدیدآمدن آن وضع
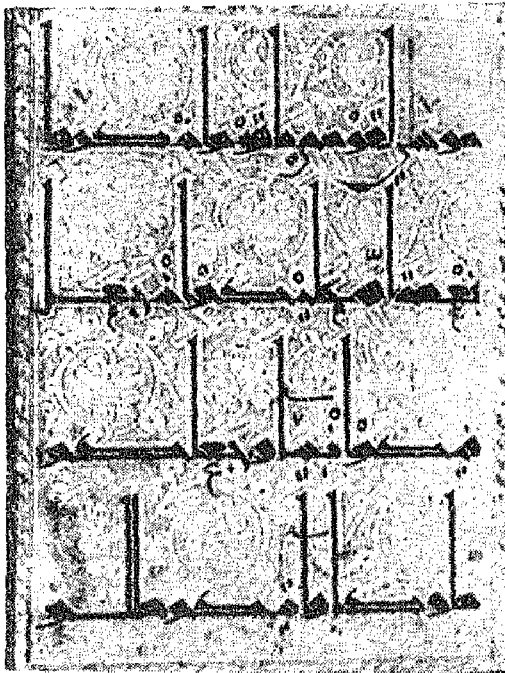
۳۰ – خط کوفی که با پیرآموز
تلفیق شده است

ناهنجار وناگوار باید این مدت را ازنظر فرهنگ وهنر ایران دوران فترت شمرد وبنابراین ناچاریم ازدوران فترت سخنی نگوئیم وبرای بیان تاریخچه کتابخانه‌های ایران بشرح دوران **ارشاکیان** (اشکانیان) بپردازیم .

کتابخانه‌های ایران درزمان پارت‌ها

پارت‌های آریائی اصیل‌ترین فرزندان ایرانندکه نزدیك به پانصد سال برای‌کشور ایران افتخار وشکوه فراهم آوردند وبه نفوذ بیگانگان درایران پایان‌بخشیدند ، متأسفانه باید اذعان‌کردکه جانشینان‌ایشان **ساسانیان** بعلل سیاسی ومنافع خصوصی طی مدت چندصد سال فرمانروائی خود کوشیدندکه نام ونشان اشکانیان را ازصفحه تاریخ بزدایند وآثارشان را بدست فراموشی بسپارند ، گرچه درکار خود تاحدی توفیق یافتند لیکن ازآنجاکه هیچگاه درجهان حقایق درپس‌پرده نمی‌ماند ، خوشبختانه بـا کاوشهای علمی واکتشافات نوین باستانشناسی درطی چهل سالهٔ اخیر آثار واسناد فراوانی بدست آمده است‌که درروشن ساختن تاریخ دوران پارت‌ها بسیار ارزنده وگرانقدر است ومیتوان امیدوار بودکه تا چند سال دیگر تاریخ مستند وجامعی ازدوران فرمانروائی پانصد ساله پارت‌ها فراهم آید ، اینك با اطلاعات محدود ومعدودی‌که دردست داریم تاریخچه‌کتابخانه‌های ایران را درزمان پارت‌ها دنبال میکنیم .

۳۱ - خط نستعلیق بقلم سلطانعلی مشهدی

باکاوشهای علمی‌که در اوران و نسا درسالهای اخیــر بهمت ایران‌شناسان بعمل آمده واسناد وآثار پرارزشی‌که ازدل خاك بیرون‌کشیده شده است این نکته را مسلم میداردکه دردوران پارت‌ها بیشتر برپوست‌گاو مینوشته‌اند وضمناً تحولی هم درنوشته‌های‌ گِلی پدید آمده بوده است وآن اینکه برقطعه‌های سفالی بارنگ‌های مختلف‌آنچه را میخواسته‌اند مینوشته‌اند وسپس لعاب میداده‌اند وبا این روش لوح‌هائیکه بدست میآمده است هم استحکام بیشتر داشته وهم دراثر داشتن لعاب رطوبت نمیتوانسته است رنگ آنرا زائل‌کند. ازاینگونه لوح‌ها یکی لوحی‌است‌که درنسا بدست‌آمده‌است[1].

در نسا و اوراماں و دورا اوروپوس قطعات بسیاری از چرم‌های نوشته شده متعلق بزمان پارت‌ها بدست‌آمده‌که برآنها مطالبی راجع بامور اقتصادی وسیاسی نوشته شده است .

---

۱ - نقل ازکتاب اشکانیان تألیف م. م. دیاکونوو .
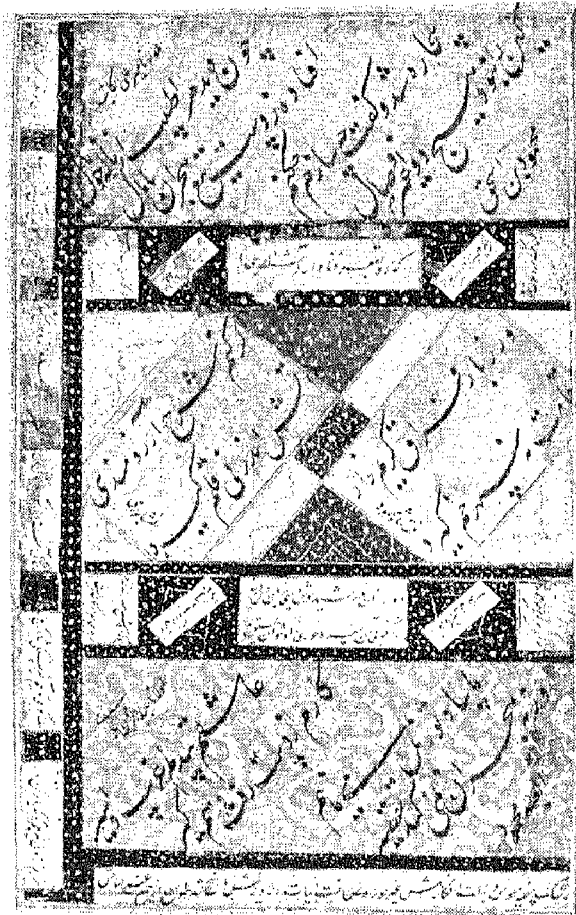
۳۲ – نستعلیق بقلم
شاه محمود نیشابوری

درنسا[1] بایگانی عظیمی توسط هیأت‌های باستان‌شناسی کشف گردیده وتاکنون فقط مقدار ناچیزی ازآنها خوانده شده است ، بدیهی‌است این مقدار آثار واسناد گرانبها که بدست آمده سرمایه قابل توجهی برای زبان پارتی (پهلوی) خواهد بود .

بنابه نوشته کتاب چهارم **دینکرت** (دینکرد) تنظیم وتدوین اوستا درایران نخست درزمان داریوش سوم هخامنشی انجام‌گرفت وپس ازاینکه اسکندر آنرا نابود ساخت **ولوگز** پادشاه اشکانی آنرا جمع‌آوری‌کرد .

ساسانیان چنین شهرت داده بودندکه اوستا را پس‌ازاینکه اسکندر سوزانید برای نخستین‌بار آنها بگردآوریش همت‌گماشتند لیکن اینك‌آشکار میشودکه قبل ازساسانیان اشکانیان بگردآوری اوستا پرداخته بوده‌اند ! ویا اینکه‌گفته میشود زبان پهلوی دراصل زبان پارت‌ها بوده است وچون ثبوت

---

۱ – در۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد .

این موضوع ازلحاظ ارزیابی فرهنگ وادب دردوران اشکانیان حائزکمال اهمیت است ناچار برای آگاهی ازاین حقیقت پس‌ازبحث مختصری ازمطالب طرح شده نتیجه‌گیری کنیم :

دراینکه زبان پهلوی زبان اشکانیان بوده است واین زبان اساساً بنام آنها نامیده شده است محققان زبان‌شناس میگویند: زبان اصلی پارت‌ها درهم شده دولهجه سیث و ماد (یعنی ایران‌میانه) بوده است وپس‌ازگذشت سالها وآمیخته شدن با زبان پارسی‌های جنوب ، اززبان این سه قوم آریائی یعنی : سیث - ماد - پارس - زبانی پدید آمد که سخن‌گویان بآن بگفته استرابو[1] گوئی با یك لغت ولهجه سخن میگفتند ، ودرنتیجه زبان فرس‌قدیم بااین هم‌بستگی پدیدار گشت که آنرا **پهلوی** خواندند . بنابنوشته یکی‌ازمتون مانوی چینی - پهلویاك یا پهلوانیاك یعنی **پارتی**[2] ، بنابه تحقیق دانشمندان **پَهلَو** - مقلوب کلمه **پلهو** است و پَلَهو همان پرتوه - پرثوه - است که نام دیگر تیرستان[3]است درسرود **مهابارته** میگویدکه: قوم‌پَهلَوه (پرتوی-پارتی) اززیرگاو معروف به **وشسته** پدید آمدند (مقصود ازگاو در مهابارته را خوشبختی تعبیرکرده‌اند) ودر **رامانیا** مینویسد :

«ازدهان آن‌گاو ، ازنفس وبینی او درآمدند وآنان را **پهنیه‌وَس** میگفتند» .

این‌گفتار نشان میدهدکه پارتی‌ها پیرو آئین مهر بوده‌اند وچون گاو درآئین مهری مقام مقدسی را دارد آنان خودرا زائیده مهرمیدانسته‌اند.

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم ساسانیان آثار مخطوط وهنری دوران پارت‌ها را ازمیان برده بودند وآنچه میتواند مارا براین راز آگاه سازد نامه نامی دینکرت است ، واین‌کتاب خلاصه‌ای از ۲۱ نسك (دفتر) اوستاست چنانکه‌گفته شد اوستای‌کامل را نخست لوگز اشکانی فراهم آورد[4] . در اوستای‌کامل نسك ۱۲ آن بنام **چی‌تردات** نامیده میشده است ودرآن سخن ازنژادها ومردمان جهان رفته بوده وبخصوص ازخاندان‌های شاهان ایران گفتگو میکرده‌است وچون دراین نسك ازدودمان‌پارت‌ها وشجره خاندانشان گفتگو میکرده است وامروز اثری ازنسك ۱۲ در دینکرت نمی‌بینیم وضمناً میدانیم‌که اردشیر بابکان وفرزندش شاپور اول مجدداً اوستا راگردآوری کردند وبا توجه باینکه در **نسك۱۳** سخن ازپادشاهان وشجره خاندان اشکانی رفته است این ظن تأیید میگرددکه ساسانیان فراهم آوردن مجدد اوستا را

---

۱ - جغرافیای استرابو جلد ۱۵ ص ۷۲٤ .

۲ - اشکانیان م. م. دیاکونوو ص۱۲٤ .

۳ - ایران‌نامه جلد سوم .

٤ - اشکانیان م. م. دیاکونوو .
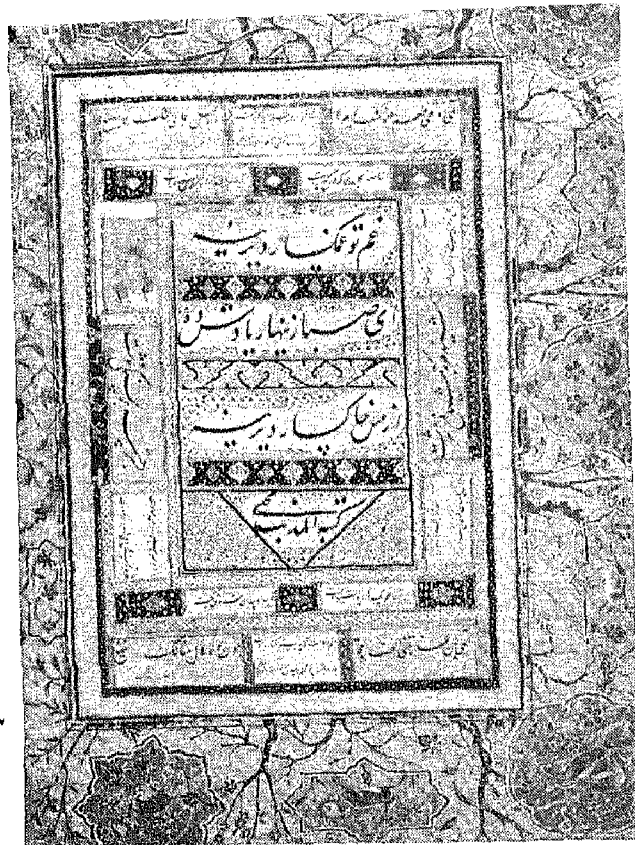
۲۳ - حاشیه گل ومرغ

بمنظور خاصی انجام داده‌اند ، وبا همین نمونه کافی است که پی بعلت فقدان آثار مخطوط دوران اشکانیان بـُرد ، آنچه مسلم است پارت‌ها برای احیای هنر وعلوم وفرهنگ ملی ایران بخصوص پس ازنفوذ فرهنگ یونان مجدانه کوشیده‌اند وباآثار ونمونه‌هائی که دردست است توان گفت که در دوران فرمانروائی ایشان همچنانکه هنرمعماری ومجسمه سازی اصالت خودرا بنحو بارزی بازیافته بوده است درزمینهٔ ادب وایجاد آثار منثور ومنظوم واحیای علوم نیزگام‌های برجسته‌ای برداشته شده بوده است .

بطورمثال میتوان ازنمایشنامه‌نویسی دراین زمان یادکرد ، پلوتارك مینویسد : "ارد پادشاه پارت نمایشنامه‌های تراژدی مینوشته است ودرتأیید این نظر کشف ساختمان تماشاخانه‌ایست که درحفریات بابل ازدوران اشکانیان بدست آمده است .

امروز ازآثار ادبی دوران اشکانیان چند اثر معروف دردست است. که بمعرفی آنها می‌پردازیم : - **یاتکار زریران**[1] زریر برادرکی گشتاسب

---

۱ - یاتکار زریران بکوشش گیگر و همچنین پارسی‌میانه (پهلوی) بکوشش تاواریا چاپ لیپزیك ص ۱۳۵-۱۳۸ .

از کیانیان است که میگویند همزمان با زرتشت میزیسته همچنین **گشتاسب‌نامه** واین همان اثری است که سرمایه‌کار دقیقی شاعــر معروف در سرودن گشتاسب‌نامه قرار گرفته است ، دیگر منظومه **نخل‌وبز** وداستان **ویس‌ورامین** را میتوان برشمرد .

یادگار زریران ویا داستان ویس‌ورامین ونخل‌وبز نمونه‌هائی است که سطح ترقی وتکامل فرهنگ وادب را دردوران اشکانیان نشان میدهد وبازگو میکندکه شعرحماسی وغنائی وتغزل درادبیات دوران اشکانی تاچه اندازه پیش‌رفته بوده است .

هنر درخشان دوران پارتی‌که هنر هلنی یونانی را درخود مستحیل کرده وازهنر وفرهنگ هخامنشی متأثر بوده بخصوص درمجسمه سازی — نقاشی ومعماری ، خودگواه زنده‌ای براین مدعاست‌که فرهنگ وادب وعلوم دردوران پارت‌ها موردتوجه خاص شاهنشاهان نامی وگرامی آن دودمان بوده‌است . باتوجه بآنچه یاد شد میتوان نظرداد پادشاهانی‌که خود نمایشنامه مینوشته‌اند ودراثر توجه آنان آثار منثور ومنظوم بوجود میآمده و اوستا را ثبت وضبط‌کرده‌اند قطعاً برای نگاهداری این‌گونه آثارکتابخانه‌هائی نیز وجود داشته است .

آثار دوران پارتی همه پهلوی اشکانی بوده ودر دوران ساسانی این‌گنجینه‌ها دراختیار آنان قرارگرفت ودرجزوکتابخانه ساسانیان درآمد وامروز بسهولت نمیتوان تعیین‌کردکه‌کدام یك ازآثار دوران ساسانی متعلق بزمان اشکانی است . مؤید این نظرگفته ابن‌ندیم است‌که درباره‌کتابخانه اردشیر بابکان مینویسد : «کتابهائیکه ازایران‌باستان مانده وپراکنده شده بودندگردآورد ودرگنجینه‌ای آنها را نگاهداری میکرد» .

کتابخانه‌های دوران ساسانی

اشکانیان دردوران فرمانروائی خود به قسمت‌هائی ازایران بزرگ استقلال داخلی داده بودند ازجمله درفارس به پادشاهان محلی آن این خودمختاری داده شده بودکه حتی سکه بنام خود میزدند ، اردشیر بابکان که ازخاندان پادشاهان محلی بود وازنفوذ روحانیان نیز برخوردار می‌بود بااغتنام‌فرصت‌واستفاده‌ازضعف‌دولت‌اشکانی‌بنیان شاهنشاهی ساسانی‌راگذاشت.

اردشیر بابکان مردی خردمند ودانشمند بود وبدانش وفرهنگ توجه مخصوص معطوف میداشت ، کارنامه اردشیر بابکان میتواند نمونه روشنی ازاین توجه او به ثبت وقایع وآثار متفکران عصرساسانی بشمارآید.

اردشیر بابکان بمنظورهای خاصی‌که جای‌بحث‌آن دراین تاریخچه نیست باجدیت وکوشش فوق‌العاده بجمع‌آوری آثارکهن اززمان هخامنشیان
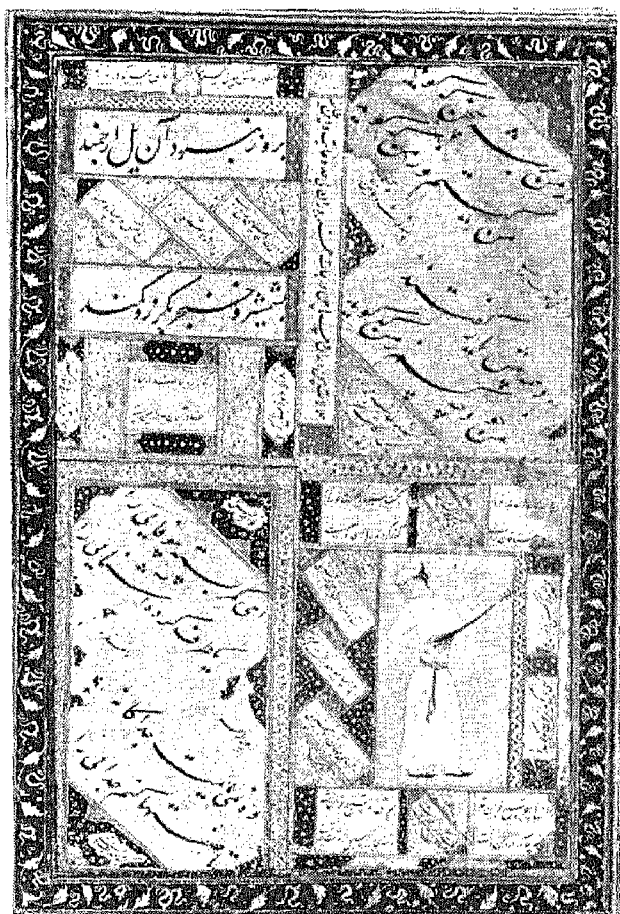
۳۴ - نستعلیق بقلم محمدحسین مورخ ۹۸۳

وبخصوص آثار دوران پارتی پرداخت وبعنوان اینکه میخواهد آنها را ازپراکندگی ونابودی نجات بخشد وازدستبرد حوادث مصون دارد آنچه درایران وهندوچین بود فراهم‌آورد ودرکتابخانه‌ای آنهارا محفوظ داشت.

ابن‌ندیم در الفهرست مینویسد: آنگاه‌که اردشیر بابك استیلا وغلبه یافت کتابهائیکه ازایران‌باستان مانده وپراکنده شده بودند ازهندوستان‌وچین گردآورد ودر گنجینه‌ای آنها را نگاهداری میکرد، پسرش شاهپور اول کار اورا دنبال کرد وآنچه اززبانهای دیگر بفارسی برگردانده بودند وبصورت کتاب درآمده بود همه را فراهم‌آورد وهمچنین بگردآوری اوستا پرداخت وباکمك بزرگ مؤبدان اوستا را باردیگر پس‌ازاینکه اسکندر آنرا سوزانده بود احیاکرد[1].

---

۱ - الفهرست ص۱۲۹ وگاتها چاپ بمبئی.

۳۵ — نستعلیق بقلم میرعلی هروی بارقم کاتب‌السلطانی

ابن‌ندیم از کتابخانه بزرگ دیگری درزمان ساسانیان نیز یاد میکند وآن کتابخانه انوشیروان دادگر درگندی‌شاپور است که برای دانشگاه آنجا بنیاد نهاده بود .

توجه خاص انوشیروان را بجمع‌آوری کتاب از اقصی‌نقاط جهان میدانیم وکتابهائیکه در زمان او از سنسکریت[1] به پهلوی برگردانده شده مانند پنجاتنترا (کلیله ودمنه) وهزارویکشب معروف ومشهور است.

شاپور اول ساسانی جزکتابخانه اردشیر بابکان دربغداد کتابخانه بزرگ دیگری نیز فراهم آورد که پس‌از حمله عرب وتصرف بغداد بدست تازیان افتاد وبطوریکه ضبط کرده‌اند تا استیلای طغرل سلجوقی وفتح بغداد بوسیله او این کتابخانه وجود داشته ودراین جنگ دچار آتش‌سوزی شده است[2] . دیگر از کتابخانه‌های معروف دوران ساسانی باید ازکتابخانه اردشیر

---

۱ — سنسکریت‌را عموماً سانسکریت مینویسند. ابوریحان بیرونی‌آنرا سنسکریت ضبط کرده واین‌کلمه مرکب از دوقسمت است یکی سنس بمعنی(هم) و دیگری(کرته) یعنی کرده که معنی میدهد. درهم کرده .

۲ — خزائن‌کتب قدیمه وهم‌چنین دائرةالمعارف اسلامی ضمن مقاله کتب‌خانه .

۳۶ – نستعلیق بقلم میرعلی هروی

دوم یادکرد . کتزیاس که ازسال ۴۰۱ – ۳۸۹ پیش‌ازمیلاد پزشك اردشیر دوم بوده‌است وکتاب پرسیکا را دربارهٔ ایران نوشته متذکراست که : کتابش را با استفاده ازاسناد ونوشته‌های پوستی کتابخانه شاهنشاهی تألیف وتدوین کرده است[۱] .

ازدوران ساسانیان رویهم‌رفته ۸۲ جلدکتاب راجع بامور مذهبی و ۹ جلدکتاب دربارهٔ شکار وپند وهفتاد جلد درفنون وعلوم مختلف بجا مانده است[۲] .

درزمان ساسانیان‌جزکتابخانه‌هائی که یادکردیم ، کتابخانه‌های‌بزرگ ومعتبر دیگری نیز وجود داشته است‌که متأسفانه با حمله واستیلای عرب دراثر تعصب وقوم پرستی این‌گنجینه‌های فرهنگ ودانش بشری دستخوش قهروغضب قرارگرفت وراه نابودی وفنا سپرد .

---

۱ – یسنا . پورداود ص۸۱ و۱۱۰ .

۲ – ابن‌ندیم از هفتاد جلدکتاب یاد میکندکه درعلوم مختلف از پهلوی بعربی ترجمه شده بوده‌است .

سعدوقاص پس ازتسخیر فارس ودست‌یافتن بکتابخانه‌های ارزنده وبی‌نظیر وگرانقدر ایران ازعمر خلیفه اسلامی کسب تکلیف میکندکه کتابها را چه‌کند؟ عمر باو مینویسد: «اطرحوها فی‌الماء فان یکن مافیها هدی وقد هدانا الله تعالی باهدی منه وان‌یکون ضلالاً فقدکفاناالله». آری عمر خلیفه اسلامی میگوید: آنها را درآب بریزید اگر درآنها راهنمائی باشد با هدایت خداوند ازآن بی‌نیازیم واگر متضمن گمراهی است وجودشان لازم نیست کتاب خدا ما راکافی است. بااین دستورکتابهای ارزمند علـوم ودانشهای گوناگون که طی چند هزار سال تجربه وتفکر قومی متفکرفراهم آمده بود سوزانده ویا دستخوش غرقاب گردیدند وبا یك چنین عملی تمدن وفرهنگی چند هزارساله راه نابودی وزوال پیمود **واین سرگذشت غم‌انگیز پایانی عبرت‌انگیز داشت وآن‌اینکه: طی قرون واعصاربرای نابودکنندگانش بدنامی ونفرین، وبرای بنیان‌گزارانش، سربلندی وآفرین، آفرید.**

سرنوشت رقت‌بار نوشته‌های پهلوی

هنگامیکه عرب بایران حمله‌ور شد خط رایج درایران بزرگ خط پهلوی ساسانی بود. خط دین‌دبیریه نیز رواج داشت. خط پارثی (اشکانی)
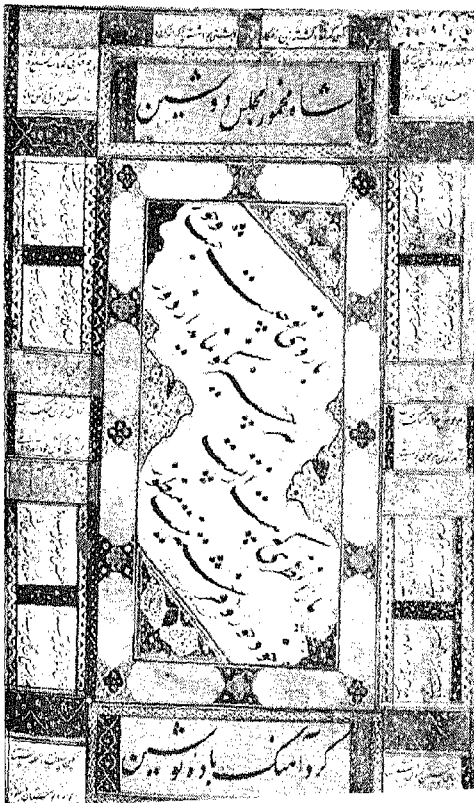
۳۷ - نستعلیق بقلم سلطانمحمد نور

نیز درشرق ایران معمول ومتداول بوده وآثار مکشوفه مانوی‌ها دلیل براین
امر است . پس‌ازتسلط عـرب چون حکومت غالب حکومت مذهبی بود
وکتابخانه‌های ایران بدستور عمر سوزانیده ویا درآب غرقه ساخته بودند ،
این عمل برای اعراب وفرماندهان آنان درایران مجوزی بود وچنین
می‌پنداشتندکه آنچه نوشته درایران موجود است همه مخالف خدا ومذهب
بوده کفر وگمراه‌کننده وضلالت‌بار است . عربها نوشته‌های ایرانی را **زندیق**
میخواندند وباید توجه داشت‌که این‌کلمه معـّرب **زندیك** فارسی است ومعنی
میدهد مخالف زند . این اصطلاح دردوران ساسانی‌ها درایران وسیله مؤبدان
مصطلح ومستعمل‌گردید . مؤبدان وگاه وابستگان بدولت ازاین حربه تهمت
وتکفیر علیه مخالفان خود استفاده میکردند وهرکس را میخواستند منکوب
ومغلوب سازند وازمیان‌بردارند باو تهمت میزدندکه مخالف زند و اوستاست
« درباره کلمه زندیك در بخش هنر مانی نیز بحث خواهد شد » و خارج
از مذهب است و همچنین برای آنکه مردم کتابهای دوران اشکانیان را
نخوانند و از سرگذشت آن دودمان آگاه نگردند آثار آندوران را هم
زندیك می‌نامیدند، عربها درایران بااطلاع ازمفهوم این‌کلمه چون باایرانیها
سروکار داشتند همین‌کلمه را بصورت معـّرب **زندیق** بکار می‌بردند وآنچه

۲۸ – نستعلیق بقلم سلطانعلی مشهدی

نوشته بدست میآوردند آنرا زندقه میخواندند وبه تهمت زندیقی میسوزانیدند ودارندگان آنرا هم بهمین تهمت وافترا به شکنجه وعذاب می‌کشیدند[1] .

بااین ماجرا ، فرهنگ وادب ایران دراین دوران سرنوشتی رقت‌بار یافت وایرانیان میهن‌پرست را برآن داشت تا راه وچاره‌ای بجویند وفرهنگ ودانش وادب چند هزارساله خودرا ازخطر نابودی وفنا نجات بخشند . درصفحات آینده ازچگونگی این راه وچاره که با نهایت هوشیاری ودرایت

۲۹

بکاررفت سخن خواهیم راند وحقیقت آنرا آشکار وبرملا خواهیم ساخت . لیکن بجاست پیش‌ازبحث درآن زمینه ، فرهنگ وادب ایران را هنگام تسلط عرب بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم تا به‌اهمیت وارزش‌فرهنگ چند هزارساله‌ایران ودوران مجد وعظمت‌آن ، واثرات این‌فرهنگ درخشان درقرنهای بعد واقف وآگاه شویم .

---

۱ – خیذربن‌کاووس افشین اشروسنه‌که درتاریخ بنام افشین معروفیت دارد واز ایرانیانی است‌که به‌تاریخ وادب وفرهنگ ایران‌باستان احترام میگذاشته وهمین‌امر سبب گردیدکه مورد خشم وغضب اعراب قرارگیرد وسرانجام به‌تهمت خروج ازدین‌اسلام اورا محاکمه وبه‌وضع فجیعی‌کشتند . یکی‌از موارد اتهام او بودن‌کتابی بخط پهلوی درخانه او بود . افشین میگفت این‌کتاب تاریخ خاندان اوست اما ابودولف و دیگران مدعی بودند چون بخط پهلوی است‌کتاب مذهبی ومربوط به دین زرتشتیان است .

بررسی سه واژه

ازآنجاکه تحقیق ما درباره کتاب و کتابخانه‌های ایران اززمان باستان تا بامروز است . بجاست پیش ازاینکه درباره چگونگی فرهنگ وادب ایران دردوران باستان تا هجوم عرب بحث کنیم . بدانیم ایرانیها کتاب ونوشته‌های خودرا به چه نامی می‌نامیده‌اند ؟

۳۰ – نقاشی ازکتاب سمك عیار

ایرانیها تـا آنجاکه آثار مخطوط دردست است ونشان میدهد نوشته‌های خودرا **دی‌پی** می‌نامیده‌اند واین واژه‌که زبان‌شناسان معتقدند دراصل **سومری** بوده است درزمان **هخامنشی‌ها** بزبان فارسی قدیم راه یافته وبنظرآنها این واژه درزبان **سومری‌دوب** Dub بوده ومعنی آن لوح است. وچون نوشته‌های آن دوران برلوح‌های گلی یا سنگی نقر می‌شده است ازاین‌رو واژه **دوب** را برای نوشته‌گرفته وبکار می‌برده‌اند .

این واژه اززبان سومری بزبان **اکدی** راه یافته ودراین زبان **دوپو** وسپس **توپو** شده ودرزبان **آرامی** بصورت **دوپ** مخفف گردیده است .

واژه مذکور بصورت **دی‌پی** درسنگ نبشته‌های دوران هخامنشی
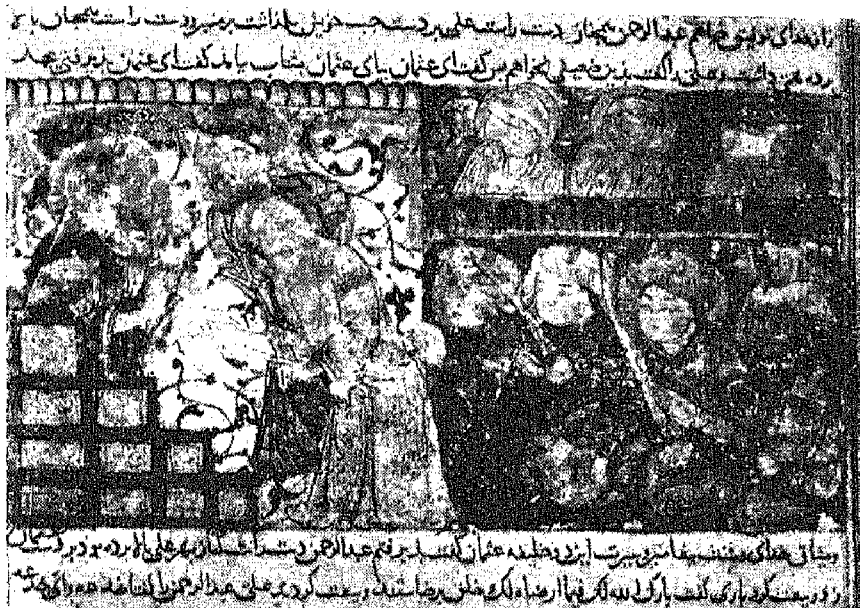
۳۱ – از کتاب تاریخ طبری نقاشی مکتب سلجوقی – مانی

بکاررفته است وواژه‌های دبیرستان – دبیر – دبستان – دیبه – دیباچه – دیوان – دیبا درزبان فارسی همه مشتق ازآن است . بدیهی‌است این واژه اینك با سابقه دوهزار وپانصد ساله واژه‌ای فارسی است .

پس‌ازهجوم اسکندر وآمدن مقدونیان بایران برای‌کتاب واژه **دفتر** هم رواج یافت وبکار رفت این واژه یونانی است واصل آن **دی‌فی‌ترا** Diphthera ومعنی‌آن پوست‌است . وچون‌یونانیان مانند ایرانیها نوشته‌های خودرا برپوست بز و میش دباغی‌شده می‌نوشتند مجموعه‌هائی‌که ازاین پوست‌های نوشته شده فراهم میآمد آنرا **دیفی‌تر** میخواندند . ایرانیها نیز که آثار مخطوط خودرا برپوست‌گاو ویا پوست **توز** مینوشتند بهمان معنی آنها را دفتر خواندند .

باید توجه داشت درایران‌کهن آنگاه‌که برای نخستین‌بار دردوران هخامنشی‌ها اوستا راگردآوردند برای هرکتاب آن نام نسك را برگزیدند و نسك درحقیقت بمعنی یك جلدکتاب است .

یادآوری : درتاریخچه‌**کتاب وکتابخانه‌ها** باید سیر **تحول وتکامل کتاب** را هم مورد مطالعه وبررسی قرارداد زیرا نخست‌کتاب است وسپس کتابخانه واین‌دو هم‌بستگی‌کامل دارند . داستان‌کتاب بسیارشیرین ودلنشین است و ما منضم باین تاریخچه فصلی‌کامل به تحقیق در این‌باره اختصاص خواهیم داد .
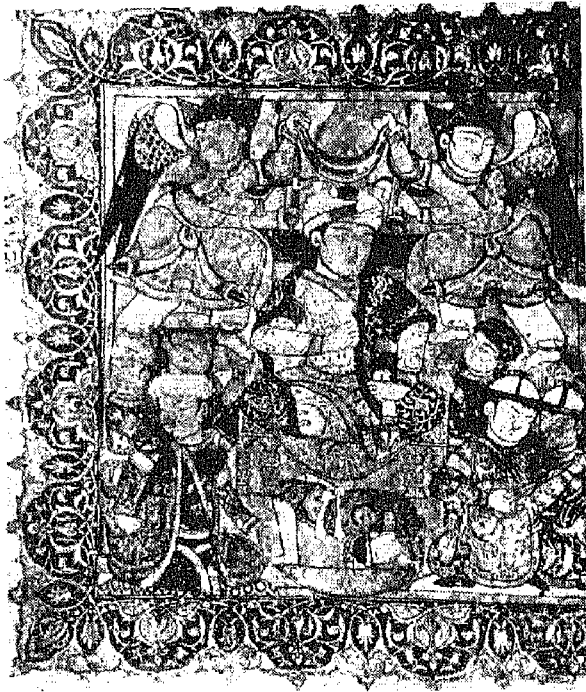
۳۴ - یك صحیفه نقاشی ازدوران سلجوقی که طغرل سلجوقی را نشان میدهد

آئین - آداب - ادبیات

چون ناچاریم درباره فرهنگ وادب ایران پیش ازاسلام وتأثیر ونفوذ معنوی آن درجهان مختصر بحثی کنیم لازم است درباره واژه - ادب وادبیات سخنی چند برسبیل اجمال بگوئیم .

ادبیات واژه‌ایست مستحدث ولیکن بنظر ما فارسی وایرانی است نه واژه‌ای عربی . ومفهومی راکه ایرانیها وفارسی‌زبانان ازآن استنباط می‌کنند بسیار وسیع وفسیح وفصیح است ، این واژه را بنابه تحقیقاتی که شده است نخست روزبه فارسی (ابن‌مقفع) درنقل وترجمه کتابهای پهلوی بزبان عربی ازواژه **آذوین** - **آدوین** پهلوی که درزبان دری آذین وآئین شده است گرفته وازآن **آداب** را ساخته است «سبك‌شناسی بهار ج۱ ص۸۱» . وعربها بااستفاده ازخاصیت زبان خود ازآن واژه ادب‌را گرفته‌اند ومشتقاتی اینك ازاین واژه درزبان عربی دیده میشود . بهرحال این واژه درزبان عرب دخیل است نه اصیل .

واژه ادبیات را ایرانیها درقرن نوزده که با زبان فرانسه آشنائی پیداکردند دربرابر لغت **لیتراتور** ازآداب ساختند لیکن مفهوم این واژه درزبان فارسی بسیار وسیع‌تر ازآن است .

ادبیات درزبان فارسی درحقیقت شامل همه اندیشه‌ها وساخته‌ها وابداعات وتحقیقات فکری است که دررشته‌های دانش بشری مانند شعرونثر وموسیقی ومجسمه سازی وفلسفه وحکمت ودین وآئین ازآن افاده مرام شده باشد . بنابراین آنچه راکه ایرانیها دردوران باستان اندیشیده باشند و زاده و پرداخته اندیشه و تفکر و احساس ایرانیها باشد آنرا بنام ادبیات فارسی وایرانی‌میخوانیم ومی‌نامیم . وبااین مفهوم بهیچوجه متذکرومتعرض آن نمیشویم که این اندیشه‌ها واحساس‌ها وابداعات ایرانیها به چه لهجه وخطی نوشته شده است زیرا نفوذ معنوی وسیاسی واقتصادی شاهنشاهی ایران دردنیای کهن درسرزمین‌های وسیعی گسترش یافته بوده است ، بدیهی است که ملل واقوام مختلف که تحت نفوذ سیاسی ومعنوی این شاهنشاهی قرار داشته‌اند همه ازاین اندیشه‌ها وتفکرات واحساس‌ها برخوردار ومتأثر بوده‌اند . وازطرفی نظربااینکه درسراسرکشور شاهنشاهی ایران لهجه‌های مختلف وجود داشته است همه این زبانها ولهجه‌ها مانند – سغدی – ایلامی – آرامی – طخاری – ختنی – ارمنی – غزی – جغتائی – تپوری – آذری – کزی – کردی – پشتو آثارشان درحقیقت متأثر ازفرهنگ وهنر واندیشه وتفکر ایرانی است ودرادبیات ایرانی سهیم ودخیل میشوند وآنرا شامل میکردند .

شاهنشاهان هخامنشی که ازهند تاآسیای وسطی وقسمتی ازآفریقا ومرزهای اروپا فرمان میرانده‌اند «همچنین دردوران شاهنشاهی اشکانی وساسانی» بدیهی است که دامنه فرهنگ وهنر خودرا درهمه این سرزمین‌ها

گسترش داده بوده‌اند . وهم امروز باا کتشافاتی که وسیله باستان‌شناسان بعمل میآید اثرات قطعی ومسلم این نفوذ معنوی را درسرزمین‌های دوردست ترکستان تا نزدیك سوریه ولبنان ومصر می‌بینیم .

زبان فارسی دری نیز بمرور طی قرنها درسرزمین‌های پهناوری که میتوان مرز تقریبی آنرا ازکرانه سند تا سیر دریا و رود کورا وفرات ودریای خوارزم وشمال خزر تا بدریای عمان وخلیج فارس مشخص ساخت مستقر شد و ملل و اقوام این قسمت‌ها با اختلاف‌های جزئی درلهجه ، همه بزبان دری سخن میگفتند وبیان مقصود واندیشه میکردند .

دردوران فرمانروائی اشکانیان وسپس ساسانیان که مدت هزارسال است ، این زبان گذشته ازاینکه زبان مشترك همه اقوام ومللی بود که درحدود شاهنشاهی ایران زندگی میکردند ، زبان رسمی واداری شد وقانون‌ها وفرمان‌ها باین زبان نوشته وبیان می‌شد . وآثار علمی وادبی نیز بدین زبان تحریر می‌یافت .

اگر ما سخن ازسیر تحول زبان وادبیات دردوران باستان بمیان میآوریم منظور اینست که بدانیم نفوذ فکری ومعنوی ملت ایران چه اثراتی درجهان گذشته وتمدنهای ملل دیگر داشته است .

مکتب تحقیق وتتبع وتأمل وتفکر وابداع واکتشاف برای بشر یکجا ویکباره حاصل نگشته است بلکه تجربیات واندیشه‌های چندین هزار سال موجد وموجب چنین مکتبی گردیده است .

۳٤ - گچ‌کاری دوران سلجوقی - طغرل‌بن ارسلان سلجوقی را نشان میدهد
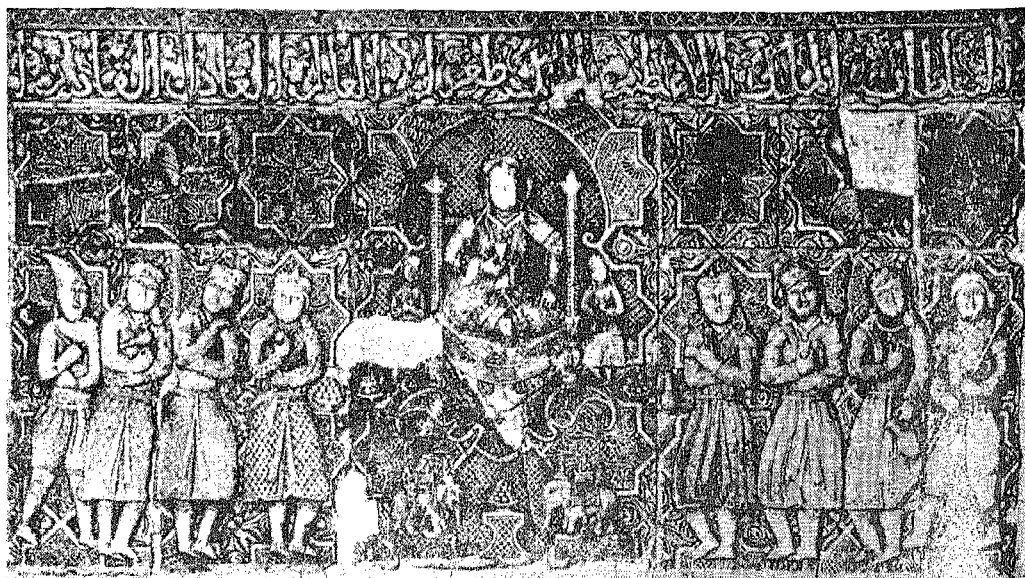
ایران امروز وارث گرانبهاترین گنج‌ها

برای نسل امروز ایران بسیار ارزنده وگرانقدر است که بداند هنگامیکه ملت‌های دیگر غارنشین بودند ویا مانند بهائم تنها اندیشه شان تأمین خوراك وپوشاك بود، قوم آریائی ایران‌زمین به ثبت وضبط آثار ذوقی وهنری ودانشهای گوناگون می‌پرداختند وکتابخانه‌ها داشته‌اند ونتیجه تجربیات وتفکرات دانشمندان ومتفکران خودرا مدوّن میساختند ودردسترس استفاده نسل‌های بعد قرار میدادند وراه تحقیق وتتبع می‌پیموده‌اند.
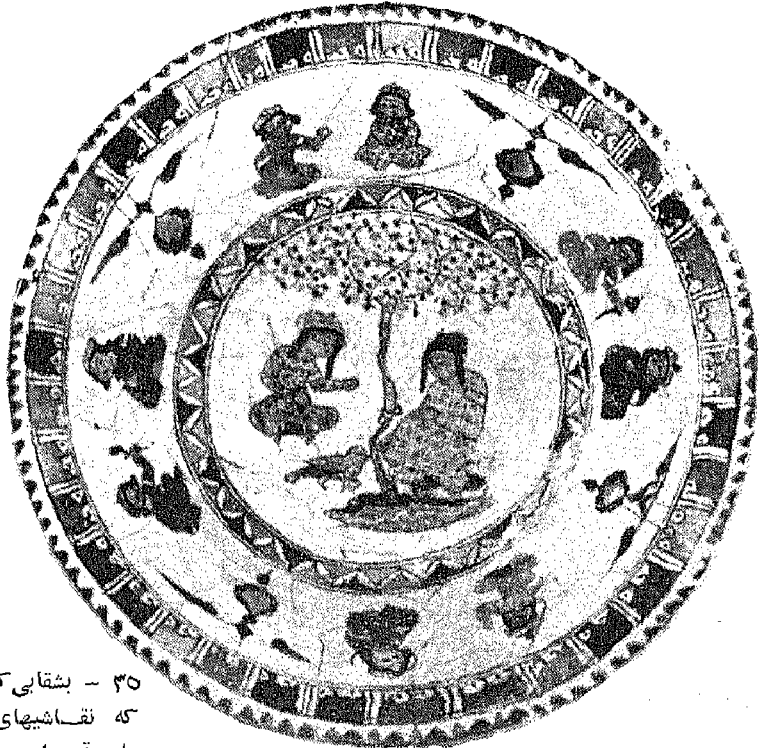
۳۵ - بشقابی کاشی (سفال لعابی) که نقاشیهای آن از دوران سلجوقی است وبا نقاشیهای تورفان قابل مقایسه ودقت است

فلسفه وحکمت در ایران باستان

درایران باستان فلسفه بمعنی آگاهی به حقایق اشیاء وسرنوشت موجودات وتفکر واندیشه درمبنای هستی ووجود وآغاز وانجام خلقت با تفکرات مذهبی ازقدیم‌ترین زمانها همراه بوده ووجود داشته است.

آئین مهرپرستی دیرینه‌ترین آئین است که درایران‌زمین وجودداشته وسپس در **آئین زروانیان** (زمانیان - دهریان) ومزدیسنی آثاری ازآن

باقی مانده است . مهرپرستی دراثر جهانگشائی شاهنشاهان ایرانی باقصی نقاط جهان رسوخ یافت وسپس درمعتقدات ومکتب‌های مختلف جهان‌آنروز اثر گذاشت ، این‌اشتباه بزرگی‌است اگروجودتشابهی درآئینهای ستاره‌پرستی بابلی ویا آئین یونانی با عقاید وافکار مهرپرستان می‌بینیم ، مهرپرستی را مأخوذ ازآنها بدانیم ، با اکتشافات باستان‌شناسی درآسیا وآثار وعلائم ونشانه‌های معتقدات آئین مهرپرستی درآنها وقدمت این آثار ، امروز مسلم است‌که آئین یونانی وستاره‌پرستی بابلی ازآراء وعقاید مهریان متأثر بوده است وبهترین وارزنده‌ترین سندکه مؤید این نظر است وجود آثار افکار

۳٦ – یک‌صفحه ازکتاب منافع‌الحیوان اواخر قرن هفتم

فلسفی ایرانیان درانجمن سری ارفه یونان است‌که **این مکتب خود موجد مکتب تفکری فلسفی وعرفانی فیثاغوریان بوده است .**

فارابی نیز معتقد است‌که فلسفه ازایران به بابل وسپس بیونان رفته است ، نظرفیلسوف شهیر ایرانی‌که خود معلم فلسفه است حائزکمال توجه واهمیت می‌باشد . **شیخ اشراق** شیخ شهاب‌الدین‌بن حبش سهروردی موجد مکتب اشراق نیز معتقد است‌که فلسفه ازیك اصل بدو شعبه تقسیم‌گردیدکه یکی درایران ودیگری دریونان بوده است .

۳۷ – صفحه‌ای ازشاهنامه دموت

عرفان مانی نیزکه منشاء واساس آن ایرانی است زمانی ازاقصی نقاط چین تا فرانسه را زیرسلطه ونفوذ خود قرار داده بود .

افکار وعقاید هندی **ودیك** نیز با تفکر ایرانی درهم آمیخت وعرفانی عالی ومکتبی نو را پایه‌گذاشت‌که بحث درآن مکتب ازحوصله این مقال بیرون است .

مدرسه **گندی شاپور** که شاپور اول آنرا بنیاد نهاد مرکزیت علمی جهانی یافت واثرات آثار متفکران این دانشگاه درعلوم دوران بعدازاسلام بسیار مؤثر بود .

بطوریکه اشاره‌کردیم مکتب فلسفی ومذهبی زروانی نیز با تألیف کتابهای فلسفی مانند **دینکرت** ، **داتستان دینیك** ، **شگندگمانیك ویزار** ، **زاتسپرم** ، **بندهشن** ، که درشعب‌گوناگون فلسفه بحث‌های مختلف میکنند ، نمونه بارزی‌است از جهان‌شناسی ایرانیان درعهد باستان **وتوجه آنان بارزش تفکر واستدلال وپی‌جوئی برای یافتن حقیقت وپیروزی برمجهولات بشری.**

* * *

شعر

کهن‌ترین سرودهای ایران‌باستان‌که مخطوط بدست ما رسیده‌است ، سرودهای اوستاست . **گاثا** یعنی سرود وباید‌گفت‌که شعر را بفارسی سرود میگفته‌اند . وسرود اشعاری بوده است‌که باآهنگ میخوانده‌اند . شعر در زبان فارسی با موسیقی توأم وهمراه بوده است .

۳۸ – مکتب ایلخانی

گاثاها در اوستا درنسك یسنا هستند واین نسك (دفتر – کتاب) همه‌اش سرود است .

چون درتاریخ ظهور زرتشت اختلاف‌نظر وعقیده هست لذا نمیتوان بطورقطع ویقین اعلام کردکه اوستا متعلق به چه تاریخ وزمان‌است. بنابراین تاریخ سرودن شعر درایران‌باستان رانمیتوان بطورمحقق معین‌کرد . تاریخی راکه برای ظهور زرتشت محققان اعلام‌کرده‌اند ازیازده تا چهل قرن قبل ازمیلاد مسیح است[1] .

گذشته ازسرودهای اوستا درآثار دوره اشکانی بخصوص آثار زروانیان باشعار وقطعات منظوم برمیخوریم مانند قطعه یازده ازبند هشن وهم‌چنین آثار مانوی وسغدی وختنی .

گذشته ازاینکه اشعار ایرانی درایران باستان هجائی بوده قافیه نیز داشته است واین هیچ صحیح نیست اگر تصورشودکه ایرانیها قافیه را ازعرب آموخته‌اند . دوبیتی‌های لهجه‌های میانه (مادی) مانند پهلویات همه دارای قافیه است وبسیاری از بحور و اوزان شعر فارسی دراشعار عرب بی‌سابقه است .

---

۱ – برای آگاهی از قسمت‌های منظوم اوستا و تحقیقات دراین‌باره طالبان بهآثار – وسترگارد – هرمان تریل – اوربل‌مایر – گلدنر مراجعه فرمایند .
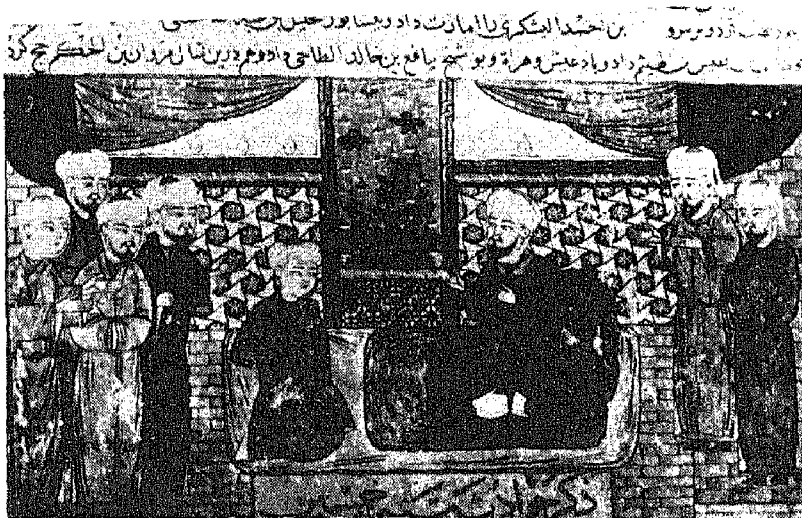
۳۹ – مکتب ایلخانی – جامع التواریخ

آثار هنری بسیار گرانبهائیکه طی سالهای اخیر در کاوشهای علمی لرستان – تپه مارلیك – تپه حسنلو – هفت تپه متعلق بدورانهای قبل از هخامنشی بدست آمده وهمچنین حجاری‌ها – مجسمه‌ها – ظروف سیمین وزرین – زیورهای ظریف ودل انگیز – آثار سفالین وهنر معماری اعجاب انگیز هخامنشی همه اینها بهترین نمودار تمدنی پیشرفته وعالی قوم هوشمند ایرانی است .

بحث و گفتگو درباره هنر ایرانیان درعهد باستان را دانشمندان درصدها مجلد کتاب آورده‌اند بدیهی است دراین مقال نمیتوان حتی بایجاز هم سخن راند . همین اندازه باشارتی کفایت میرود تا میزانی از ذوق واندیشه ایرانی بدست داده باشیم .

موسیقی

سطح پیشرفت وتکامل موسیقی درهر ملتی نشانه بارز و گویا ومستند ومستدل براوج فکری وروحی ومعنوی آن ملت تواند بود وبهترین معیار ومقیاس ازلحاظ ارزیابی قوه ابداع وتفکر وتخیل وآفرینندگی ذوقی آن قوم است .

ملت ایران ازقدیمترین ازمنه با موسیقی آشنائی داشته وبسیاری

۴۰ – شاهنامه فردوسی – دموت

از ادوات واسبابهای نوازندگی را ازمخترعات ایـرانیها ثبت کرده‌اند .
ایرانیها درساختن پرده‌هـا وقطعات وآهنگ‌های موسیقی یکی ازملل انگشت شمارند وتوان گفت نخستین ملتی هستندکه برای ثبت آهنگها به اختراع خط مخصوص توفیق یافته‌اند . خط ویش دبیریه را ایرانیها بهمین منظور اختراع کرده بودند واین خط را باآن اندازه کامل وجامع خوانده‌اند که میتوانسته‌اند باآن اصوات مختلف را مانند نغمه‌های پرندگان – آهنگ وزش نسیم وصدای امواج دریا ونوای آبشار ، ثبت وضبط کنند .

باتوجه باینکه ایرانیها نوت برای موسیقی اختراع کرده بوده‌اند مسلم است که درعلم موسیقی هم پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند .

موسیقی اززمان هخامنشی‌ها دردربار شاهنشاهان ایران مقامی ارجمند داشته است وپادشاهان اشکانی نیز به موسیقی و اُپرا – تآتر- توجه مخصوص مبذول میداشته‌اند . مقام ومنزلت موسیقی در دوران ساسانیها داستان شگفت‌انگیزی است که بیان آن دراین مختصر نگنجد . همین اندازه بسنده میکندکه آنچه ازموسیقی ایرانی زمان باستان برای ما بجا مانده بیشتر نام‌هائی است که ازدستگاهها وگوشه‌ها وپرده‌ها باقی‌است وبرای نمونه بذکر مختصری ازآنها مبادرت میورزد . وهمین نام‌ها بهترین‌گواه برغنی‌بودن موسیقی ایرانی وعظمت وعمق آن در دوران باستان است .

زیر افکند – اصفهان – زنگوله – رهاوی – گوشت گردانیه – سلمك – نوروز – شهناز – دوستگانه – خوش ُسرا – نوبهار – گلستان –

۴۱ - از جامع التواریخ مورخ ۷۱۴ مکتب ایلجائی

بوستان - مهرگان - دلگشا - جانفزا - بزم‌افروز - زنده‌رود - مزدکانی - نهفت - ماهوری - جامه‌دران - بیدگانی - چوپانی - گلریز - خارا - دستان - بسته‌نگار - چهارپاره - نشابورك - شکسته - خسروانی - مهربانی - گشایش - خوارزمی - فرود دلکش - داد - خاوران - آشوروند - سروش - راك - پروانه - شهرآشوب - چکاوك - راوندی - موره - نوروز - دلنواز - سوزوگداز - راز ونیاز - مویه - زنگ شتر - تخت تاقدیس - شاه ختائی - مداین - نهاوند - پهلوی - خجسته - بوسلیك - همایون - نوا - پسندیده - دلنشین - سوزناك .

نظر غائی ونهائی ما از بحث درباره سیر تحول ادبیات وفلسفه وهنر درایران‌باستان استفاده برای‌اخذ دونتیجه‌است که اینك بطرح آن می‌پردازیم.

نتیجه ۱ :

با تحقیقات واکتشافات نوینی‌که در علم توارث بعمل آمده است

۴۲

نمیتوان منکر اثرات موروثی گردید . همچنانکه آثار وعلائم مشهود وراثت درجوارح واعضاء وخون آدمی حاکم است درسلولهای مغزی ونحوه تفکر وذوقیات او نیز دخالت تام دارد . بطور مثال میتوان گفت اگر از میان انسانهای وحشی فردی‌را برگزینند وباعالی‌ترین روش پرورش اورا بپرورند ممکن است باکوششهائیکه مبذول میگردد چنین فردی از راه خواندن وفراگرفتن آنچه را باو میآموزند فراگیرد لیکن مغز او نمیتواند ازآنچه باو یکباره داده شده است تراوشهای تازه‌ای داشته باشد وبیش‌از آنچه‌گرفته است پس‌دهد . مغز وخرد این‌چنین افراد درست به‌نوار ضبط صوت می‌ماند که جزآنچه ثبت‌کرده‌اند دیگر قادر نیستند ازخود چیزی برآن بیفزایند . مغز آدمی نیاز بورزش فکری دارد . واگر سابقه این ورزش دراثر توارث موجود نباشد قوه ابداع واختراع آن بسیار ضعیف وناتوان است . مغزآدمی باید زمینه پرورش ورزش قبلی داشته باشد تابتواند افکارتازه ونو ابداع کند
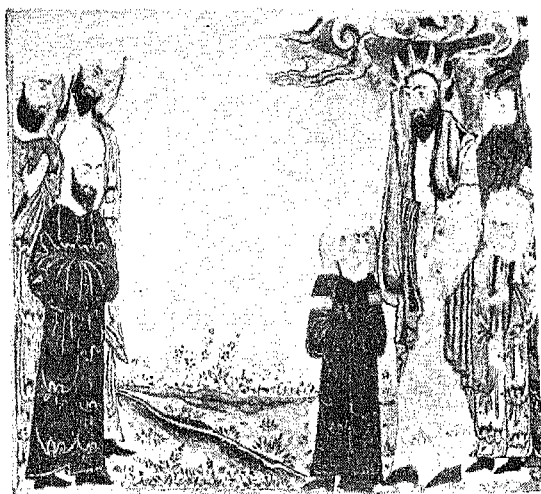
راست : ٤۳ – ازجامع‌التواریخ کار استاد احمد موسی نقاش جلایری
چپ : ٤٤ – ازنقاشیهای سبک مانی (ایرانی) درکلیسائی‌که درجزیره سیسیل هست

وبرآنچه فرا میگیرد خود چیزی بیفزاید وبیافریند .

برای‌گروهی این اشتباه دست میدهدکه : سخن ازگذشته راندن و بافتخارات‌گذشته مباهی ومفتخربودن چه‌ثمر دارد؟ میراث‌گذشته وازمیان رفته چه بهره وسودی برای نسل حاضر وآینده میتواند داشته باشد ؟

کسانیکه اینگونه میاندیشند سخت دراشتباهند، زیرا : میراث‌گذشته بسیارگرانبها وارزنده است . ازمیراث‌گذشته نباید به ذخایر مادی‌آن چشم داشت . آنچه ارزش وعظمت دارد ، **میراث معنوی است** ، میراث معنوی هم تنها وجود آثار ویاعلوم مدون وموجود نیست ، **بزرگترین میراث ارزنده هرقوم وجود نسل پرورش‌یافته آنست .**

آنگاه‌که ما بدانیم ملت ایران درطول سه‌هزاروپانصد سال تاریخ تمدن خود پیوسته بدایع و صنایع وهنر و ادب وفکر بجهان عرضه داشته ومغزهای متفکری پرورانده ودر دانش وعلوم بشری سهمی بزرگ ایفاکرده است وپایه بیشتر علوم ودانشهای امروز براساس تجربیات وتفکرات او پایه گرفته ونسل امروز وارث آنچنان تمدن درخشانی است ، شکی باقی نمی‌ماند

۴۵ – ازنقاشیهای ایرانی (سبك مانی) درقصور اموی دمشق

که این‌نسل پرورش یافته باآمادگی قبلی وموروثی بسرعت میتواند آنچه را امروز درجهان علم ودانش پدیدآمده فراگیرد وخود نیزبرآن سهمی‌بیفزاید ودر ابداعات واختراعات جهان‌کنونی شریك وانباز باشد.

آنچه از تحقیق وتتبع درباره قدمت و دیرینگی فرهنگ وهنر درایران برای ما ارزنده وقابل‌توجه است ، ایمان واعتقاد راسخ باینست‌که **بدانیم وارث بزرگترین‌گنجینه‌های جهان‌که همان آمادگی فکری ومغزی است** ، هستیم و استعدادهای گرانقدری داریم‌که آماده برای هرگونه تحول وپدیدآوردن ابداعات واکتشافات تازه است.

همان **استعداد و آمادگی و همان نبوغ** و خمیرمایه‌ای‌که توانست پس‌از هجوم اسکندر قد برافرازد وشاهنشاهی اشکانی را بوجود آورد.

همان سرمایه **ومایه‌ای‌که توفیق یافت** تمدن اسلامی را پایه واساس بگذارد.

همان **هوش و فطرتی‌که** برهجوم وحشیانه مغول مهار زد و از بیابان‌گردان‌تاتار، وغولان‌مغول بی‌بندوبار، حامیان ومروّجان‌فرهنگ‌وهنر پرورش داد.

۴۶ – صفحه آخر خمسه نظامی –
مکتب شیراز

نتیجه ۳ :

بررسی اجمالی پیرامون هنر وادبیات دوران قبل‌ازاسلام این‌حقیقت را برای ما روشن می‌سازدکه نباید تصورکرد آثارگویندگان و متفکران بعداز حمله عرب بایران وظهورکسانی مانند مسعودی مروزی – دقیقی – رودکی – پیروز مشرقی – غضایری رازی – عنصری – فرخی – عسجدی – فردوسی – ناصرخسروکه بآن‌رقت ولطافت وانسجام آثاری در زبان دری بوجود آورده‌اند ویا وجود متفکرانی چون فارابی – بیرونی – ابن‌سینا – رازی اینها همه متعلق بیك‌دوران سیصد یا چهارصد ساله‌است ؟ چنین‌تصوری سخت باطل و اشتباه است زیرا : امکان ندارد یك‌زبان نورس و یا تمدن سیصد چهارصد ساله بتواند و قادر باشد آنچنان آثار بلند وفصیح وبلیغ واشارات وکنایات لطیف وعمیق ودل‌انگیز بوجود آورد .

باآثار وشواهدی که در دست داریم ودرصفحات گذشته بدان اشاره کردیم . ایرانیها طی چهارهزار سال تمدن واندیشه وتفکر وتألیف وتصنیف کتابها ورساله‌ها توفیق یافته بودند ، ادبیاتی جهانی ، درقلمرو فرمانروائی معنوی خود بوجود آورند ودر ارزیابی این آثار همین‌بس، که بگوئیم هجوم اسکندر وحمله عرب، هیچیك دربرابرقدرت ونیرو ونفوذ این‌میراث گرانقدر فکری ، تاب پایداری ومقاومت نیاورد ودر اندك‌زمانی مقهور ومنکوب این تمدن درخشان و فرهنگ وهنر تابان شد ، وبزودی درآن مستهلك گردید تاآنجاکه ، هم امروز تمدن اسلامی رنگ تمدن خالص وکامل ایرانی دارد وحتی هنر وادبیات ایران توانست از نفوذ سیاسی اسلام استفاده کند وتااقصی نقاط جهان همراه باسپاهیان آن پیش‌رود ودرفتوحات سیاسی اسلامی سهیم و شریك باشد . درقصر الحمرای اندلس وآثار وابنیه مراکش و تونس والجزایر ومدرس ودهلی وگجرات تا ساحل عاج وزنگبار وجزایر سوماترا

۴۷ – مکتب تبریز

واندونزی آثار هنر وتمدن ایرانی را میتوان بچشم دید .

خط فارسی؟ – خط عربی؟

چنانکه در صفحات پیش گفته شد ، ایرانیها برای نجات فرهنگ وادب وآثار مدون زبان فارسی از نابودی وفنا راه چاره‌ای جستند واین‌راه اختراع وابداع خط تازه‌ای بود که باخط‌کوفی شباهت ونزدیکی داشت . کسانیکه خط امروز فارسی‌را مأخوذ ازخط عربی‌میدانند هیچ مدرك وسندی در دست ندارند وبرخلاف آثار وشواهدی در دست است‌که میرساند واضعین خط امروز فارسی ایرانیها بوده‌اند و آنرا هم از یك خط دیرین ایرانی استخراج کرده‌اند .

اینك برای بحث دراین نظریه لازم میداند قبلاً یادآور شودکه

راست : ۴۸ – هفت‌گنبد نظامی – مکتب شیراز
چپ : ۴۹ – ازشاهنامه دموت

۵۱ – خسروشیرین – قرن نهم

۵۰ – شاهنامه دموت
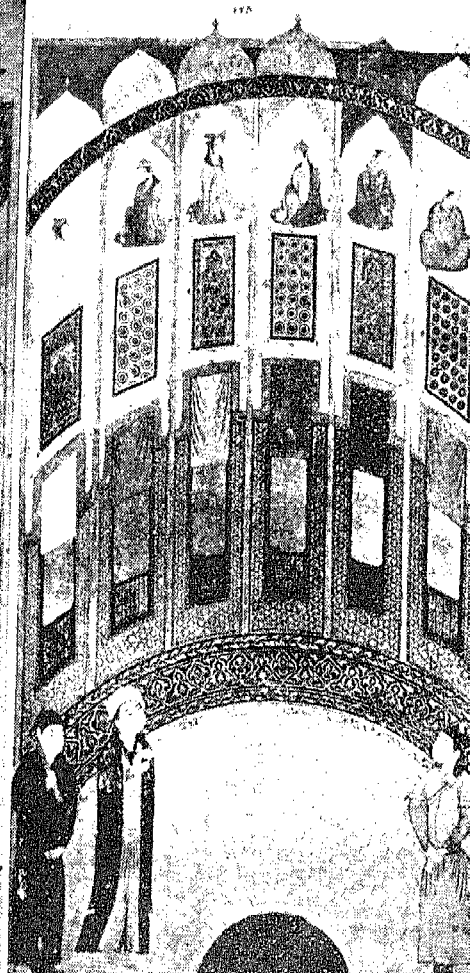
ایرانیها بظن قوی خط میخی فارسی را هم خود ساخته بوده‌اند و باتوجه به‌نبوغی که درساختن واختراع هفت‌گونه خط ازخود نشان داده‌اند کاملاً منطقی بنظر میآید که خط فارسی کنونی را هم از یك خط ایرانی استخراج کرده باشند.

درفصل بیست‌وهفتم مینوی خرد وجلد اول شاهنامه فردوسی ضمن داستانهای اساطیری وافسانه‌ای شاهان ایران آمده است که تهمورث پس‌از تسلط بر دیوان به‌دیوبند (اسیر کننده دیو) نام‌آور شد. دیوانی‌راکه گرفتار کرده بود خواست بکشد. آنها از تهمورث خواستند که جانشان را به‌بخشد وآنها دربرابر باو هنر نویسندگی را بیاموزند. تهمورث آنان را امان داد وایشان به شاه هفت خط آموختند.

۵۲ -- شاهنامه دموت
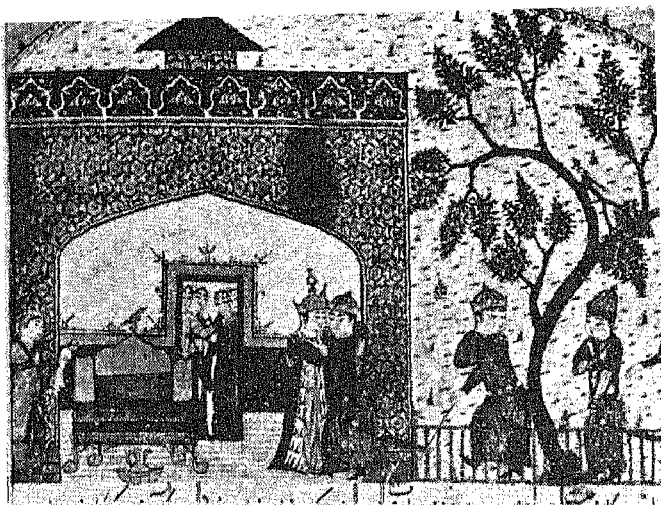
محققان بیگانه نظر داده‌اند که مقصود از «دیو»ها «آرامی»هاهستند. ومیگویند ایرانیها بیگانگان را **دیو** میخوانده‌اند . لیکن با نکاتی که یادآور میشود میتوان نظر دیگری را پذیرفت . اینك توجه خوانندگان گرامی را به‌چند نکته دراین‌باره جلب می کنیم .

۱- درکتابخانه‌ای که بنوشته ابن‌الندیم در سارویه جی یافته شد نوشته‌ای یافتند که بنیاد کتابخانه را به‌تهمورث منسوب میداشت .

۲ - میدانیم که بزرگان‌تپورستان(مازندران) خودرا دیو (بزرگ) میخواندند وبگفته فردوسی مازندران جایگاه دیوان ومقر فرمانروائی دیو سپید بوده است .

۳ - نزدیکی‌واژه «دی‌پی» با«دیو» که‌بمعنی‌نوشته درسنگ‌نبشته‌های داریوش آمده است.

٤ - نزدیکی واژه دی‌پی - با تی‌پورستان .

۵ - کشف مهره‌های استوانه‌ای منقوش بخطوط ابتدائی وعلائمی میخی در مارلیك (تپورستان) .

ازمجموع نکاتی‌که یادکردیم این ظن بسیار قوت میگیرد که خط میخی ایرانی پیدایشش درمازندران بوده وبمرور راه تکامل پیموده است . بنابراین واضعین آنهم ایرانی وآریائی بوده‌اند نه آرامی . در استخراج واختراع خطوط دیگر ایرانی که نام آنها را قبلاً یادکردیم وسیله خود ایرانیها بحثی درمیان نیست. اینك تحقیق ما درباره خط فارسی کنونی .

خط فارسی

درباره چگونگی خط فارسی دری، کهن‌ترین مأخذی که ازآن بحث میکنند «الفهرست» است . **ابن‌الندیم** ضمن معرفی خطوطی که قرآن کریم را بدان مینوشتند از خط فارسی دری یاد میکند واز نظراینکه گفته او برای ما سند ومدرك است ترجمه عین نوشته اورا میآوریم وسپس نظر خودرا اعلام

میداریم .

«خطوطی که مصاحف را بدان مینوشتند : **مکی** ، **مدنین** ، **التئیم** ، **بصری** ، **مشتق** ، **تجاوید** ، **سلواطی** ، **مصنوع** ، **حائل** ، **راصف** ، **سجلی** ، **اصفهانی** ، **فیرآموز که ایرانیان آنرا استخراج** کرده **و**بدان خوانند[1]» .

نخست باید توجه داشت که خطوطی راکه ابن‌الندیم از آنها نام می‌برد خطوطی‌است که در زمان او رایج بوده است ، نه خطوطی که درآغاز اسلام ونزول قرآن وجود داشته است ، بطوریکه خواهیم گفت ، هنگامیکه اسلام اعلام شد ، عرب خط نداشت وخطی که قرآن بدان ثبت میگردید خط مکی بود[2] .

طی قرن اول‌هجری بمرور خطوطی درقلمرو حکومت اسلامی پدید آمدکه ابن‌الندیم ازآنها یاد میکند. عربها درآغاز، زبان‌خودشان‌را، باخطوط **نبطی** و **سریانی** مینوشته‌اند ، و بهترین سند این مدعا سنگ نوشته **گور امری‌القیس** شاعر شهیر عرب در **النماره** است «واقع درحیره» که در سال ۳۲۸ میلادی تحریر ونقر شده‌است . همین سنگ نشان میدهدکه عربها خط **کوفی** را بعدها ازآن استخراج کرده‌اند .

ابن‌الندیم مینویسد : واضعین خط عربی سه‌نفر بوده‌اند بنامهای **مرامربن مره** – **اسلم‌بن سدره** – **عامربن جدره** از مردم شهر **انبار**[3] .

ابن‌الندیم این اطلاع خودرا ازگفته **ابن‌عباس** نقل‌کرده و اضافه میکند : «این سه‌تن هریك درتکمیل خط عربی کوشیده‌اند بدین‌ترتیب :

مرامربن مره ، صورت وشکل‌حروف‌را ساخت. اسلم‌بن‌سدره ، فصل و وصل حروف را وضع کرد وعامربن‌جدره ، نقطه‌های‌آنرا بنیاد نهاد» هم‌او

---

۱ – الفهرست ص۱۱ .

۲ – درباره خط مکی سخن خواهیم گفت .

۳ – شهری بوده است نزدیك بغداد ، القلقشندی در صبح‌الاعشی نیز همین نظررا تأئید میکند .
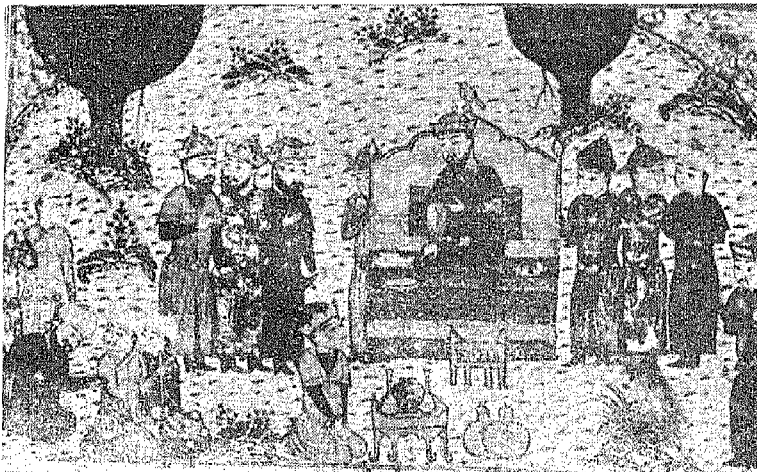
۵۳ – شاهنامه دموت

٥٤ – شاهنامه احمد سبزواری

مینویسد : « نخستین خط عربی خط مکی است ، پس‌از آن خط مدنی وبعد خط بصری وسپس خط کوفی ، اما مکی و مدنی در الفهایش کمی تمایل بطرف راست وبالای انگشتان ودر شکل آن کمی خوابیدگی دارد . نخستین کسی‌که درصدر اسلام قرآن نوشت ودرخوبی خط شهرت داشت **خالدبن ابوهیاج** بود ، بعدها **ابولاسود دولی**[1] نقطه‌گذاری آنرا تکمیل کرد ، **بشربن عبدالملك** که درحیره بود ، نخستین کسی‌است‌که خط را بمکه‌آورد ودرآنجا **سفیان‌بن بنی‌امیه** ، **وابوالقیس‌بن عبد مناف وعمربن‌الخطاب** ، **و معاویةبن ابی‌سفیان** خط را آموختند ، زیدبن ثابت‌الانصاری از افراد معدودی است‌که درحجاز بخط آشنا بوده واز کاتبان وحی است[2] . »

خط عربی‌درآغاز بسیارنازیبا وناقص بوده، مراحل‌کمال وزیبائی‌را بشرحی‌که خواهیم‌گفت بذوق وهنر ایرانیها پیموده است.

باین‌نکته باید توجه داشت، هنگامیکه سخن از اقلام وانواع واقسام خطوط عربی میرود نباید موجب این توهم‌گرددکه درخطوط عربی‌هم مانند خطوط ایرانی قبل‌از اسلام تنوع معلول اختلاف شکل وحروف بوده است بلکه ، درخطوط عربی منظور از اقلام مختلف را باید در تفنن‌کاتبان در تند وملایم وریزودرشت نوشتن پاره‌ای ازحروف وکشش وحرکات الف وکشیده یا مدور نوشتن آنها دانست نه‌تغییرشکل وکم‌وبیش بودن حروف ، بنابراین

---

۱ – درگذشته بسال ٤٥ . ه .

۲ – درگذشته بسال ٦٩ . ه .

۵۵ - شاهنامه احمد سبزواری

کلیداقلام عربی‌راکه درحدود سی‌قلم ذکرمیکنند همه ازیك‌ریشه ویکصورت استخراج شده‌است .

برمکیان ایرانی به زیبا کـردن خط عربی بسیارکمك کردنـد و خوشنویسان را معزز و مکرم میداشتند ، **ابن‌درستویه** فارسی‌که درباره نویسندگان خط‌کتابی بنام **الکتاب** دارد[1] توجه ایرانیان را به‌تکمیل خط عربی نشان میدهد .

محمدبن‌علی فارسی، معروف به **ابن‌مقله ایرانی**که وزیر المقتدربالله خلیفه‌عباسی بود ودرسال ۳۲۸ . ه. بدستوراو شهید شد ازجمله خوشنویسانی است‌که در زیبا ساختن خط عربی‌کوششی بسزاکرده است و اوست‌که **هنر زیبانویسی خط عربی** را پایه‌گذاشت ، پس‌از او زیبانویسی در خط عربی از هنرهای ظریفه‌گردید ومورد توجه قرارگرفت وهنرمندان را برآن داشت که طی قرون بعد درآن‌راه مجاهدت وکوشش‌کنند .

محققان خط شناس میگویند « اوست‌که اقلام سته «ششگانه» - محقق - ریحان - ثلث - نسخ - توقیع - رقاع - را از خط**کوفی** استخراج و اقتباس‌کرده است . بنابراین واضع ومخترع خط **نسخ** را هم‌که امروز خط متداول زبان عرب است باید ایرانی بدانیم .

چنانکه‌گذشت ابن‌الندیم میگوید « ازجمله خطوطی‌که قرآن را بدان مینوشته‌اند یکی‌هم خط **پیرآموز** بوده است (ابن‌الندیم بتبعیت زبان

---

۱ - درگذشته بسال ۳۳۶ . ه .

عرب فیرآموزباف ثبت کرده‌است) که ایرانیها آنرا استخراج کرده بوده‌اند[1] .

ابن‌الندیم دیگر نمیگوید که : ایرانیها **پیرآموز** را از چه خطی استخراج کرده‌بوده‌اند، بنابراین، سکوت‌اورا دراین‌باره ، نباید بدان گرفت که قصد او استخراج از خط عربی بوده است ! !

ونکته قابل ذکر که باید دراینجا بدان اشاره شود گفته ابن‌الندیم است درباره خط **مانی**. درالفهرست مینویسد «خط‌منانی (مانی) از**فارسی** وسوریانی (سریانی) استخراج شده ومخترع‌آن مانی است» میدانیم‌که مانی درآغاز سلسله ساسانیان ظهور کرد وچند صدسال قبل‌از اسلام می‌زیسته واینکه خطش
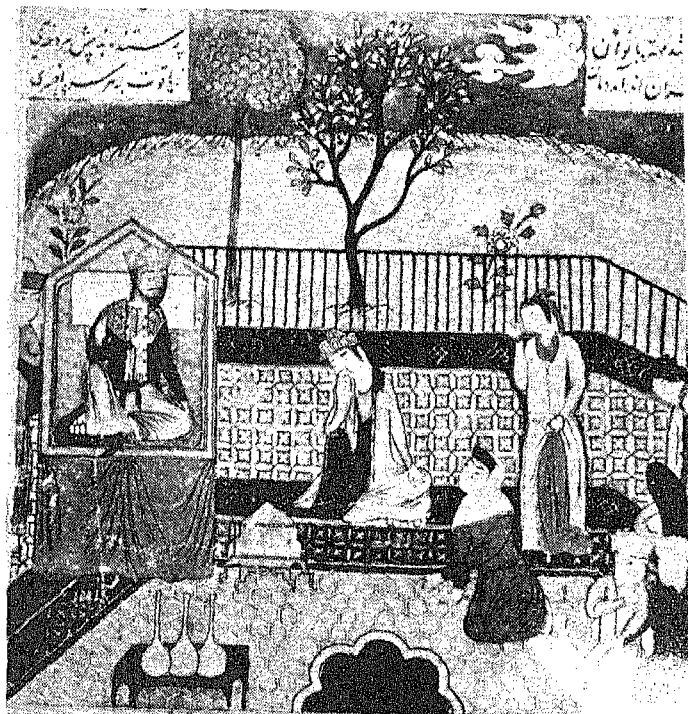
٥٦ – شاهنامه دموت

را ازخط «فارسی» استخراج کرده بوده‌است نکته‌ایست قابل تأمل اگربگوئیم مقصود ابن‌ندیم از خط فارسی خط پهلوی ساسانی‌است گمان میرود صحیح نگفته باشیم زیرا ابن‌الندیم خطوط ایرانیها را یکایك بنام برشمرده و بدان آشنا بوده پس میتوان پنداشت‌که منظور خطی بوده است‌که فارسیان بدان قرآن هم مینوشته‌اند وهمان خط پیرآموز است وبهترین دلیل توجه به‌نمونه

---

۱ – درنقل از الفهرست دربعضی از مآخذ دیده شدکه متأسفانه فیرآموز را قیرآموز نوشته ونقل کرده و [illegible] درمعنی آن حیران مانده‌اند ! !

خطی است که ابن‌الندیم از خط مانی بدست داده (عکس شماره ۳) ودراین خط حروف . ب . ح . ر و ه ك م . ع ا . بصورت خط پیرآموز دیده میشود. دراین‌باره ضمن «بخش مکتب مانی» بازهم سخن خواهیم گفت .

فیرآموز را فرهنگ‌ها «سهل وآسان» معنی کرده‌اند لیکن آنندراج آنرا پیرآموز ثبت ومعنی کرده است «علمی که کسی در زمان پیری بیاموزد» واین معنی کاملاً صحیح است وانتخاب نام پیرآموزهم دراصل به‌همین قصد ونظر بوده است که این خط تازه (فارسی) بدان پایه ساده وآسان است که پیران‌هم میتوانند آنرا فراگیرند ومعنی‌سهل وآسان معنی‌استعاری ومجازی

۵۷ – چهره کمال‌الدین بهزاد - بقلم خودش

آنست .

نام فیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظر را تأئید میکندکه خط پیرآموز گذشته از اینکه واضعان ومخترعان آن ایرانی بوده‌اند دراصل هم از یك خط ایرانی استخراج شده بوده است. این‌خط را بظن قریب به‌یقین ایرانیها از خطوط هفتگانه خود استخراج کرده بودند بنظر اینجانب ازخط «راس سهریه» که نقطه‌دار بوده وشباهت به‌خط مانی دارد استخراج کرده‌اند زیرا شباهت آن بخطوط «سامیتك» بیشتر بوده است ودر ترکیب بخشودن به حروف‌آن کوشیده‌اند که شباهتی به‌خطوط مکی وکوفی داشته‌باشد تاموجب

۵۹ – مکتب بهزاد – هرات
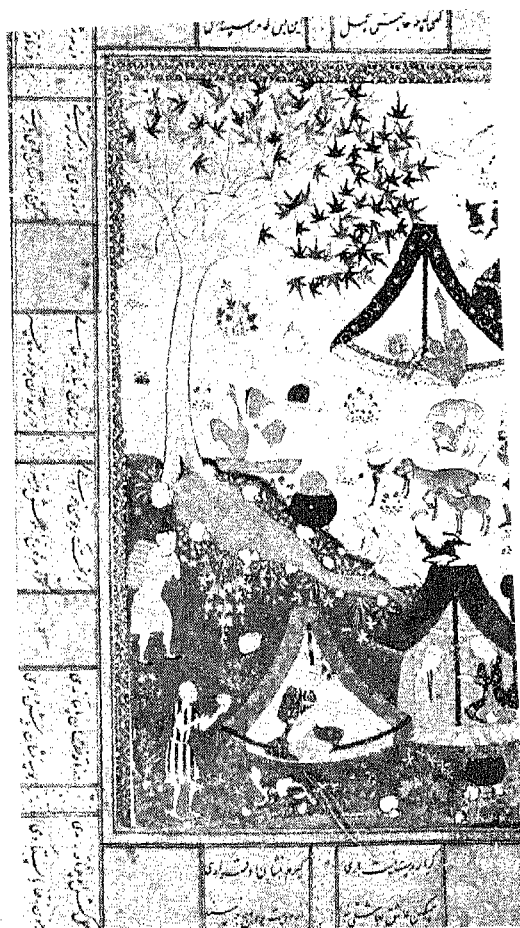
۵۸ – مکتب هرات

عناد ونجاج حکام عرب نگردد وتعصب آنان را علیه این‌خط برنیانگیزد .

آنچه محققان خطشناس معترفند ترکیب وگردش‌حروف خط تعلیق کاملاً مأخوذ از خطوط **پهلوی** و **اوستائی** است «ایرانیها درخط تعلیق‌خود ازشکل پهلوی اوستائی الهام گرفته‌اند ودروضع آن تحت تأثیر اشکال آنها بوده‌اند . بخصوص درخط شکسته وشکسته تعلیق این‌مشابهت ونزدیکی کاملاً روشن ومحسوس است[۱]» .

بنظر نویسنده **خط پیر آموز** پایه واساس خط **تعلیق** است وکهن‌ترین (درحال‌حاضر) نمونه‌ای که ازآن دردست‌است قباله‌زمینی‌است‌که **مارگولیوث** خاورشناس آنرا متعلق به سنه چهارصد هجری میداند لیکن گروهی دیگر

---

۱ – از نظرات دانشمند ارجمند آقای دکتر مهدی بیانی .

معتقدندکه قدمت آن بمراتب بیشتر است .

ازخطوط تعلیق متعلق به‌اول قرن ششم وهفتم نمونه‌های متعددی در دست است وبا توجه بآنها میتوان سیر تکامل وتطورخط تعلیق را دریافت. درپایان این مقال چند نمونه از خط کهن فارسی‌را بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم .

آشنائی **ابن‌مقله ایرانی** باخط پیرآموز اساس‌وپایه وضع خط **نسخ – ریحان – ثلث – رقاع** وسیله اوگردید و اینکه امروز شباهت تام وکاملی در میان خط نسخ وتعلیق می‌بینیم بدین‌مناسبت است‌که ابن مقله خط نسخ وثلث وریحان را تابع شکل وحرکات ودوایر خط پیرآموز قرار داد .

ایرانیها ازهمان قرن اول هجری برای تثبیت ورواج خط پیرآموز بنوشتن قرآنها باآن خط پرداختند تا عربها نتوانند آن خط را هم چون ازعرب نبود خط زندقه بخوانند وبنامند .

خط اصفهانی شیوه دیگر ازخط پیرآموز بوده است وچون اصفهان در اوان حکومت عرب درایران مرکزیت داشت بنام خط اصفهانی نامیده وخوانده شد .

۶۰ – مکتب بهزاد – هرات

۶۱ – یکی ازآثار ارزنده – بهزاد

در خطوط تعلیق قرون اول اسلامی کاملاً حرکات وگردشهای حروف شباهت به‌خط پهلوی داشته است واین شباهت را درخطوط کتابهای قابوس‌نامه وذخیره خوارزمشاهی کاملاً می‌بینیم . هم‌چنین خط نسخ عربی درقرون اول اسلامی کاملاً شباهت به‌خط تعلیق دارد وبرای نمونه چند اثر ازاین خطوط را دراینجا گراور می‌کنیم .

بانظر ودید تحقیقی بهیچوجه نمیتوان پذیرفت که خط فارسی دری پیرآموز مأخوذ از خط کوفی بوده است واین یك اشتباه رایج دراثر عدم اطلاع ویاتعصب متعصبان بوده‌است وبس. چنانکه خواهیم دید خط پیرآموز فارسی بعدها وسیله هنرمندان ایرانی راه تکامل وجمال را تاسرحد اعجاز پیمود ودرزمره یکی از برجسته‌ترین هنرهای زیبای ایران درآمد . درقرون هفتم وهشتم ونهم این‌خط وسیله خوشنویسان ناموری از جمله : تاج‌الدین اصفهانی – عبدالحق استرآبادی – بیانی کرمانی – شاه محمود نیشابوری – خواجه عبدالله مروارید – خواجه اختیارالدین منشی – نجم‌الدین مسعود
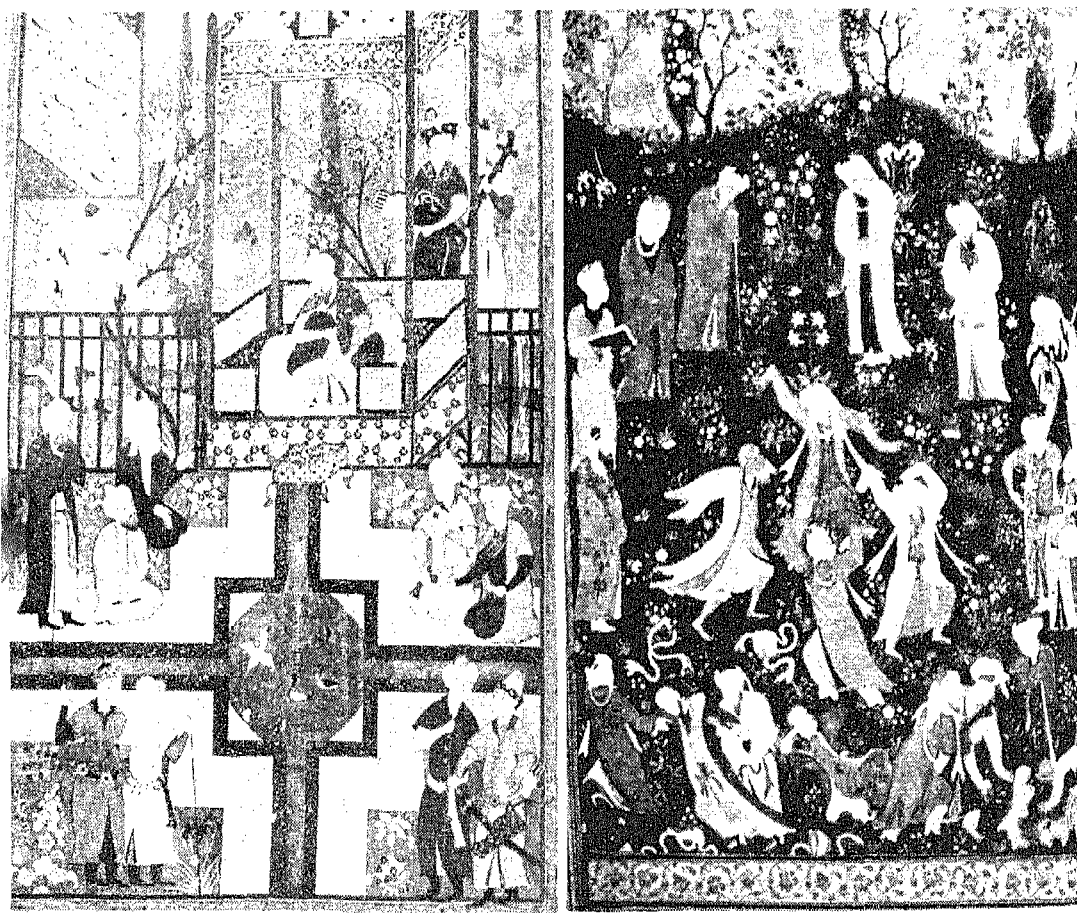
راست : ۶۲ – رقص عارفان – قلم بهزاد – یك اثر برجسته نقاشی غنائی
چپ : ۶۳ – مکتب بهزاد – تبریز

ساوه‌ای مراحل زیبائی و کمال‌را طی کرد .

میرعلی‌تبریزی در اوائل قرن‌هشتم باتلفیق نسخ وتعلیق پایه واساس خط نستعلیق راگذاشت و سپس اظهر تبریزی وجعفر تبریزی (معروف به بایسنغری) وسلطانعلی مشهدی – محمد نور – سلطانمحمد خندان – میرعلی هروی – میرعلی تبریزی (ثانی) – میرعماد قزوینی– علیرضای عباسی آنرا در زیبائی بجائی رسانیدندکه موجب اعجاب وشگفتی بینندگان شد.

پس‌از میرعماد وعلیرضای عباسی خوشنویسان خط نستعلیق برپایه‌ای که استادان خط نهاده بودند بسیارند واگر بخواهیم بذکر نامشان بپردازیم از حوصله این‌مقال بیرون است.

برای آنکه چگونگی تحول وتطور وتکامل خط پیرآموز را بخط فارسی امروز دریابیم بجاست به‌نمونه‌هائی ازخطوط نویسندگان ایرانی‌که

تاریخ تحریر آنها ازقرن چهارم هجری به‌بعد است ودراینجا ارائه میشوند توجه‌کنیم . لازم بیادآوری است‌که بحث ما درباره خط فارسی است وآنچه مورد نظر است خطی‌است‌که ایرانیان بدان می‌نوشته‌اند نه مطالب‌آن .

کهن‌ترین خطی‌که از خطاطان ایرانی در دسترس نویسنده قرار گرفته نسخه‌ایست ازکتاب صفات‌الشیعه تصنیف دانشمند عالیمقام شیخ صدوق (ابن بابویه) که آنرا بسال ۳٦۰ . ه . تألیف‌کرده[1] ونصربن‌عبدالله‌القزوینی آنرا بسال ۳۹۱ نوشته است (عکس شماره ٤) این‌خط باشیوه تزئینی نگاشته شده ونموداری از خط پیرآموز است و از مشخصات آن اینکه حروف را مجزی نوشته وسپس با یك‌خط نازك آنها را به‌یکدیگر متصل ساخته‌اند . عکس‌شماره ٥ صفحه‌اول کتاب‌الابنیه عن‌حقایق‌الادویه تألیف‌ابومنصور هروی

---

۱ – عکس‌های شماره ٤ و ۹ الی ۲۰ از مجموعـه نفیس وگرانقدر آقای فخرالدین نصیری عکسبرداری شده است و عکسهای شماره ۷ و ۸ از کتابهای متعلق بکتابخانه نویسنده است .

راست : ٦٤ – مکتب بهزاد – هرات

چپ : ٦٥ – چهره سلطان یعقوب بیك
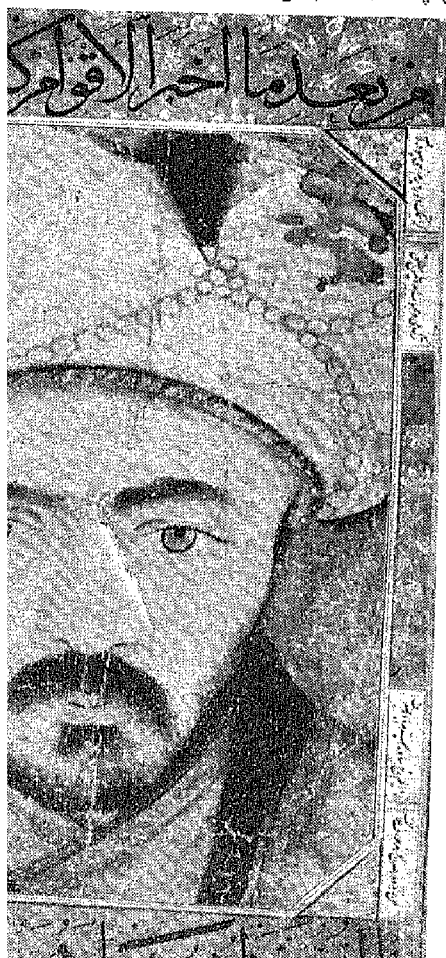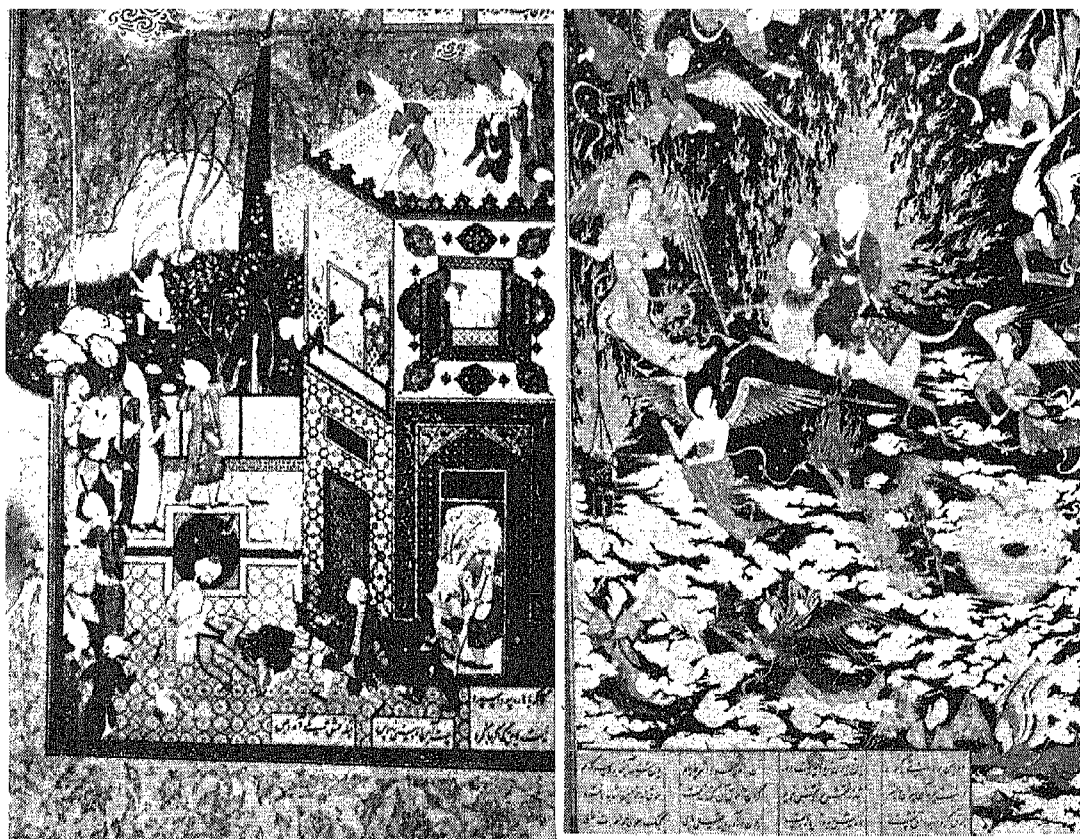
راست : ٦٦ – مکتب تبریز   چپ : ٦٧ – مکتب تبریز – کار مظفرعلی

بخط اسدی طوسی شاعر است که بسال ٤٤٧ هـ. کتابت کرده است[1] درمقایسه نمونه ٤ با نمونه ٥ وتوجه بشیوه خط آن وچگونگی تحول وتکامل خطی را که نصربن عبدالله قزوینی در سال ۳۹۱ نوشته است طی مدت ٥٦ سال درمی‌یابیم عنوان عکس‌شماره ٥ خط تغییر یافته پیرآموز است ومتن خط تعلیق ابتدائی است که همان تکامل یافته پیرآموز باشد . عکس شماره ٦ از کتاب ترجمان‌البلاغه تألیف محمدبن عمر رادویانی است که بسال ٥٠٧هـ . بقلم ابوالهیجا دیلمسپار شاعر نوشته شده‌است وفاصله تحریر آن باکتاب‌الابنیه ٦٠ سال میشود وتحول خط را طی مدت شصت سال نموداری مبیّن است . بخصوص سرآغاز کتاب جمله «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر» که در هردو بیك شیوه وروش وقلم است خط متن ترجمان‌البلاغه چگونگی پیدایش خط

---

۱ – استاد مجتبی مینوی درترکیه تفسیری مشاهده‌کرده‌اند که تاریخ تحریر آن برنسخه‌کتاب‌الابنیه قدمت دارد هم‌چنین نسخه هدایةالمتعلمین تألیف ربیع اخوینی که سال تحریرآن ٤٧٨ بوده است متأسفانه نمونه‌هائی ازاین دوکتاب را دردست نداریم.

۶۸ – مکتب تبریز –
کار میرمصور

تعلیق نخستین را نشان میدهد .

خط تعلیق زینتی که بعدها وسیله خواجه تاج‌الدین بصورت خط هنری درآمده وازآن شکسته استخراج گردید مأخوذ ازخط تعلیقی‌است که درقرنهای پنجم وششم رایج بوده‌است .

عکس شماره ۷ صفحه‌ایست ازکتاب جامع‌العلوم (جوامع‌العلوم؟) تألیف امام فخرالدین محمدبن عمرالرازی متوفی ۶۰۶ هجری که آنرا بنام سلطان علاءالدین تکش تألیف کرد . وتاریخ تحریرکتاب ۶۱۱ هـ . است . این نمونه نشان میدهد که باگذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان‌البلاغه درشیوه وقلم خط فارسی چه تحولی بوجود آمده . عکس شماره ۸ که صفحه‌ایست ازدیوان انوری که بسال ۶۸۰ تحریریافته وبانمونه شماره ۷ (۹۷) سال فاصله زمانی دارد نشان دهنده تکامل وگرایش خط بطرف شیوه تعلیق کامل است .

خط تعلیق ایرانی شباهت کامل به خط نسخ دارد وچنانکه قبلاً یادآورشدیم خط نسخ نیزساخته وپرداخته ابن‌مقله‌ایرانی بوده‌است ومستخرج

از خط پیرآموز وتلفیق شده باخط کوفی است .

عکس شماره ۹ صفحه‌ایست ازکتاب سرالمکتوم تألیف فخر رازی که در ٦١٦ هـ . تحریریافته ونمونه‌ایست ازشیوه تعلیق در اوائل قرن هفتم . همچنین عکسهای شماره ۱۰-۱۱-۱۲[1] .

برای اینکه اختلاف خط نسخ را با تعلیق ایرانی دریابیم . عکس شماره ۱۳ را باید مورد توجه قرار داد . پیش‌از اینکه تعلیق کامل یا تعلیق

---

۱ - شماره ۱۰ ازکتاب نزهت‌الکرام و دبستان‌العوام تألیف محمدبن‌الحسین‌بن حسن‌الرازی وشماره ۱۱ از ذخیره خوارزمشاهی‌است که برای‌کتابخانه محمدبن پهلوان ابن ابی‌طاهر نوشته شده وکتابها متعلق به‌کتابخانه نفیس آقای فخرالدین نصیری است. وشماره ۱۲ ازکتاب زیج ایلخانی که بخط محمدبن‌احمد خجندی درسال ٦٧٦ تحریریافته.

۶۹ - مکتب تبریز - کار بهزاد

تزئینی بوجود آید خطی رایج گردید که از تلفیق رقاع وتعلیق ساخته ووضع شده بود مانند عکس شماره (۱٤) لیکن این شیوه دیری نپائید .

درعکس شماره ۱۳ که بقلم عبدالحق بن سبزواری است سه گونه خط تحریر یافته است . درقسمت بالای قطعه خط نسخ است ونستعلیق وسه سطر پائین قطعه خط توقیع است (خط توقیع سه‌دانگ رو وسه‌دانگ سطح است) . عکس شماره ۱۵ نمونه‌ایست ازخطوط رقاع وثلث ونسخ بخط خطاط معروف مقصود تبریزی عکس شماره ۱٦ خط تعلیق بخط خواجه تاج‌الدین واضع خط تعلیق تزئینی است وعکس شماره ۱۷ خط شکسته است بخط عبدالمجید درویش عکس شماره ۱۸ خط نستعلیق اثر قلم میرعلی هروی وعکس شماره ۱۹ نستعلیق بخط علیرضای عباسی است. اینها نمونه‌ای بود ازخطوط مشاهیر خوشنویسان ایران که دراین مجموعه ازنظرخوانندگان ارجمند میگذرد .

تحقیق درباره چگونگی خط فارسی دراین تاریخچه ازآن رهگذر است که بدانیم کتابهای فارسی را پس‌از حمله عرب با چه خطی می‌نوشته‌اند وچگونه باردیگر دانشمندان ایرانی به‌ثبت وضبط افکار وآثار خود توفیق

۷۰ – مکتب‌خانه –
مکتب تبریز
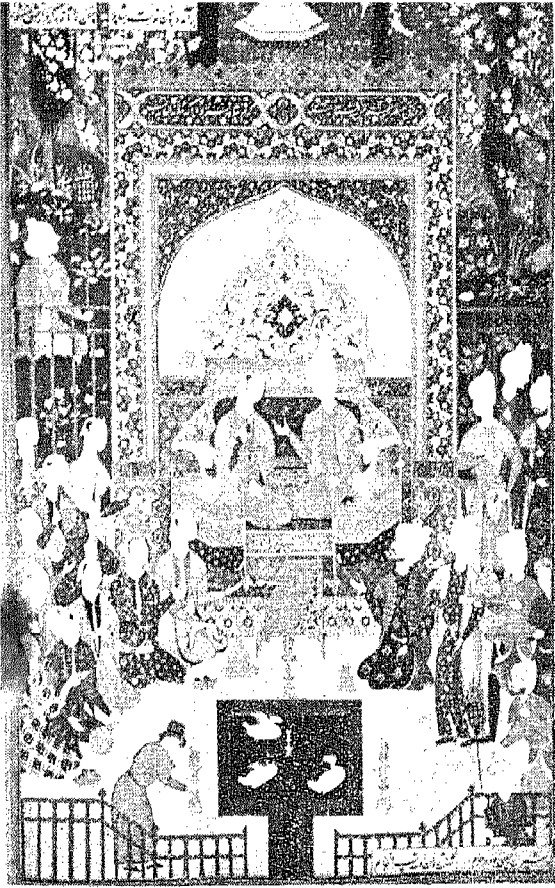
راست : ۷۱ – مکتب تبریز – شاه‌اسمعیل صفوی
چپ : ۷۲ – مکتب تبریز – شاه طهماسب صفوی

یافته‌اند ودرنتیجه کتابها و کتابخانه‌ها بوجود آمدند .

تاریخ خط و کاغذ وتجلید – صحافی – تذهیب – تشعیر، نقاشی با تاریخ وسرگذشت کتاب درایران همراه وتوأم است وبناچاربایه ازسیرتحول وتطور وتکامل این هنرها نیز دراین تاریخچه سخنی بطور اختصار وایجاز گفت ودرفصل آینده درباره این هنرها نیز مختصر اشاره‌ای خواهیم کرد .

تاریخچهٔ هنر چهره‌نگاری درایران

سرگذشت هنر چهره‌نگاری یا نگارگری در ایران از دیرباز با داستان کتاب توأمان بوده است وازآنجاکه دراین تاریخچه سخن ازسرگذشت کتاب و کتابخانه‌های ایران بمیان‌است ناچاریم ازهنرهائی که باهنرکتاب‌سازی انباز ودمسازند سخن گوئیم واز تاریخ این هنرها (هرچند مختصر باشد)

آگاه شویم وآنها را ارزیابی کنیم .

چنانکه درصفحات گذشته اشاره شد هنر نگارگری وچهره‌نگاری – تشعیر – تذهیب – صحافی – وراقی – کاغذسازی – جلدسازی اینها همه هنرهائی است که درایران با داستان کتاب همراه بوده‌است وکسانیکه بخواهند ازسرگذشت کتاب آگاه شوند ناچار باید باهنرهای دیگری که دراین «هدیه آسمانی» گاه‌گاه جلوه‌گری کرده است نیز آشنا گردند .

ایرانیان از دیرباز با هنرنقاشی آشنائی داشته‌اند ، متأسفانه تاکنون آنچه درباره هنر نقاشی وهنر تزئینی نوشته وتحقیق کرده‌اند «درآثار نشر یافته» ، آغاز نقاشی درایران را اززمان هخامنشیان دانسته وبشمارآورده‌اند. درحالیکه حقیقت جز این است و هنر نگارگری و هنر آرایشی وتزئینی درایران از چهارهزار سال قبل‌از تشکیل دولت هخامنشی سابقه ودیرینگی دارد . خوشبختانه مدارك واسناد ارزنده‌ای برای اثبات این مدعا در دست است که نشان میدهد نگارگران ایرانی هنر خودرا هفت‌هزار سال پیش‌ازاین با بوجودآوردن بدایع هنری بسیار ارزنده بمنصه ظهور رسانیده‌اند .

هنر «مینیاتور» ایران که امروز اینهمه درجهان دانش‌وبینش مورد توجه وامعان‌نظر هنردوستان وهنرشناسان قرارگرفته است هنری نیست که زائیده شش‌هفت قرن باشد ، این هنر ظریف درایران سابقه هفت‌هزار ساله دارد واز تجربیات ودانش‌هنری هفت‌هزار سال هنرمندان ایران برخوردار است . از هفت‌هزار سال قبل ، یا هفتاد قرن پیش‌ازاین مهره‌های استوانه‌ای ونشان‌های عقیق ویشم ولاژورد وسنگ‌آهن وسنگ‌خون «قان‌داش» آثاری هنری دردست داریم که نگارگران هنرمندایران بانهایت ظرافت وچیره‌دستی وهنرمندی بصورت معجزه‌آسائی نقوشی از انسان وحیوان – پرنده وچرنده با حالات گوناگون بر آنها پدید آورده‌اندکه این نقوش گذشته از هنرنقاشی هنرحکاکی را هم شامل است .

این نقش‌ونگارهای دلپذیر واعجاب‌انگیز درسطوحی بوجود آمده که از سه میلیمتر تا دوسانتیمتر عرض وطول‌آنها بیشتر نیست بعقیده نویسنده نکته‌ای که تاکنون بدان توجه‌نشده اینست که «مینیاتور واقعی وحقیقی بمعنی اتم‌کلمه درواقع نقاشی وحکاکی همین مهره‌های استوانه‌ای ونشان‌های عقیق است[1] مایه وپایه مینیاتور ایران از حکاکی ونقاشی این مهره‌ها و استوانه‌ها

---

۱ – نشان دراصطلاح اهل فن به نگین‌های عقیق – زمرد – یاقوت ومانندآن گفته میشودکه در روی آنها صوری ازانسان یاحیوان نقر شده باشد این‌اصطلاح ازآنجا درمیان اهل فن ونظر مصطلح ورایج‌گردیده است‌که اغلب این نگین‌ها در زمان باستان بزبان رمز(سمبل) مفاهیم خاص مذهبی یا سیاسی واجتماعی ونشانه فرمان ومنصب یا پروانه کارهائی بوده است .

۷۳ – نقش یك نشان عقیق متعلق
به دوران قبل‌از ماد

سرچشمه گرفته وبنابراین باید از نظر اصول ، تاریخ مینیاتورایران را ازعصر حکاکی ونقاشی برروی نشان‌ها و مهره‌های استوانه‌ای آغازکرد چنانکه گفتیم چه‌بجا وشایسته است اهل‌فن ونظر این بدایع هنری را مورد مطالعه وتحقیق قرار دهند وصفحاتی زرین برصحایف تاریخ پرافتخارهنر هفت‌هزار ساله ایران بیفزایند . در اینجا دونمونه از نقوش حکاکی‌شده برروی یك نشان و یك مهره استوانه‌ای را از نظر خوانندگان ارجمند میگذراند[1] .
نقش شماره « یك » که برروی عقیق‌است پادشاهی را نشان میدهد (باعتبار تاجی که برسر دارد) برشتری سوار است‌که شاخ دارد ، درحال جدال با دوشیر بالدار (عکس‌شماره ۷۳) ، ونمونهٔ‌دوم مهره‌استوانه‌ایست‌که ۲سانتیمتر طول‌دارد وسه‌نفر درصحنه‌آن نمایش‌داده شده‌اند. شخص‌نشسته پادشاه ویاشخصیت‌بزرگ مذهبی‌است ودونفر ایستاده در برابر او درحال ادای احترام هستند دراین نقش خصوصیات وحالات و وجنات‌کامل اشخاص بخوبی وروشنی نموده شده‌است (عکس‌شماره ۷٤) . عکس این‌دو « نشان» چندبرابر بزرگ شده‌اند – در هردو نشان خطوط میخی علائمی هست‌که درباره‌آن در شماره‌های پیش بحث‌کرده‌ایم وقدمت این خطوط تا دوهزار سال قبل‌از میلاد میرسد . صحنه وچهره‌هائی‌که دراین دواثر مجسم‌گردیده‌اند درحقیقت دوصحنه مینیاتور

۱ – ازمجموعهٔ نفیس آقای فخرالدین نصیری .
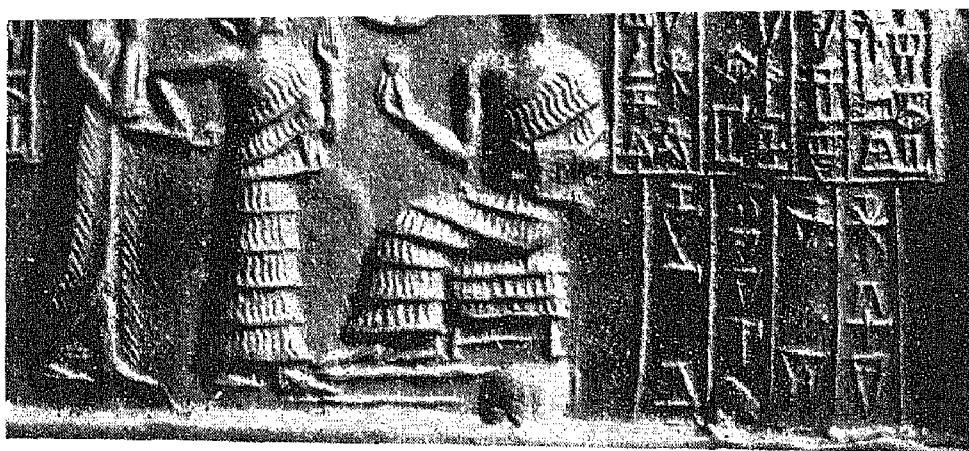
۷٤ – نقش یك نشان عقیق متعلق به دوران قبل‌از ماد

بتمام معنی کامه و جامع‌هستند[1] «نشاندادن طبیعت در نهایت‌ظرافت و کوچکی».
بدنبال تکامل این هنراست‌که هنرمندان ونگارگران ایرانی میکوشند هنر ظریف خودرا وسعت بخشند وحکاکی را بصورت محدّب ویا مقعر در روی ظروف زرین وسیمین وحتی‌مسین ومفرغی وسنگی وچوبی نیز منتقل سازند.
این سیر تکاملی نقاشی ونگارگری ایرانی، هنر تزئین ساختمان‌ها را بوجود آورد ومردم بآرایش در ودیوارستایش‌گاهها، کوشك‌ها و کاخ‌های پادشاهان وسیله قطعات زر وسیم واحجار قیمتی دیگر وصندل وساج وعاج پرداختند.
تزئین در ودیوار کاخ‌ها وحجاری‌های ستونها ومانندآن زمینه مساعدی‌برای بوجود آمدن هنر موزائیك و سرامیك در ایران‌گردید و از این‌جاست‌که سفال‌گری و کاشی‌سازی رنگین‌ومنقوش پابعرصه وجود میگذارد ودرقرنهای بعد سیر تکاملی خودرا می‌پیماید.

تاریخ آغاز زرنگاری و نقاشی‌کتاب در ایران

توجه و علاقه ایرانیها به یکتاپرستی وکتاب آسمانی و مقدسشان «اوستا» از دیرباز آنان‌را به‌زیبائی و تزئین‌کتاب اوستا واداشت – چنانکه گیفتم. ایرانیها اوستا را پیش‌ازاینکه باصنعت‌کاغذسازی آشنا شوند برپوست

---

۱ – لورنس بی‌نی‌ین در کتاب بررسی هنر ایران نظراتی درباره «نقاشی ایران» اعلام میدارد که محققانه نیست. او می‌نویسد: هنر نقاشی را در ایران منحصر به مینیاتورسازی یعنی مصورکردن‌کتابهای خطی دانسته‌اند. چون نقاشی‌های دیواری همه از میان رفته وتنها از راه مینیاتورهای موجود میتوانیم در مغرب‌زمین درباره چگونگی پدیده‌های نقاشی‌ایرانی داوری‌کنیم.»

بایدگفت چنانکه درهمین شماره بحث‌کرده‌ایم، نقاشی ایرانی سابقه بسیارکهن دارد ودیگرآنکه نقاشی دیواری از دوران هخامنشی واشکانی وساسانی بسیار در دست داریم.

گاو ویا توز می‌نوشتند وبرای آنکه اوراق آنرا آرایش دهند حروف را باآب طلا می‌نگاشتند وباگوهرهای گرانبها تزیین‌میکردند وبرای نگاهداری این اوراق محفظه‌هائی از زر ویا سیم می‌ساختندکه بعدها همین پوشش‌ها بصورت جلد درآمد وجلدسازی نیز درقرون بعد یکی‌از هنرهای تزئینی وظریفه گردید .

ایرانیان آثارگرانقدر خود را چه‌بساکه برروی لوح‌های سیمین و زرین می‌نوشتند (برآن نقر می‌کردند) واین‌کار گذشته از زیبائی وارزش ازلحاظ حفظ آثار مخطوط حائزکمال اهمیت وتوجه بود زیرا سیم و زر دربرابر عوامل جوی ورطوبت وآفات ارضی چون‌کرم وموریانه مقاومت میکرد وازمیان نمیرفت ودستخوش فساد وتباهی نمی‌گردید .

لوح‌های زرین وسیمین‌که از زیر بنای‌کاخ داریوش (تخت‌جمشید) بدست آمده است ولوح زرینی‌که بنام آریارامنه معروف است و هم‌چنین لوح‌های زر بنام داریوش دوم ولوح زر دیگر بنام آرشام برای نویسنده موجب پدیدآمدن نظرتازه‌ای شده‌است وآن اینکه: با پیداشدن این‌لوح‌های زر «که قطعاً صدیك لوح‌های دوران هخامنشی‌است» میتوان تصورکردکه هخامنشیان با توجه باین سابقه که نوشته‌های ارزمند را بر لوح‌هـــای زر و سیم می‌نوشته‌اند و با درنظر گرفتن این نکته که هخامنشی‌ها نخستین‌بار اوستا را گردآوری ومدوّن ساختند توان‌گفت:که نسك‌های اوستا بدستور آنها برروی لوح‌های زر نوشته شده بوده است . و این اوراق‌گرانبها را درمحفظه‌های‌گوهرنشان درگنجینه شاهی و نسخه‌های دیگری از آنرا هم درآتشکده‌های نام‌آور آن دوران نگاهداری میکرده‌اند وعلت وسبب نابودی اوستا را بدست اسکندر وکسانش ازاین رهگذر باید جستجوکرد نه مخالفت با متن و نوشته‌های آن . باتوجه بغارت و تاراجی‌که اسکنـــدر وکسانش ازگنجینه‌های ایران وکاخ داریوش‌کردند وحتی از زیرورو‌کردن اجساد پادشاهان هخامنشی درگور بطمع بدست‌آوردن زروگوهرخودداری نکردند. مسلم است پس‌ازآگاهی از وجودگنجینه‌های‌گرانبهای اوستا بدان دستبرد زده‌اند واین‌امر موجب محو متن اوستا درآن دوران‌گردیده بوه است.

درشاهنامه فردوسی بکرات آمده است‌که شاهنشاهان ایران سخنان برگزیدگان ودانشمندان را باآب زر مینوشته‌اند ودرگنجینه‌های شاهنشاهی نگاهداری میکرده‌اند بخصوص درباره بزرگمهر وسخنانش این نکته یادآور شده است . نباید تصورکردکه این سخنان یك تخیل شاعرانه است . بلکه حقیقتی‌است زیرا فردوسی براساس‌خدای‌نامه شاهنامه را سروده وبنوشته‌های پهلوی دوران ساسانی نظر داشته است.

باآنچه‌دربالاگذشت ازتوجه‌وعلاقه‌وافرایرانیان نسبت‌به‌گرامی‌داشتن
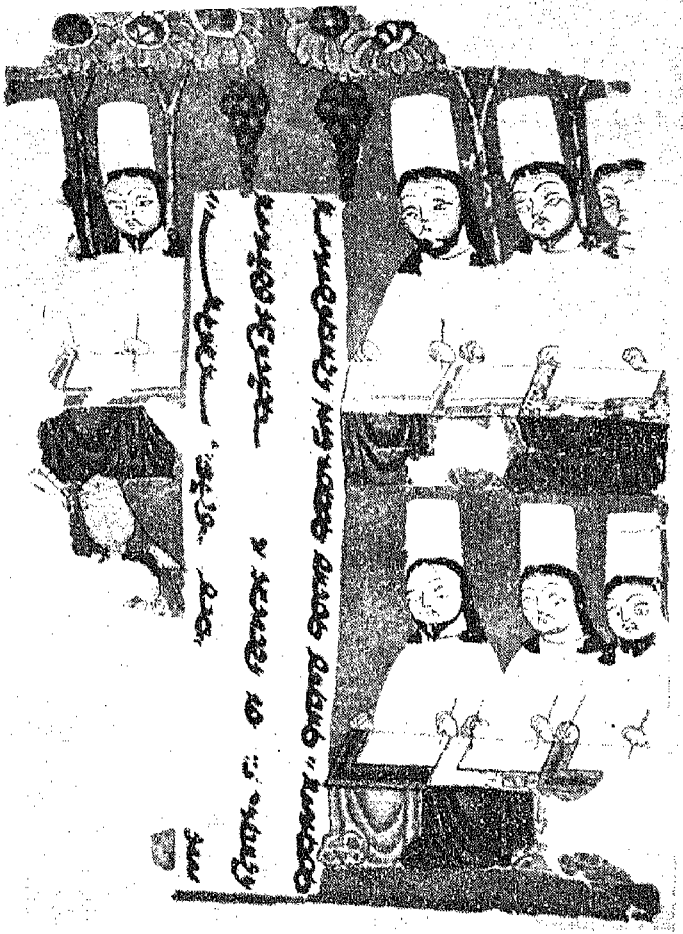
۷۵ – یك‌صفحه از کتاب‌مانوی‌ها
مکشوفه درتورفان ترکستان

سخنان بزرگان ونوشته‌های مذهبی نموداری بدست دادیم . وباید گفت همین توجه وعلاقه بوده است که ریشه وپایهٔ هنر کتاب‌سازی وهنر تزئین‌کتاب را در ایران‌باستان بنیان‌گذاشته است . بنحوی‌که یادکردیم هنر تزئین‌کتاب در ایران‌باستان حداقل تا دوهزاروپانصد سال سابقه پیدا میکند وبااین‌سابقه درقرون بعد چنانکه خواهد آمد . این‌هنر از نظر تکامل تا بدان پایه میرسد که درجهان بی‌بدلیل وبی‌نظیر می‌ماند . هم‌اکنون درموزه‌ها و گنجینه‌های جهان‌کتابهای تزئینی ایران در پهن‌دشت هنر گوی برتری از همگان ربوده وقهرمان بی‌رقیب هنر درجهان شناخته شده‌است .

* * *

مانی‌ایرانی عقاید خودرا که مجموعی‌ازمعتقدات ونظرات آئین‌های بودا – زرتشت – مهرپرستان – مسیح بود ، وسیله نقاشی تبلیغ وترویج میکرد وباچنین وسیله تبلیغ وترویج مؤثر بزودی آئین وی منتشر گشت وهنر نقاشی‌که از ارکان آئین او بود مقامی والا وارجمند یافت . کتابهای

۷۶ - صفحه دیگری از کتاب مانوی‌ها با تزئینات حاشیه

آئین‌مانی همه بانقوش وتصاویر تزئین‌می‌شدند وبه‌همین‌سبب هنرتزئین‌کتاب درایران‌که مهد پرورش مانی بود باوج ترقی وتکامل رسید وبیش‌از پیش هنر تزئینی ونقاشی باکتاب هم‌بستگی پذیرفت .

درکشفیات تورفان ترکستان‌که اسناد ومدارکی از دین مانی بدست آمد اوراق مکشوفه با نقاشی‌های تزئینی نیز همراه بود واین نقاشی‌ها برای بسیاری از مسائل ونظراتی‌که طرح میشود سند ارزنده‌ای دراختیار محققان گذاشت .

(عکس شماره ۷۵) یکی از اوراق مکشوفه در تورفان است وآن صفحه‌ایست ازیك‌کتاب‌که بانقاشی وتزئین همراه‌است وصورت‌های نقاشی‌شده درآن‌گروهی از مبلغان ورهبران مانوی را با جامه مذهبی نشان میدهدکه میخواهند چیزی بنویسند ویا نقشی بکشند(؟) واز این نشان توان‌گفت‌که : آئین مانوی هنر نویسندگی وآشنائی به‌خط ودانش راکه در ایران‌باستان مخصوص طبقات خاص(مغان) بود عمومیت داد و پیروان خودرا ملزم
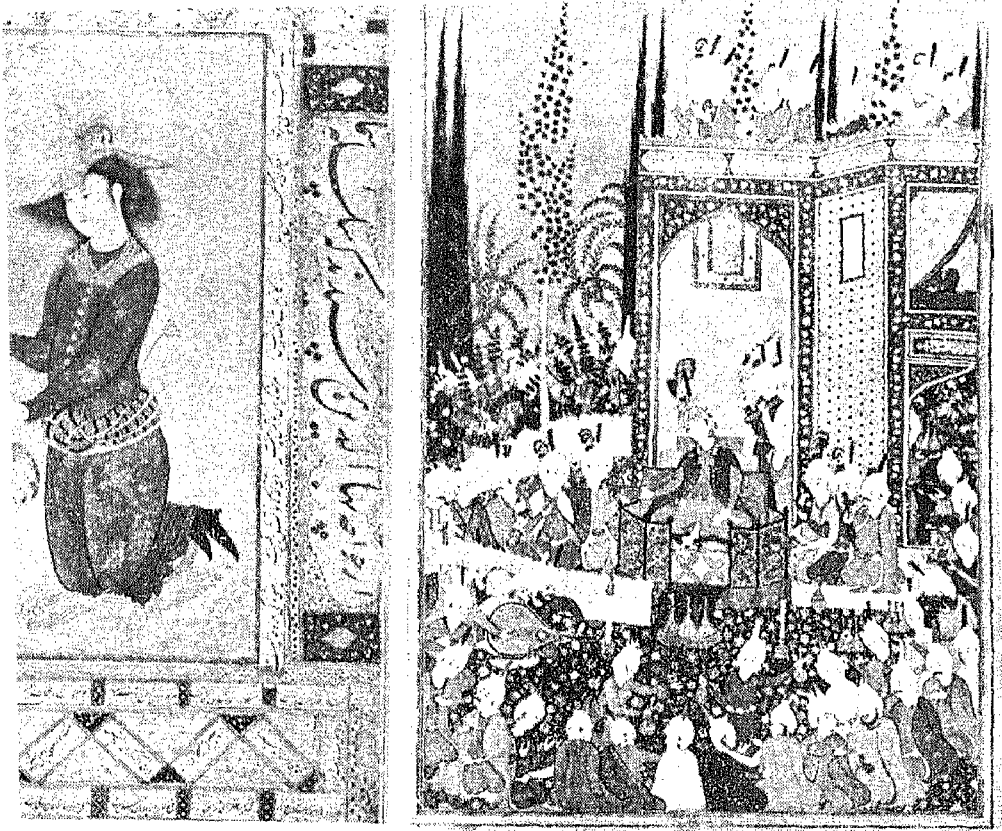
۷۷ – مکتب تبریز – شاه طهماسب صفوی ۷۸ – مکتب اصفهان – کار رضای عباسی

بفراگرفتن دانش خواندن ونوشتن وهنرنقاشی‌کرد . دراین تصویر رهبران دینی همه قلم بدست دارند وبرگ‌هائی ازکاغذ برابرشان روی میز گسترده شده وآنها برای نوشتن ویا نقاشی‌کردن آماده هستند .

نفوذ دین مانی درایران وتبلیغ وترویج مردم بفراگرفتن نوشتن و خواندن توسط مانوی‌ها موجب افزایش‌گروه علاقمندان بکتاب‌گردید و چون‌کتاب خواستار فراوان یافت هنرکتاب‌سازی ترقی‌کرد و از همین رهگذراست‌که در دوران ساسانیان‌کتابخانه‌های‌بزرگ بنیادگردید وکتابهای بسیار نوشته شد وهنرتزئین‌کتاب مراحل‌کمال را پیمود .

درعکس‌شماره۷۵ گذشته از چهره‌نگاری تزئین‌کتاب نیزدیده میشود وگلهای‌آفتاب‌گردان وخوشه‌های انگور برای تزئین بکار رفته است .

(عکس‌شماره۷۶) نوازندگانی[1] را نشان میدهدکه سرودهای مذهبی میخوانند ومی‌نوازند وکنار صحیفه‌کتاب باگل‌وبوته تزئین شده‌است . آنچه

---

۱ – درباره مانی ومکتب نقاشی او درصفحات آینده هم بحث خواهیم‌کرد .

مسلم است وهمه صاحب‌نظران بر آنند شیوه این نقاشی‌ها ایرانی‌است ودربحث آینده (چهره‌نگاری دوران سلجوقی) درباره جامه وچهره‌های این صحیفه نقاشی مطالبی‌خواهیم گفت . ازنظرات یادشده میخواهیم نتیجه‌گری‌کنیم که :

۱ - هنرکتاب‌سازی وهنرتزئینی‌کتاب اززمان هخامنشیان درایران پدیدآمده ودر زمان ساسانیان بمراحل‌کمال رسیده بوده است وبهترین سند این‌مدعا اوراق مکشوفه تورفان است .

۲ - هنر زرنگاری (تذهیب) وگل وبوته‌سازی درکتاب متعلق بدوران قبل‌از اسلام آنهم در ایران است وکسانیکه آنرا متعلق به‌قرن دوم هجری وسیله اعراب میدانند باستناد آنچه یاد شد سخت دراشتباهند .

زرنگاری وچهره‌نگاری درایران پس‌از اسلام

آئین مقدس اسلام برای مبارزه با مظاهر بت‌پرستی وآئین مانوی

۷۹ - ازکارهای اصیل رضای عباسی

۸۰ - ازکارهای برجسته رضای عباسی

۸۱ - کار رضای عباسی

ومحو آثارآن با چهره‌نگاری و پیکرسازی مخالفت اصولی داشت ودراثر همین مخالفت پس‌از نفوذ آئین اسلام درایران نگارگری بانحطاط وخفقان دچار شد وچون این هنرها را مبلغان اسلام حرام میخواندندکسی پیرامون آن نمیگشت . لیکن ذوق وعلاقه فطری وذاتی نژاد ایرانی به‌هنر نمیتوانست یکباره از هنری‌که قرنها باآن خوگرفته وازآن لذت برده بود چشم بپوشد. این بودکه هنرمندان ایرانی هنر زرنگاری‌کتاب را دنبال‌کردند وبرای‌آنکه دراین‌راه‌گرفتار بدنامی وتباهی‌نشوند به‌زرنگارکردن نسخه‌های قرآن مجید پرداختند . این‌هنر دل‌پسند بزودی مورد توجه مسلمانان قرارگرفت وکم‌کم رواج یافت ، وراه تزئین‌کتب برای نگارگران ایرانی‌گشوده شد وبرای‌آنکه درآغازکار بامخالفت مواجه نشوند طرح‌هائیکه بکار می‌بردند همه نقوش هندسی بود وتنها سرسوره‌ها را تذهیب میکردند. در پایان قرن دوم هجری باچندگل‌درشت وترنج‌های‌کوچك محل‌حزب‌ها وجزوه‌هارا تزئین‌میکردند. وعلاوه‌برآب‌زر نقطه‌های حروف را با شنگرف وزعفران مشخص می‌ساختند.

پس‌از قرن سوم هجری‌گل‌وبوته در تذهیب قرآن‌ها بکار رفت و بتدریج این‌گل‌وبوته‌ها به‌انضمام خطوط هندسی اسلیمی درکاشی‌کاریها وگچ‌بریهای محراب مساجد رسوخ یافت وطرح‌هائی درنقوش قالی وپارچه بظهور رسیدکه باید آنها را خطوط ونقوش رمزی (سمبل) خواند زیرا
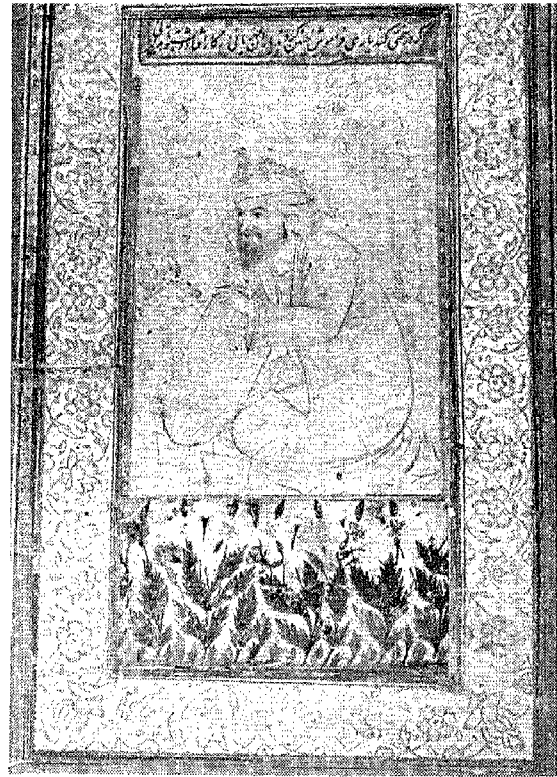
۸۲ – ازکارهای سیاه قلم
رضای عباسی

قبل‌از اسلام پارچه‌ها وقالی‌های بافت ایران از زمان هخامنشیان همه منقوش بنقوش انسان وحیوان وگل‌وبرگ بود. بهترین نمونه آنرا میتوان قالیچه رو انداز اسب دانست‌که در موزه لنین‌گراد نگاهداری میشود و نقش آن شاهزاده خانمی را با ندیمه‌هایش نشان میدهد وپارچه‌های دوران ساسانی که نمونهٔ آن درموزه شهر لیون موجود است شاهد این‌مدعا است.

خلفای اموی با مشاهده آثار پرشکوه وجلالی‌که درقلمرو حکومت آنان درآمده‌بود (درشاهنشاهی‌ساسانی وامپراطوری بیزانس) بساختن کاخ‌های مجلل دست‌یازیدند وچون ازهنرمعماری وهنر تزئینی بی‌بهره بودند برای نیل باین‌مقصود از هنرمندان ایرانی‌کمك‌گرفتند و ذوق و هنر هنرمندان ایرانی‌کاخ‌های باشکوهی مانند **حیرمشاطه** – عمراء حورانه وطوبی – بوجود آوردند‌که اسلوب ساختمان وتزئینات آنها همه باشیوه وسبك ایرانی‌است .

درکاخ حیرمشاطه ، گذشته از طرز ساختمان این‌کاخ‌که بعقیده گروهی از باستان‌شناسان اساساً از ساختمانهای ساسانی است . نقاشی‌هائی‌که بردیوارهای این‌کاخ هنوز پابرجاست دارای سبك‌ساسانی وچهره وجامه‌های این‌نقوش همه ایرانی‌است . میتوان‌گفت ازسال ۲۳۷ ه . (بعقیده بعضی این کاخ در زمان هشام پسرعبدالملك بنا شده‌است) هنرنقاشی باردیگر درقلمرو حکومت‌اسلامی بوسیله هنرمندان ایرانی‌رایج گشته است. (عکس‌شماره ٤٥)

راست : ۸۳ – از کارهای سیاه قلم رضای عباسی
چپ : ۸٤ – مکتب رضای عباسی – کار محمد یوسف

نگفته نماندکه نفوذ هنر وادب ساسانی هیچگاه در زمان تسلط عرب و نفوذ اسلام در ایران از میان نرفت زیراگذشته از مازندران وتبرستان درقسمت‌هائی از ماوراءالنهر شاهزادگان ساسانی تاحدود سال ۱٤۰هجری نفوذ وحکومت داشته‌اند وساکنان قسمت‌های دیگر ایران‌که با آنها همزبان وهم‌نژاد بودند پیوسته روابط معنوی خودرا با حکومت ایرانی ماوراءالنهر محفوظ ومربوط میداشتند وبامید فرارسیدن‌روزآزادی وپایان‌نفوذبیگانگان عرب روزشماری میکردند .

میدانیم‌که از اواسط قرن دوم هجری در دستگاه خلفا ایرانیان نفوذ یافتند وازاین هنگام نفوذ معنوی ایرانیان در دولت اسلامی آشکار میگردد وفرهنگ وهنر اسلامی از آن تاریخ تحت نفوذ وتسلط معنوی فرهنگ وهنر ایران قرار می‌گیرد .

مکتب مانی

دربیان سرگذشت «کتاب» و «کتابخانه‌های ایران‌باستان» و «هنر
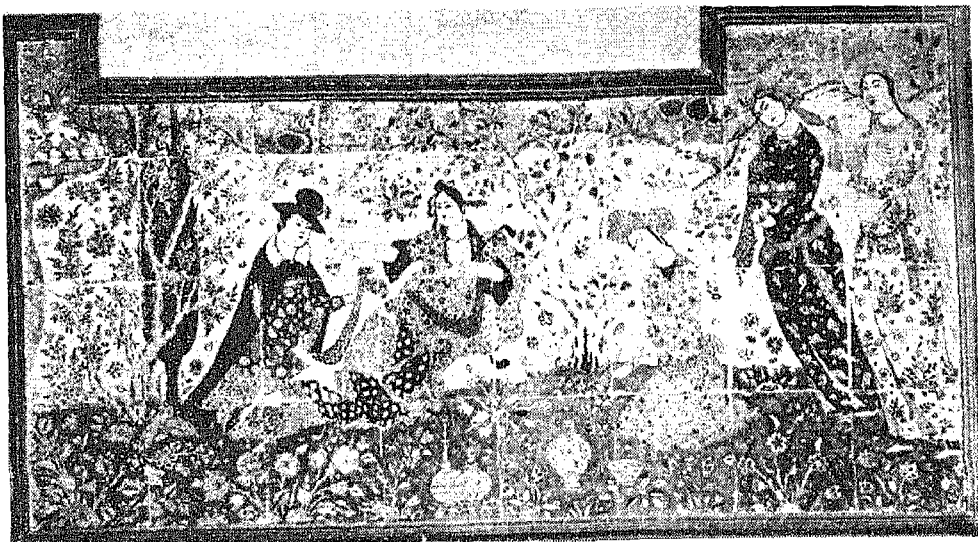
۸۵ – نقاشی بر کاشی – کار رضای عباسی

کتاب‌سازی» و «هنر تزئینی کتابخانه‌ها» ناچاریم از مانی یادکنیم وپیرامن مکتب هنری او بحثی مختصر بمیان آوریم .

مانی وپیروانش نقش بزرگ وبرجسته‌ای درایجاد صنعت کاغذسازی درایران ورواج کتاب وایجاد کتابخانه‌ها وهنرتزئینی‌آن «درایران وجهان» برعهده داشته‌اند و آثار بسیاری دراین زمینه‌ها از خود بجای گذاشته‌اند بنابراین نمیتوان ازنظر تحقیقی آن‌را نادیده گرفت. ضمناً این نکته نیز قابل توجه است که مانی ایرانی‌است ووسیله او وپیروانش هنر وفرهنگ ایران دراقصی نقاط جهان رایج ومنتشر گشت .

بدون توجه بافکار وعقاید مانی بعنوان یك هنرمند ومبتکر مکتب خاص درهنر وفرهنگ بخشی را باو اختصاص میدهیم[۱] .

---

۱ – نویسنده را درباره عقاید وافکار وآئین وآثار مانی تحقیقاتی‌است وامید است بنشرآن اقدام‌کند . آقای سید حسن تقی‌زاده نیز دوسخنرانی جامع تحت عنوان مانی ودین‌او دارند‌که بیشتر حاوی تحقیقات ایرانشناسان است وبرای اهل‌تحقیق منابع ارزنده‌ای دربردارد .

مانی مخترع خط – مانی نگارگر – مانی نویسنده

بطوریکه تحقیق کرده‌اند وجای گفتگو وتردید ندارد مانی در زمان پادشاهی ساسانی می‌زیسته ودرزمان اردشیر بابکان افکاروآثارش‌را درسراسر ایران وترکستان وعربستان نشر داده است.

بنوشته حدودالعالم تا سال ۳۷۲ ه. ق. مانوی‌ها در سمرقند نفوذ ووجود داشته‌اند . حدودالعالم درشرح شهر سمرقند مینویسد :

«واندروی خانگاه مانویان است وایشان را **نغوشاك** خوانند.»[1]

بنابراین از ۳٤۰ سال قبل از تجاوز عرب تا سیصدوهفتاد سال پس‌از تسلط آنان مانویان در رشته‌های هنری وکتابت در ایران فعالیت داشته‌اند ونمیتوان نفوذ واثر مکتب هنری آنها را نادیده گرفت وباید گفت که مکتب هنری ساسانی باتوجه بآثار مانوی که بدست آمده است همان مکتب هنری مانی است واین هنر با نفوذی که پس‌از اسلام درایران داشته تا دوران سلجوقیان نیز پاید واساس هنر نگارگری ایران بوده است . برای اینکه چگونگی فعالیت مانوی‌ها در رواج کتاب و هنر نگارگری و تعلیم خط

۱ – ازچاپ بارتلد ۱۹۳۰ لنین‌گراد .
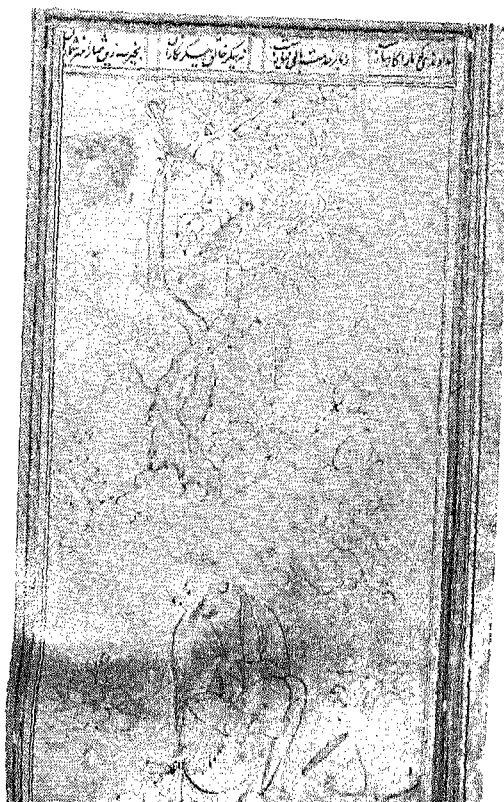
۸٦ – سیاه‌قلم کارصادقی افشار
استاد رضای عباسی

وزیبانویسی را دریابیم ناچاریم به‌شرح مختصری از زندگی مانی بعنوان یك هنرمند توجه کنیم :

مانی از نژاد **پارت‌ها** (اشکانی) بود و اصل او نیز همدانی است پدرش **پتك** نام داشته‌که همان پاپك است[1] مادرش **کاروسا** خوانده می‌شده واز خاندان مشهور **کمسرکان** از خاندانهای مشهور پارتی بوده است[2] .

مانی یك متفکر وهنرمند ایرانی است‌که دراثر عوامل و جهاتی غالباً از افکاروعقایدش بصورت تحریف وتخفیف یادکرده‌اند. آنچه غیرقابل تردید است اینکه ، او هنرمندی‌کم‌نظیر بوده و قرن‌ها مکتب هنری او درجهان نفوذ واعتبار داشته است .

با اکتشافاتی‌که درناحیه تورفان شد وآثار مانوی فراوانی بدست آمد اطلاعات سودمندی درباره مکتب مانی دردسترس محققان قرارگرفت **تورفان** ناحیه‌ایست درترکستان واوراقی‌که بدست آمده از پنج ناحیه واقع درتورفان بدین‌نامهاست : ناحیه **خوچو** - **یارخوتو** - تویوق - خرابه‌آلفا -

---

۱ - ابن‌الندیم فتق بابك ثبت‌کرده وسمعانی درانساب درماده «زندی» اورا فاتق‌بن . ماهان نوشته‌که درحقیقت پاپك پورماهان است .

۲ - درمآخذ چینی نیز نام مادر وخاندان او به‌همین صورت آمده‌است .
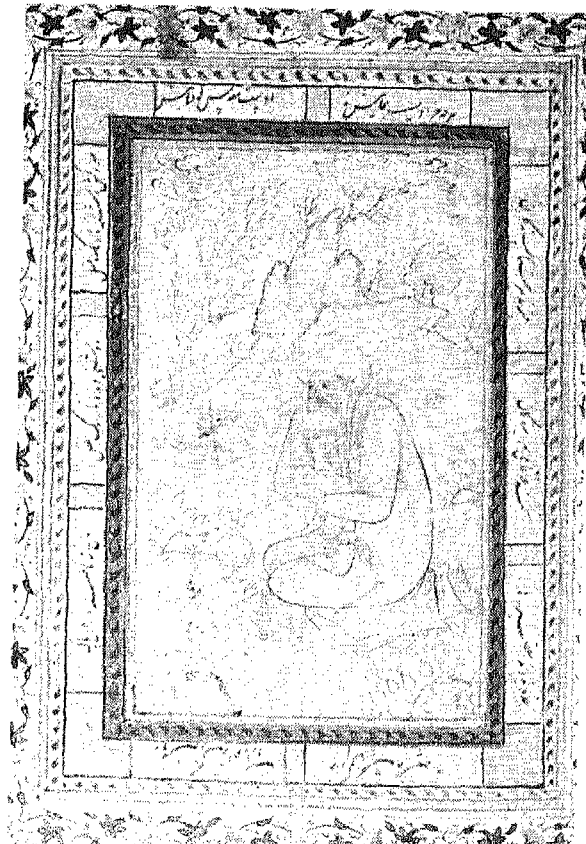
۸۷ - سیاه قلم مکتب رضای عباسی کار محمد محسن
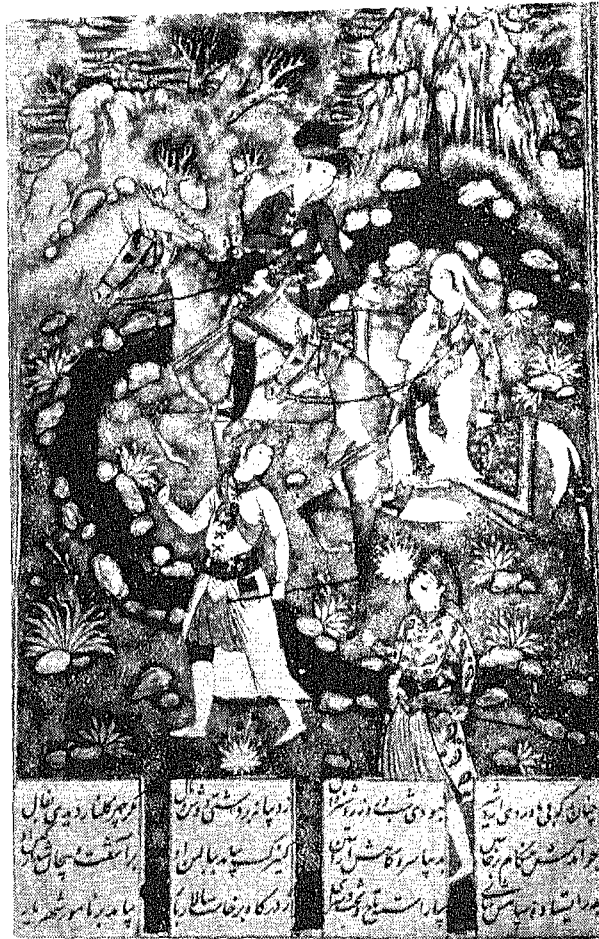
۸۸ – مکتب اصفهان

مورتوق – مغاره سنیکم[۱] – درمغاره‌ای بنام **تون‌هوانگ**هم قسمتی‌ازنوشته‌های چینی مانوی بدست آمد . درمصر نیز نوشته‌های قبطی مانوی‌کشف شدکه تاریخ آنها همزمان با مانی است ونزدیك به ۳۵۰۰ برك پاپیروس است . در مارال‌باشی (آهوسر) ترکستان هم نوشته‌های مانوی بدست آمده‌که خوشبختانه بزبان پارتی (پهلوی اشکانی) است و برای زبان‌شناسان بسیار مغتنم است .

مانی خود مخترع خطی است‌که بنام او شهرت داشته وبعدها بنام **استرنجلو** خوانده شده‌است . این خط دارای حروف مصوّته است وکتابهای مانوی پارتی وپهلوی جنوبی وسغدی با خط مانی نوشته می‌شده واین خط

---

۱ – تورفان ناحیه‌ایست درقسمت شمالی حوضه تاسام ترکستان .
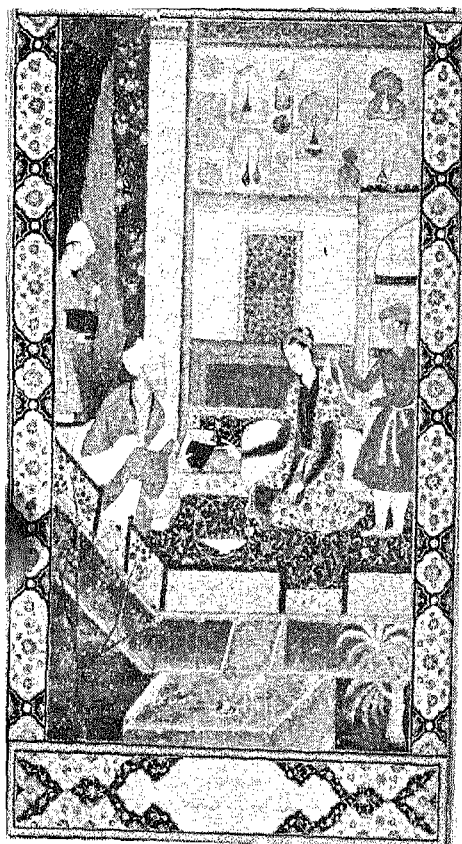
راست : ۸۹ – کار مشفق – مکتب رضای عباسی
چپ : ۹۰ – مکتب رضای عباسی – کار دارالصنایع امام قلیخان فرمانروای فارس

سبب کشف رمز خواندن خطوط وزبانهای کهن ایران گردید .

ابن‌الندیم در الفهرست مینویسد : «خط مانی از فارسی وسوریانی استخراج گردیده ومخترع آن مانی است وانجیل‌ها وکتابهای مذهبی خودرا بآن می‌نویسند (یعنی مانوی‌ها) و مردم ماوراءالنهر وسمرقند نیز کتابهای خودرا بآن نوشته وآن را خط دینی می‌نامند»[۱] درباره خط مانی درسطور گذشته سخن گفته‌ایم و در اینجا اضافه می‌کنیم که : نظر مانی از اختراع خط خاص آن‌بود که فراگرفتن آن سهل‌تر از خطوط دیگر باشد وپیروانش بتوانند براحتی وآسودگی خواندن ونوشتن را فراگیرند وآنرا بدیگران بیاموزانند . مبلغان مانی وظیفه آموزش درخانگاه‌های مانوی را برعهده

۱– مقاله نهم الفهرست ص۵۸٤ .
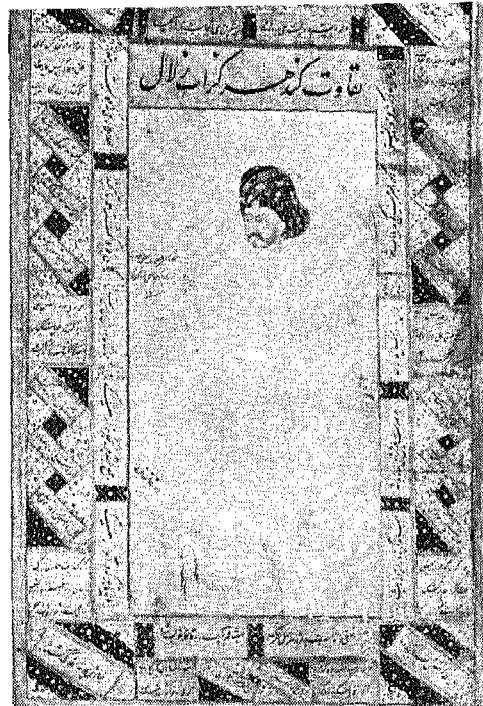
۹۱ - شبیه صورت شاه عباس ثانی - کاردوست محمدخان

داشته‌اند وموظف بوده‌اندکه بمردم خواندن ونوشتن ونگارگری‌را بیاموزند. درصومعه‌های مانوی‌که خانگاه خوانده می‌شد درهمه‌آنها **کتابخانه** ونمایشگاه **(نگارخانه)** وجود داشته است.

در رساله مانوی چینی معروف به‌قطعه پلیو[1] که «شاوان» و «پلیو» آنرا خوانده وترجمه‌کرده‌اند درباره خانگاهها مینویسدکه «هرخانگاه پنج تالار دارد . درتالار نخست **کتابها** و **نگارها** (نقاشی‌ها) نگاهداری میشود . در تالار دوم مراسم روزه و خطابه انجام می‌گیرد . تالار سوم به‌عبادت واعتراف اختصاص‌دارد . درتالارچهارم تعلیمات دینی داده میشود. ودرتالار پنجم برگزیدگان گرد میآیند» .

جاحظ نیز ضمن شرح‌کاملی مینویسدکه مانوی‌ها **در زیبانویسی** اهتمام می‌ورزیده‌اند وکتابهایشان را بسیار نفیس وزیبا تهیه میکردند .

آوگوستن[2] نیز از زیبائی وخوش‌خطی ومرغوب‌بودن کاغذکتابهای

---

۱ - پلیو یکی ازکسانی‌است‌که قطعه چینی را خوانده واین قطعه را برای شناسائی ومشخص‌بودنش بنام او میخوانند.

۲ - کشیش عیسوی‌است‌که علیه مانوی‌ها صدسال پس‌ازمانی‌کتابی نوشته‌است.

۹۲ – مکتب‌رضای‌عباسی
کارزمان شاه‌عباس ثانی

مانوی‌ها یاد میکند وازاین رهگذراست که باید گفت : **هنر زیبانویسی و توجه بآن در خط فارسی وخط عربی پایه‌اش از ایرانیها بوده چنانکه یادکردیم وبا این‌سابقه ایرانیان بوده‌اندکه هنر زیبانویسی را درخط بوجود آورده‌اند.**

کتاب معروف مانی **بنگاهیگ** نام داشته و بزبان پارتی (پهلوی اشکانی) بوده است . نام این کتاب‌را «دوبُن‌نامك» هم گفته‌اند[1] از این کتاب یك نسخه در کشفیات تورفان بدست آمده‌است. وآن ۲۲بخش دارد وهر بخش **بنگاهیك** با یك جلدکتاب **اردهنگ** همراه است واین‌کتاب سراسر بانقاشی نموده می‌شده وآن را بزبان پارسی **ارتنگ** وسپس **ارژنگ** میخوانده‌اند .

ابوالمعالی محمدالحسین‌العلوی در **کتاب‌الادیان** مینویسدکه درزمان او نسخه‌ای از ارتنگ درغزنه وجود داشته است[2] .

توجه مانویان را به‌نشرکتاب ازاین‌نکته میتوان دریافت‌که **الفهرست** ۸۳جلدکتاب ازآنها ثبت میکند . واینهمه آثارمخطوط مانوی‌که درترکستان وچین ومصر بدست آمده میتواند مبیّن این حقیقت باشد .

---

۱ – پلیو معتقد است درزبان فارسی این نام را داشته .

۲ – ص ۱۷–۱۸ چاپ استاد اقبال‌آشتیانی .

شرح بسیار مختصری که از مانی و توجه مانوی‌ها به خط و کتاب و نقاشی آوردیم برای ثبوت چند نکته است که اینک به بحث درباره آن می‌پردازیم.

۱ - وجود آثار مخطوط مانوی متعلق بزمان ساسانی با زبان پارتی (اشکانی) در روی کاغذهای ساخت سمرقند مبیّن این واقعیت است که مانوی‌ها دراثر توجه وعلاقه وافری که به تهیه کتاب و نقاشی داشتند دست به‌تهیه کاغذ زدند وبرای تحقق این منظور کسانی را به‌چین فرستادند تا هنر کاغذسازی را بیاموزند وادعای اعراب دراینکه آنها دریکی ازجنگها با خان تخارستان اسرائی گرفتند و وسیله آنها در سمرقند کارخانه کاغذسازی بنیاد کردند کاملاً ساختگی وبی‌مأخذ است[1].

بطوریکه سیاح چینی بنام **هوئن تسو نگ** که درحدود ششصد میلادی

---

۱ - دربخش هنر کاغذسازی دراین‌باره به‌تفصیل بحث شده‌است.

راست : ۹۳ - فرنگی ساز - کار آقا محمدزمان (اول)
چپ : ۹٤ - کار لعل مکتب هرات - ازنقاشان هند
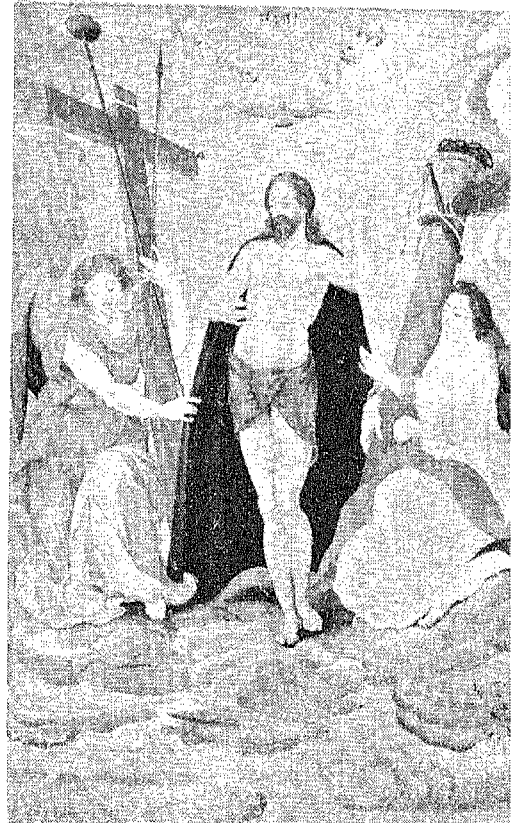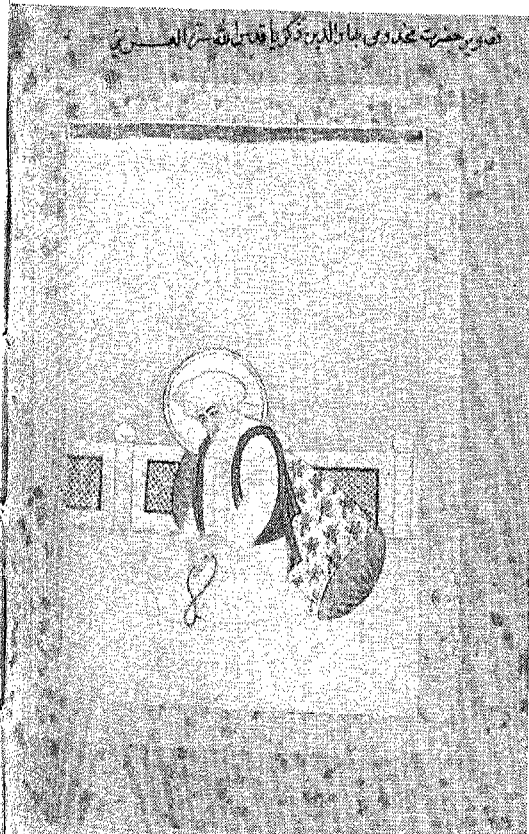
راست : ۹۵ – فرنگی سازی – کار آقاعباس نقاشباشی
چپ : ۹٦ – عباس‌میرزا درجوانی – کار آقا محمدزمان (دوم)

از مشرق ایران دیدن کرده درسفرنامه خود نوشته است «مانویت دین مطلق ایران‌است» وبدیهی‌است منظور او نقاطی است‌که دیده واین‌نقاط تخارستان ومرو وبلخ وبخارا وسمرقند بوده است ومیدانیم‌که این تاریخ درست زمان ظهور دین اسلام درسرزمین عربستان است وهنوز اسلام بایران نیامده بوده است خاصه اینکه سمرقند درسال ۸۷ هـ. ق. بدست مسلمانان فتح شده است وبا این نوشته نفوذ مانوی‌ها را درمشرق ایران قبل‌از اسلام درمی‌یابیم .

۲ – اینکه بعضی از منقدان و محققان هنر درباره نقاشی ایران اظهارنظر کرده‌اندکه : درپایان دوره ساسانی سبك نقاشی‌چینی وسیله مانویها در ایران نفوذکرد واین نفوذ در ایران پس‌از اسلام باقی ماند بطوریکه خواهیم گفت نظری بی‌پایه واساس‌است . زیرا بنابنوشته روات‌چینی درحدود سال ۷۱۹ مسیحی مانوی‌ها مبلغی بنام موژوك (همان نغوشاك) از طریق تخارستان بدربار چین فرستادند و به‌تبلیغ آغازکردند بنابراین مانوی‌ها درحدود سال ۱۱۳ هجری به‌چین رفته‌اند وآئین مانی ازآنسال به‌بعد درچین

رواج یافته است بااین ترتیب موضوع نفوذ سبك نقاشی چینی وسیله مانویها در زمان ساسانی‌ها خودبخود منتفی‌است و بطلان آن نظر را نشان میدهد . اما این شایعه ازآنجا ناشی شده‌است‌که پس‌از اسلام‌کتابهای مانوی بخصوص نقاشی‌های‌آن‌که وسیله مانوی‌های ترکستان فراهم میآمده و بنظر مسلمانان می‌رسیده چنان می‌پنداشته‌اندکه مانی چینی بوده ونقاشی‌را درچین فراگرفته بوده است خاصه اینکه نقاشان ومانویان ترکستان را چینی میدانسته‌اند واین شایعه تاآنجا رسیده بوده است‌که حماسه‌سرای نامی وعالیقدر ایران فردوسی طوسی نیز درشاهنامه از مانی چنین یاد میکند :

بیامد یکی مرد . گویا، ز چین که چون‌اومصوّر نه‌بیند زمین

۹۷ – کار محمودخان ملك‌الشعراء – درسبك خاص

بدان چرب دستی رسیده بکام یکی پرمنش مرد . مانی بنام
بصورتگری گفت : پیغمبرم ز پیغمبران جهـان برترم
زچین نزدشاپورشد بازخواست به پیغمبری شاه را باژخواست

لیکن‌نظامی‌گنجوی اورا ازمردمان «ری» میخواند وباتوجه باینکه ری، سمنان‌ودامغان جزء قسمت‌پارت‌بوده‌است‌گفته‌او به‌حقیقت‌نزدیك‌تراست :

شنیدم که مانی بصورتگری ز ری سوی چین‌شد به‌پیغمبری

از او چینینان چون خبر یافتند   بر آن راه پیشینه بشتافتند[1]

خوشبختانه از آثار نقاشی مانوی‌ها نمونه‌هائی دردست هست وبااین نمونه‌ها میتوانیم دریابیم که نقاشی مانی یك سبك کاملاً ایرانی است وازسبك دوران پارتی وهخامنشی مایه میگرفته و مانی کوشیده است که نقاشیهایش به‌طبیعت بسیار نزدیك باشد .

مقایسه آثار دوران سامانی وسلجوقی کاملاً مؤید آنست که این‌سبك ایرانی در دوران سلجوقی راه تکامل پیموده است ووسیله پیروان مانی سبك ومکتب نگارگری ایران دراقصی نقاط جهان راه یافت . چنانکه در دوران اموی‌ها بخصوص ولیدثانی[2] که حتی‌متهم به مانویت بود. مانوی‌ها دردستگاه
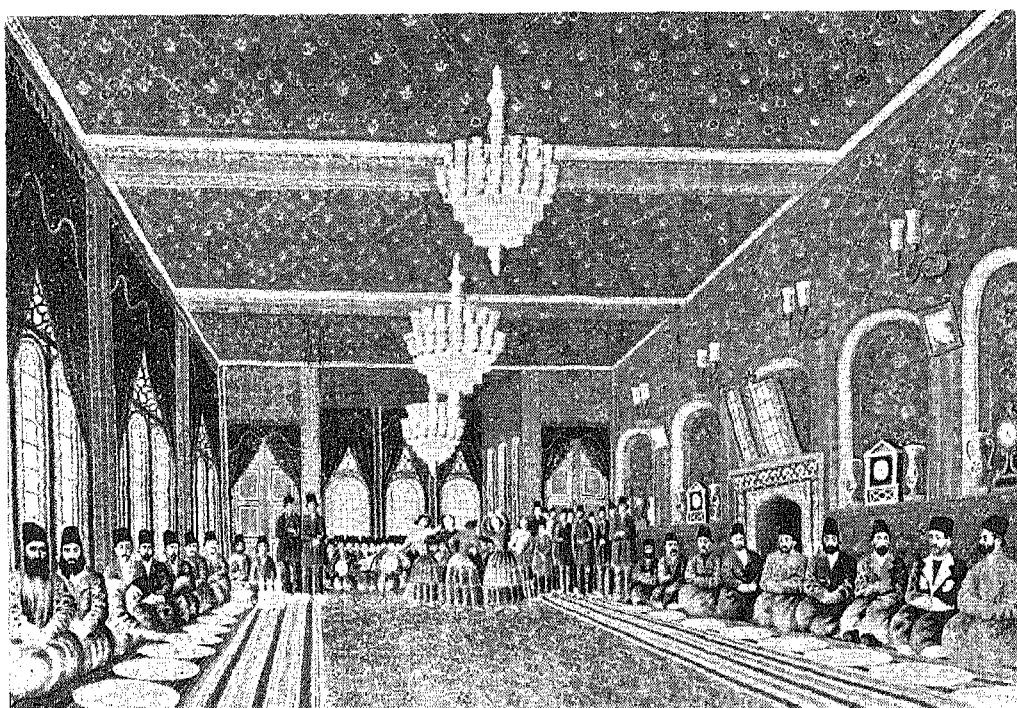
۹۸

خلفا نفوذ کردند ونقاشی‌های کاخ‌های اموی که همه سبك ایرانی دارد وهنوز آثارش برجاست وسیله آنها انجام گرفت .

---

۱ – شرفنامه طبع وحید دستگردی ص۴۰۴ .

۲ – ۱۲۵ هـ. ق.

برای شناخت ودریافت چگونگی سیرتحول هنرنگارگری درایران بجاست از نظر شیوه ونوع کار در دورانهای مختلف آن‌را طبقه‌بندی کنیم واینك بدین‌منظور توضیح میدهیم که :

چون آثارهنری بدست‌آمده ازکاوشهای **زیویه** و **حسن‌لو** و **مارلیك** باآنکه از نظر زمانی با هم اختلاف دارند لیکن از لحاظ سنجش مکتب هنری همه آنها بایکدیگر نزدیکی وتشابه‌کامل دارند وازآنجاکه این آثار متعلق بدورانی است‌که حکومت‌های محلی درایران وجود داشته بنابراین ، هنر این دوران را تا بوجود آمدن فرمانروائی **ماد** (ایران میانه) هنر دوران مارلیك می‌نامیم وهنر تزئینی را درایران باستان به ٦ دوره ومکتب مشخص بشرحی‌که خواهد آمد طبقه‌بندی می‌کنیم :

١ — مکتب مارلیك
٢ — « ماد
٣ — « هخامنشی
٤ — « اشکانی
٥ — « ساسانی
٦ — « مانی

بایدگفت طی پنجهزار سال قبل از اسلام هنر نگارگری و هنر تزئینی درایران ٦ دوران را طی‌کرده ودراین دورانها ضمن تماس وآشنائی با هنر ملت‌های دیگر راه‌کمال را پیموده وهنگام تجاوزعرب هنر نگارگری ساسانی ومانی در اوج درخشندگی وجمال بوده است.

دراینجا لازم است به‌نکته‌ای اشاره شود وآن اینکه : بعضی‌ازمنقدان هنر کوشیده‌اند ثابت‌کنند هجوم‌اسکندر بایران موجب رواج‌هنرهای معروف به هلینیستی شد وبخصوص پارت‌ها را به این نظریه بی‌اصیل متهم میسازند لیکن تحقیق دور از تعصب بما ثابت میکندکه حقیقت خلاف اینست وپارت‌ها با همه مظاهر بیگانه سرسختانه جنگیده‌اند وآنرا شکست داده‌اند وهنر دورهٔ پارتی یك‌هنر اصیل ایرانی است‌که برپایه واساس هنر دوران هخامنشی پایه گذاشته شده‌بود برای‌آندسته ازکسانیکه نظرمارا دراین‌باره از«خودخواهی» مأخوذ ندانند اعتراف واذعان یکی از محققان ومورخان بنام را بعنوان سند ارائه میدهیم‌که نظر ما را تأیید میکند. ش . دولاندلن مؤلف تاریخ جهانی تا قرن شانزدهم‌که ترجمه آن وسیله آقای احمد بهمنش ، انجام یافته است مینویسد : « با مطالعه این مبانی واصول علمی و فرهنگی وتاریخ سیاسی واجتماعی این زمان باواخر قرن سوم قرن اساسی وعمده تمدن هلینیستی که از پاره‌ای جهات رؤیای اسکندر یعنی اتحاد مشرق ویونان را به حقیقت پیوسته بود می‌رسیم — باین‌ترتیب فرهنگ تازه و درخشانی در محیط‌هائی

۹۹ – ناصرالدین‌شاه در جوانی – کار استاد ابوالحسن غفاری

بمراتب وسیع‌تر از سابق بوجود آید . این فرهنگ با آنکه فرهنگ تنزل وانحطاط بود مختصاتی عالی و والا داشت ، لیکن کوشش‌هائیکه برای رواج هلینیسم درآسیا بعمل آمد باعکس‌العمل‌های ملی ومیهنی‌مواجه شد ودرایران بکلی شکست خورد . . . نفوذ یونان فقط در آسیای صغیر ، شام و مصر باقی ماند . »

پس‌ازتجاوزعرب و گذشت تقریباً دوقرن خاموشی وسکوت باردیگر چنانکه گفته خواهد شد ، هنرتزئینی ونگارگری در ایران راه رشد وترقی خودرا یافت وباهمه مشکلاتی‌که فرا راه نمّو وکمال او پدید آمده بود باز روح بلندپرواز وهنرپرور ایرانی برآنها چیره شد و باگذشت چند قرن جهان را متوجه جمال بی‌مثال خودکرد وآنچنان درخشیدکه تا این زمان هیچگاه جهان آنسان درخشندگی وتابندگی بخود ندیده است.

هنر نگارگری وتزئینی دوران پس‌از اسلام را نیز ناچاریم برای شناسائی و تمایز آنها طبقه‌بندی‌کنیم و در این مورد توضیح چند نکته لازم است .

۱ – بدیهی‌است هرمکتبی‌بنیان‌گزاری وهرپدیده‌ای‌پدیدآورنده‌ای دارد وحق آنست‌که پدیده را بنام پدیدآورنده بخوانند وبنام بنیان‌گزارش بنامند . لیکن باکمال تأسف بایدگفت هنر نگارگری درآغاز دوران اسلامی ممدوح نبود وهنروران از بیم‌گزند متعصبان و ظاهرپرستان در اختفای نام

۱۰۰ – ازکارهای برجسته استاد ابوالحسن غفاری

وعنوان خود میکوشیدند وجز درپیش خواص شناخته نمیشدند واز تظاهر به هنر خود ابا وامتناع میورزیدند . اینست‌که آثار هنرمندان ونگارگران ایران‌بخصوص‌درقرون دوم وسوم وچهارم بیشتر بی‌نام ونشانست وهنرمندان، آثار خودرا رقم نمیزده‌اند . مگر درآثاریکه برای بناهای مذهبی بوجود میآوردند . این روش درمیان هنرمندان بعد نیز سنت شده وکمترهنرمندی درآثارش به ثبت نام ونشانش دست یازیده است وازاینجاکه آثار هنروران ایران دراین قرون اکثراً از نام ونشان سازنده آن عاری است ونمیتوان نام بانیان مکتب‌ها را شناخت وبناچار باید برای طبقه‌بندی سبک‌های این قرون، آنها را بنام دوران‌هائی‌که آن سبك ومکتب دیده میشود نامید.

۲ – دربررسی‌هنر ومکتب‌های هنری‌ایران نباید تابع حدود وثغور جغرافیائی خاصی بود «گرچه هنر ازحدود وثغورجغرافیائی تبعیت نمیکند» معذالك باید درنظرداشت‌که واحد جغرافیائی هردوران با مکتب‌های یادشده آن هم‌آهنگی دارد .

۳ – درذکر مکتب‌های هنری دوران اسلامی ایران پس‌از مکتب سامانی بلافاصله از مکتب سلجوقی یاد میشود ، نویسنده باین نکته توجه دارد که غزنویان نیز سالیان دراز در قسمت‌هائی از ایران و هند فرمانروائی

داشته‌اند و پادشاهان این سلسله نیز بیشتر مشوق هنرمندان و شاعران بوده‌اند لیکن از آن‌نظر که مدت سلطنت سلجوقیان و وسعت حدود وثغور حکومتشان درقلمرو خاك پهناور ایران برغزنویان می‌چربد وضمناً از دوران سلجوقی نیز آثار بسیاری دردست داریم که میتوان مورد مطالعه و بحث قرار داد بدین‌لحاظ پس‌از مکتب هنری سامانی تا دوره ایلخانی را بنام مکتب سلجوقی نام‌گذاری کرده‌اند .

باتوجه به‌نکات یادشده مکتب‌های نگارگری پس‌ازاسلام را درایران بدین‌ترتیب طبقه‌بندی می‌کنیم :

١ — مکتب سامانی
٢ — » سلجوقی
٣ — » ایلخانی
٤ — » شیراز
٥ — » بغداد
٦ — » هراة
٧ — » تبریز
٨ — » اصفهان
٩ — » زند
١٠— » قاجار

باید گفت درکنار مکتب‌های یادشده مکتب‌های مشخص دیگری‌هم وجود دارند که چون ماهواره‌هائی ازخورشید هنر ایران کسب‌نور وروشنائی میکرده‌اند وپایه واساس آنها هنر اصیل ایرانی بوده است از جمله مکتب هنری ایران وهند — مکتب‌کشمیر -- مکتب ترك که درباره آنها نیز بطور اختصار سخنی‌چند گفته خواهد شد .

* * *

مکتب سامانی : حکومت‌های ایرانی مانند صفاریان — سامانیان — دیلمانیان — زیاریان هریك بسهم خودکوشیدند باردیگر هنر وادب ایران پس‌ازدوقرن خاموشی‌وفراموشی‌چهره‌آرائی‌کند وراه روشی‌نو درپیش‌گیرد.

اطلاعات‌گرانقدری‌که شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا ازکتابخانه عظیم وکم‌نظیر نوح‌بن منصور سامانی بما میدهد میتواند نمونه‌ای‌کامل از رواج و توجه هنر کتاب‌سازی در دوران سامانی باشد . کاغذ منصوری‌که منسوب به منصور سامانی وکاغذ نوحی‌که به‌نوح‌ابن سامانی نوح اول (٣٣١—٣٤٣) انتساب دارد نشان‌آنست‌که پادشاهان این دوران چه اندازه به‌هنر کتاب‌سازی ورواج‌کتابت توجه داشته‌اند .

درنسخه نفیسی ازکتاب نجوم ، مظفربن هبةالله اسطرلابی درتاریخ

۳۷۲ هجری صورت مردی را کشیده که خنجری بدست دارد ودرحال رقص است این نقاشی بتاریخ ۳۷۲ هـ. نقاشی شده ویکی‌ازکهن‌ترین نقاشیهای کتاب دوران سامانی است - طرح و قلم آن‌کاملاً مشابه‌کارهای نقاشی تورفان (مکتب‌تورفان) است هم‌چنین‌کتاب نفیس دیگری از دوران دیلمیان دردست است بنام رسالةالصوفی‌الکواکب‌که منظوم است واین‌کتاب بنام فخرالدوله دیلمی‌تصنیف‌گردیده «این‌دوکتاب نفیس‌متعلق بکتابخانه آقای نصیری‌است».
درصفحات‌اول ودوم‌کتاب صورتهای فخرالدوله دیلمی ومصنف‌کتاب حسن‌بن عبدالرحمن صوفی باآب ورنگ نقاشی شده‌اند ونسخه‌کتاب متعلق به عصر مصنف است وضمناً ٤٨ صورت از صُوَر آسمانی نیز باکمال مهارت درآن نقاشی شده است . این نقاشی‌ها نیز ازکهن‌سال‌ترین نقاشی‌های‌کتاب پس‌از اسلام است از لحاظ طرح ورنگ‌آمیزی با مکتب مانی ونقاشی‌های شماره ۲۹ ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳٤ - ۳۵ و ۳٦ نزدیکی‌کامل دارند ونشان میدهد که نفوذ مکتب مانی درنقاشی دوران پس‌از اسلام‌کاملاً محفوظ مانده است.

چون عکس نقاشی‌های دوکتاب یادشده را دراینجا نیاورده‌ایم برای سنجش کافی است که عکسهای شماره‌های فوق را با نقاشی‌های تورفان بسنجیم واین تکامل ونفوذ را مشاهده‌کنیم ودریابیم‌که نقاشی دوران سامانی وسلجوقی پیرو مکتب مانی وساسانی است .

برخی از منقدان را نظر برآن است‌که نگارگری دوران سلجوقی متأثر از مکتب چینی است درحالیکه مطلب‌کاملاً خلاف و برعکس است ودربخش مکتب مانی این نکته را بررسی وحقیقت را روشن ساختیم .

یادآوری : متأسفانه بایدگفت‌کسانیکه درباره سبك و مکتب‌های نقاشی ایران اظهارنظر می‌کنند اغلب ملاك تشخیص را چگونگی چهره ویا نوع مناظر وجامه‌های صحنه نقاشی قرار میدهند . بطورمثال اگر یك مجلس نقاشی مینیاتورگروهی را نشان دهدکه چهره مغولی دارند آنرا سبك چینی میخوانند واگر جامه‌ها وکلاه صورتهای نقاشی . مردم ترکستان را نشان دهد آنرا سبك خراسانی یا هراة میخوانند واز این قیاس است‌که دچار این اشتباه شده‌اندکه سبك نقاشی‌چینی درایران نفوذ یافته است برای روشن‌شدن این‌موضوع میگوئیم‌که در زمان غزنویها وسلجوقی‌ها چون ترکها درایران نفوذ یافتند و امراء وسلاطین و شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌ها همه از نژاد ترکان غزنوی و یا سلجوقی بودند ونقاشان ونگارگران درنقاشیهای خود چه در روی‌کاشی ویا ظروف سفالی وچه درکتابها چهره بزرگان زمان را بجای قهرمانان داستانها نشان میدادند و بهمین‌مناسبت می‌بینیم‌که در مجلس‌های مینیاتورشاهنامه وخمسه ومانندآن‌که درآن‌روزگاران نقاشی شده‌اند چهره‌ها ترکی ومغولی است وازاین رهگذر است‌که موضوع نفوذ سبك‌چینی بمیان

۱۰۱ - ازشاهکارهای استاد ابوالحسن غفاری

آمده درحالیکه از نظر علمی وفنی باید سبک‌ها را در امتیاز و چگونگی رنگ‌آمیزی وطرزحرکات قلم نگارگران وطراحان وخطوط وسایه وروش وپرداز ومانندآن از یکدیگر مشخص ساخت . برای اینکه این نکته بهتر روشن شود میگوئیم : آقا محمدزمان نگارگر دوران صفویه درسال ۱۰۸۰ بهند رفته ودرهند نیز نقاشی‌های بسیارکشیده وباتوجه به محیط صورتهای نقاشی او لباس وآرایش هندی دارند . آیا باید نقاشی‌های اورا سبك هندی خواند ؟ ؟ ویا اگر تصورکنیم رامبراند ورافائل ومیکلانژو و . . بایران آمده بودند واز پادشاهان ایران نقاشی میکردند همچنانکه در دوران صفویه نقاشهای ایطالیائی وفرانسوی بایران‌آمدند وازشاه‌عباس وشاه‌صفی وشاه‌عباس دوم - طهماسب‌اول ودیگران‌نقاشی کردند واین‌تابلوها هم‌اکنون درموزه‌های - پی‌ناکونك - و - رویال‌گالری - درفلورانس موجود است آیا آنچه را نقاشان اروپائی با سبك خود از چهره پادشاهان ایران‌کشیده‌اند سبك ایرانی است ؟ ؟

باتوجه به‌نکته یاد شده‌است‌که ما دراین‌طبقه‌بندی سبك‌ها ومکتب‌ها را طبقه‌بندی‌کرده‌ایم .

مکتب سلجوقی‌که پس‌از مکتب سامانی است درحقیقت وارث هنر دوران ساسانی (مکتب مانی) بوده است و این مکتب تا دوران ایلخانیان

در ایران دوام داشته برای آشنائی بااین‌مکتب نمونه‌هائی از آن‌را دراینجا نشان میدهیم . عکس‌های شماره ۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲ .

راوندی درکتاب راحةالصدور فی‌اخبار آل سلجوق درباره توجه سلطان رکن‌الدین طغرل‌بن ارسلان به هنرتزئین‌کتاب شرحی آورده‌که عیناً دراینجا میآوریم « درشهور سنه ثمانین خمس‌مایهٔ خداوند عالم رکن‌الدنیا والدین طغرل‌بن ارسلان راهوای مجموعه‌ای بود از اشعار . خال دعاگوی زین‌الدین مینوشت و **جمال نقاش اصفهانی** آن‌را صورت میکرد ، صورت هرشاعری میکردند و در عقبش شعر میآوردند»[1] نسخه دیوانهای ششگانه (سته) که نسخه عکسی آن درکتابخانه ملی است ودرتاریخ ۷۱۳ ه . تحریر یافته . درآغاز هردیوان صورت وچهره شاعر نقاشی رنگین (آب ورنگ) شده است ومکتب‌آن نیز مکتب سلجوقی است . عکس شماره ۳۴ گچ‌بری برجسته است از یك ساختمان دوران سلجوقی و خوشبختانه نام و عنوان صورت‌گچ‌بری شده سالم مانده است وآن صورت سلطان طغرل‌بن ارسلان است. وعکس‌شماره ۳۲ نیز مجلس نقاشی‌شده ازهمین پادشاه است. این‌مجلس یکی‌از بهترین نمونه‌های هنر چهره‌نگاری مکتب سلجوقی است ومقایسه‌آن با عکسهای شماره ۷۵ و ۷۶ وتوجه طرز حرکات خطوط وطرح ونمایش صحنه وصورت‌ها میتواند این حقیقت را آشکارکند‌که مکتب سلجوقی پیرو سبك ساسانی (مکتب مانی) بوده است.

مینیاتور

نقاشی غنائی «لیریك» – شعرمجسم

مکتب ایلخانی : پیش‌از بحث دراین‌مکتب باید به‌تحولی‌که درزبان وادب وفرهنگ ایران روی داده است توجه‌کامل‌کرد وآن بوجود.آمدن ادبیات غنائی «لیریك» در زبان فارسی‌است . گشوده شدن مکتب عرفان وظهورگویندگان بزرگ دراین مکتب دنیائی ازظرافت ولطافت ، صفا وامید را در برابر دیدگان هنروران و صاحب‌ذوقان‌گشود ، شعرغنائی باسرعت جایگزین شعرکلاسیك‌گشت ونقطهٔ دید مردم دانشور را تغییرداد . سخنوران نامی غنائی ایران توانستند با مکتبی‌که بوجود آورده بودند دراعماق روح ودل مردم نفوذکنند وآرزوهای‌آنهارا بازبانی فصیح ودل‌نشین بیان سازند.

هم‌چنانکه موسیقی میتوانست با تاروپود روح شنوندگان بازی وبااحساس آنان هم‌آهنگی‌کند . شعرغنائی فارسی نیز باکمال قدت ومهارت

---

۱ – ص ۵۷ .

11
حامل رأس الغول
کواکب او بیست و شش است

۱۰۳ – از کلیله ودمنه قرن ششم – نقاش درون چاه را هم برای بیننده مجسم ساخته‌است

این نقش را برعهده گرفت ومانند نوای موسیقی تصورات وتخیلات وآرزوها وخواسته‌های عمومی را درخود منعکس میکرد وآنان را بدنیای آرزو می‌برد و از رازهای مکنونه سخن میگفت. این تحول در روح هنروران ایران اثرعمیق گذاشت وبطوریکه میدانیم ادبیات غنائی از زمان غزنویها آغازشد وبتدریج روبتکامل رفت وتا ورود مغول بایران گویندگان بزرگواری دراین مکتب پدید آمده بودند فاجعه حمله مغول برروح حساس ایرانی همچون جرقه‌ای بودکه برخرمن خشك افتد احساس‌های شورانگیز اورا دامن زد وبیش از پیش به عرفان وحقیقت‌جوئی سوق داد.

ازطرفی مغولان که مسلمان نبودند وسپس اسلام آوردند – درآغاز کار چندان تعصب وخشکی درمذهب بکار نمی‌بردند وهمین آزادی فکری وذوقی وضمناً علاقه ایلخانان بنقاشی وهنر تزئینی موجب گردیدکه هنروران ایران باآزادی بیشتر درمیدان وسیع‌تری به‌هنرنمائی پردازند وباالهام گرفتن از ادبیات غنائی «شعرمجسم» و «نقاشی‌غنائی» را بوجود آورندکه امروز بآن مینیاتور میگویند.

صحنه‌ها ومجلس‌هائیکه این هنرمندان باالهام از افکار وتخیلات شاعران غنائی چون نظامی – سعدی – عطار – سنائی – مولوی – خیام – حافظ ، خلق کرده‌اند نقاشی ساده نیست ، **آنها شعر مجسم است ، زبان دارد ،** سخن میگوید ، و شما را به همراه خود بعوالمی روح‌پرور و جان‌بخش

۱۰۳ - مکتب قاجار

وخیال‌انگیز وعطر بیز می‌برد .

اینکه نقاشی غنائی میگوئیم ، بیهوده‌نیست ، توجه نگارگران ایران به‌آثار نظامی - داستان شیخ‌صنعان عطار - رباعیات خیام ، غزلهای سعدی وحافظ مبیّن این واقعیت است . آنان اشعار غنائی‌راکه با ذوق وروحشان همبستگی و هم‌آهنگی داشته جولانگاه قلم سحرآفرین خود ساخته‌انـــد ، **چهره‌نگاران ایران در نقاشی غنائی با رنگ‌ها بازی‌کرده‌اند ، رنگ‌ها را بجای آهنگ‌ها ، درتنظیم یك موسیقی دلنواز خطوط بکار برده‌اند . !**

ظرافت ولطافت وریزه‌کاری ازباریك‌بینی وخیال‌انگیزی این‌مکتب حکایت میکند . دراین دوران است‌که باتوجه به‌جهاتی‌که یادکردیم مکتب هنرنگارگری مرحله وراه تازه‌ای طی‌کرد وپایه اعتلا وترقی وتکامل هنر تزئینی ونگارگری گذاشته شد .

درآثار موجود از دوره ایلخانان این تحول در مراحل ابتدائی دیده میشود وهمین سبك ومکتب است‌که پس‌ازگذشت دویست‌وپنجاه سال (۶۱۲-۸۶۲) بمراحل‌کمال واعجازی رسد اینك نمونه‌هائی ازمکتب دورهٔ ایلخانی را دراینجا نشان میدهیم : عکس‌های شماره ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ .

طرح نظر تازه نویسنده دراینکه مینیاتور ایران «نقاشی‌غنائی» و یا «شعرمجسم» است از لحاظ تازگی ممکن است برای برخی منقدان ایجاد «وسواس» کند. ناچار برای این‌دسته از علاقه‌مندان توضیح داده میشود که:

صاحب‌نظران وهنرشناسان‌خارجی به‌نکاتی‌درنقاشی‌ایران (مینیاتور) برخورد کرده‌اند لکن نتوانسته‌اند حقیقت آن تازگیها، نوسازیها، امتیازها را بوضوح دریابند و مطالبی گنگ ومبهم بیان کرده‌اند از جمله منقد هنری معروف «لورنس بی‌نی‌ین» درکتاب «بررسی هنر ایران» مطالبی دارد که عیناً دراینجا میآوریم وسپس‌نکاتی‌راکه ایشان متذکرشده‌اند بررسی می‌کنیم.

« [1] **افکار متصوفین که چنان اثر عمیق درشعر فارسی داشته است** »
« **درنقاشی نیز بخوبی احساس میشود. اگرچه شناخت آن چندان آسان** »
« نیست زیرا متصوفین روابط زندگی عادی را بعنوان شعار (سمبول) »
« انتخاب کرده‌اند ودرنتیجه نزدکسانی که صاحب‌نظر نباشند باشتباه حقیقی »
« تصور میشود . . . . »

---

۱ - مجله هنرومردم ترجمه بانو نوشین نفیسی شماره ۳۵ .
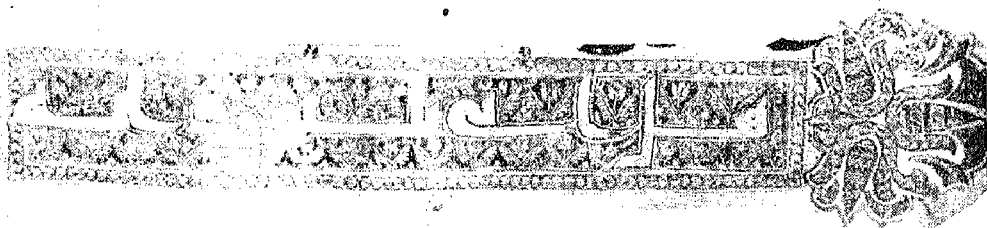
۱۰۵ تذهیب قرآن درآغاز قرن سوم هجری

« تدریجاً هنرمندان ایرانی به‌یکنوع مناظر ومرایا (پرسپکتیو) »
« تجربی رسیده‌اند که عبارت است از بالابردن تصورات بیننده بارتفاعیکه »
« بتواند اشخاص را درسطح‌های مختلف بیك‌نظر بی‌آنکه آنها را مخلوط »
« بکنند به‌بینند وافق را نیز درهمان حال بالا برده‌اند . . . »
« عشق بافسانه‌پردازی برتمام‌نقاشی‌ایرانی حکمفرماست، ایرانیان »
« علاقه‌کودکانه‌ای به عجائب دارند. برای غربیان افسانه‌گریزی ازجهان »
« حقایق به‌جهان شگفتی‌هاست ، برای آنها نفس زندگی‌است . ایرانیان، »
« اشیاء را بطوریکه غریزی تمام‌کودکان سراسرجهان است رسم می‌کنند، »
« درحالیکه درغرب ما چنان به‌پرستش‌حقیقت‌که ازامتیازات قرون وسطی »
« است و جزو سنت‌های فکری است و با جستجوی پایان‌ناپذیر در درك »
« جهانیکه درآن زندگی می‌کنیم خوگرفته‌ایم‌که به محض‌آنکه بهرچیزی »
« که با استانداردهای پذیرفته‌شده ما مطابق نباشد برخوردکنیم یك حالت »
« برتری بما دست میدهد ، **ولی قبل‌از هرچیز هنرمندکسی‌است‌که بتواند** »
« **تازگی دید یك‌بچه واحساس اورا نشان بدهد.** »
« نقاشان ایرانی صنعتگران ماهری هستند که در انتخاب کاغذ »
« ورنگ مشکل‌پسندند و مایلندکار خودرا به‌بهترین وجهی انجام دهند »
« نقاشان اروپائی اغلب در پی‌آن بوده‌اندکه جهان قابل رؤیت ولذتی را »
« که ازآن دست میدهد فاش‌کنند وسنت حتی تاهمین اواخر به‌نشان‌دادن »
« تمام آنچه‌که می‌بینند وحفظ مناسبات طبیعی‌آنها وادار میکرد ، **ولی.** »
« **ایرانیان باآزادی بیشتر، مجمل هرچه‌راکه میخواستند ازطبیعت انتخاب** »
« **میکردند وآنچه راکه درحافظه باقی می‌ماند بطرز زیبائی در صفحات** »
« **نقاشی مکردند** ، یك درخت شکوفه‌دار درفاصله دور بصورت یك لکه »

۱۰۶ – تذهیب یك صفحه از قرآن

« صورتی یاسفید درمیآمد ، **بنابراین آنرا ازفاصله دور رهاکرده ونزدیك** »
« **چشم قرارمیدهند** تانشان بهار وزیبائیآن باشد . درهیچ هنری برخورد »
« زیبائی از ظاهرشدنگل درمقابل آسمانآبیکه با سبزی درختان سرو »
« بلندبالا جلوه بیشتری گرفته باشد چنان زیبا نشان داده نشدهاست. »

« شاهکارهای امپرسیونیست از تئوریهای آنهاکه عبارت از ثبت »
« کاملآنچهکه برروی قرنیهچشم نقشمیبندد وبدون دخالت فهم وتجربه »
« ازآن پیروی نمیکنند بلکه بیشتر **از ندای یكاحساسصوفیانه درك شکوه** »
« **زیبائی برتر از «دید» عادی الهام میگیرند** . ازمیان برداشتن مقیاس »
« عادتها. ودرهمریختن «دید» همیشگیجهان ودیدن جهان بابنیان تازه »
« هدف هوشیارانه هنرمندان امپرسیونیست است **واینهمان چیزی استکه** »
« **لطف طبیعیمنسوب بصوفیان نیزمیباشد ایرانیان تمایلیبراحساسصوفیانه** »
« **دارندکه درآن معنی تمام آنچه راکه درشکوه پروردگار شریك استکه** »
« **ازآن آمده ودرآن نیز متمرکز میشود وبدید آنها حالت وجدی دست** »
« **میدهدکه از احساس سرچشمهگرفته وبا اینهمه مافوق آنست.** »

لورنس بینیبن . متذکراستکه **افکارصوفیانه درآثار نقاشیایرانی اثرگذاشته** ، وما این نکته را بوضوح و روشنیکامل دربحث خود تشریح

کردیم ونشان دادیم وبآن «نقاشی‌غنائی» نام نهادیم .

در اینکه ایرانیان را عاشق افسانه‌پردازی خوانده و نوشته است «ایرانیان علاقه‌کودکانه‌ای به عجائب دارند» باید گفت عجب اینست‌که غربیان هم درنظر ایرانیان (ایرانیان آشنا بعرفان) افکارشان‌کودکانه می‌نمایاند. اختلاف موضوع وبحث درهمین‌نکته‌است‌که غربیان چون‌نمیتوانند افکار عارفانه ایرانیان را درك‌کنند آنراکودکانه و افسانه‌آمیز خوانده‌اند زیرا درك ودریافت اینگونه افکار زمینه قبلی روحی میخواهد وبا مطالعه چندکتاب درك واستنباط‌آن غیرممکن‌است وبرای مطالعه‌کننده جزآشناشدن با یك مشت اصطلاح چیزی حاصل نمیگردد . واینست‌که افکار واندیشه‌های «غنائی» را غربیها . «علاقه‌مند به‌عجائب‌کودکانه» تعبیرمیکنند .

لورنس بی‌نی‌ین مینویسد «برای غربیان افسانه، گریزی از جهان حقایق بجهان شگفتی‌هاست ، (برای ایرانیان) نفس زندگی‌است» درحالیکه بهیچوجه چنین نیست . آنچه را لورنس بی‌نی‌ین ، افسانه خوانده وعجائب شمرده ، دنیائی‌است‌که عارفان‌ایرانی آرزوی وصال بآن‌را دارند وآن‌جهانی است از پاکی وصفا ، بهشتی‌که همه آرزوی رسیدن بآن‌را دارند ، عارف میخواهد وآرزو میکند این‌جهان را بهشت سازد . همه فرشته شوند واهریمن نباشد ، زشتی‌ها وفساد وتباهی ، دورنگی ودروغ ، تزویر وریا . تجاوز

۱۰۷ - یك صفحه تمام تذهیب
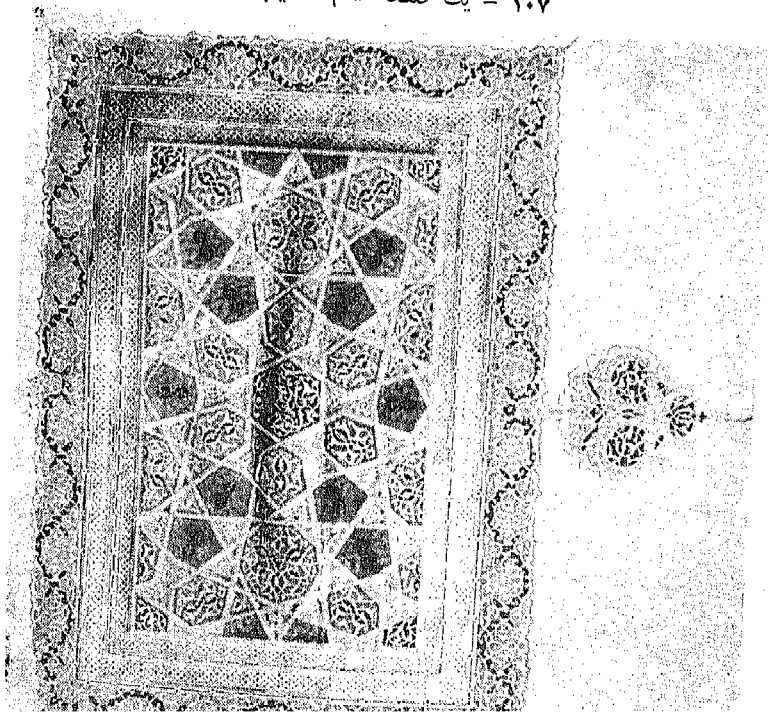
و زور . . . را محکوم میکند ، بهمان شدت که از زشتی نفرت دارد بزیبائی عشق میورزد ودنیا را آنچنانکه آرزو میکند میسازد . جهان عارف جهان زیبائی‌است ودرآن اززشتی خبری‌نیست. عارف جهان‌را درکمال می‌بینه . . . این افکار واندیشه‌ها را نبایدکودکانه خواند . این افکار است که در اشعار غنائی ایران تجلی میکند ، وهمین رؤیاها و آرزوهاست که لورنس آنرا به‌افسانه‌های کودکانه تعبیر کرده است . . . . این افکار واندیشه‌های دلنشین وفرح‌بخش و امیدزا درآثار نقاشان ونگارگران **ایرانی تجلی کرده است .** وازاین رهگذر است که ابرها ، افق ، درختان ، شکوفه‌ها . جویباران ، – رنگ آسمان – درنقاشیهای ایرانی همه رؤیائی‌است وهمانندآنرا درطبیعت کسی ندیده است همه خلاف عرف وعادت است. واین درست مخالف افکار غربیان است که لورنس آنرا بخوبی نشان داده است وتشریح کرده است . آنها ، اسیر ومقید طبیعتند واز «استانداردها» نمیتوانند خارج‌شوند ، بدیهی است بااین‌دید ونظر آنچه را درشعر بسرایند ویا درپرده نقاشی‌کنند نمیتواند جز انعکاس طبیعت «آنهم بی‌جان» چیزدیگری باشد . وبرخلاف سروده‌های شعرای ایرانی ونگارگران‌آن‌که از «حدود وعرف واستاندارد» خارج است وغیرقابل لمس . غنائی‌است وهمانست که لورنس بی‌بی‌ین هم بآن معترف‌است ومیگوید «ایرانیان باآزادی بیشترمجمل هرچه راکه میخواستند ازطبیعت

۱۰۸ – ازتذهیب‌های اوائل اسلامی‌که نقوش آن بیشترگره درهم است
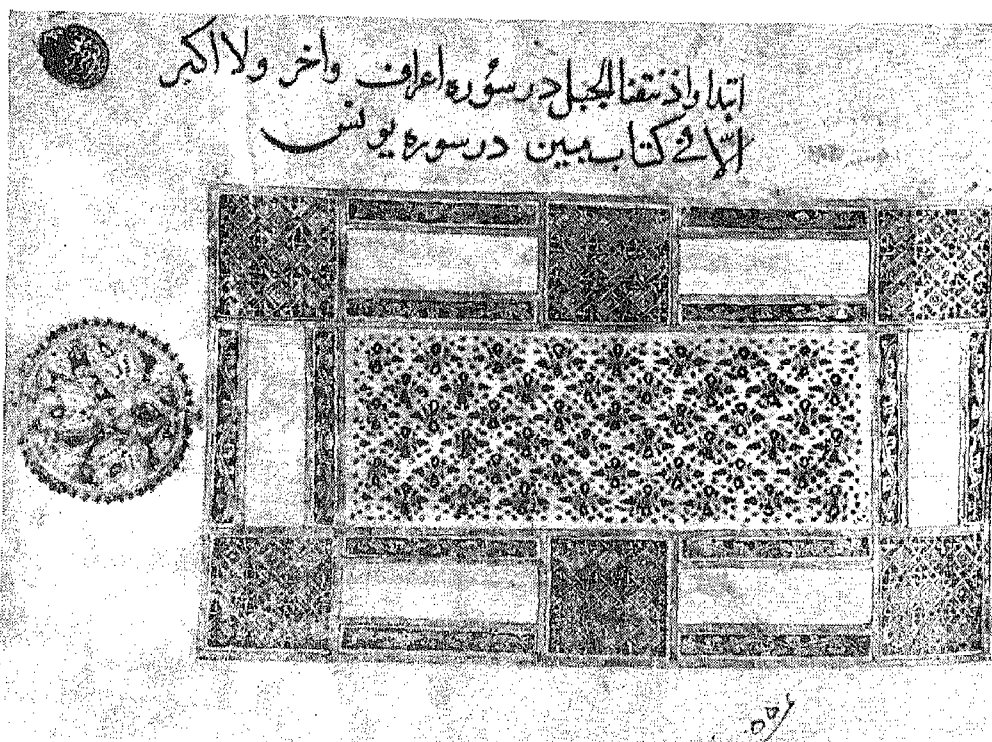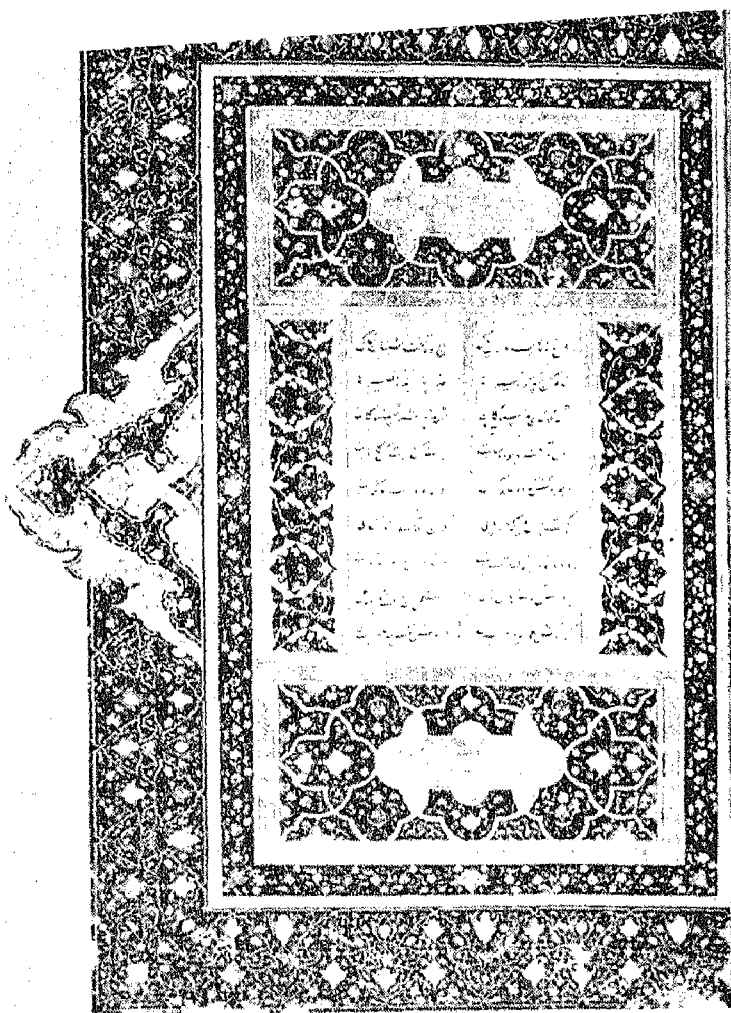
۱۰۹ - از تذهیب‌های بسیار عالی - کارمکتب هرات

انتخاب میکردند وآنچه راکه درحافظه باقی می‌ماند بطر زیبائی درصفحات نقاشی میکردند» .

لورنس درپایان مطالب‌خود آنچه‌راکه درمورد مکتب‌امپرسیونیست بیان میکند درحقیقت همان‌است‌که قرنهاپیش درنقاشی‌غنائی‌ایران (مینیاتور) منعکس بوده‌است ، وخود او نیزاعتراف میکند ومی‌نویسد «ازمیان برداشتن مقیاس عادت‌ها . درهم‌ریختن «دید» همیشگی جهان با بنیان تازه ، هدف هوشیارانه هنرمندان امپرسیونیست‌است **واین‌همان چیزی‌است‌که لطف طبیعی منسوب بصرفیان نیز میباشد»** .

در پایان این مقال بجاست‌که اضافه‌کنیم‌که نقاشان غنائی ایران دربسیاری از صحنه‌ها آنچه‌راکه ازدید عادی خارج است واطلاع وآگاهی

(از نهاد ودرون وچگونگی‌آن) آرزوی هربیننده ونگرنده‌است درنقاشیهای خود نشان داده‌اند برای‌نمونه ومثال میتوان ازصحنه‌های نقاشی بیژن ومنیژه یادکرد نگارگران بیژن را در تك چاه وچگونگی چاه را با همه تاریکی وظلمتش نشان داده‌اند ویا در داستانهای کلیه ودمنه (داستان شیروخرگوش) شیر را در تك چاهی بروشنی به بیننده نشان میدهند (عکس شماره ۱۰۲) ودر داستان یوسف وزلیخا یوسف را درچاه بوضعی دل‌انگیز نشان داده‌اند درحالیکه کاروانیان بر بالای چاه ایستاده‌اند. در یك صحنه بیننده هم از درون چاه وهم ازآنچه بربالای چاه میگذرد آگاه میگردد.

مکتب دوره ایلخانیان

پس‌از هجوم چنگیز وفرزندانش بایران. جز خطه فارس همه‌جا دچار بلای نهب وغارت وآتش وکشتار وعصیان بود، هلاکوخان به‌ترمیم خرابی‌ها پرداخت ونخستین ایلخان‌است‌که درایران به‌ایجادکتابخانه دست زد. هلاکوخان پس‌از فتح دژ اسماعیلیه در آلاموت و سوزاندن بیشتر کتابهای کتابخانه‌آنجا باتشویق وترغیب خواجه‌نصیرالدین‌طوسی طرح ایجاد وتأسیس زیج ایلخانی را درمراغه پی افکند وبرای رصدخانه آنجاکتابخانه‌ای ترتیب داد وبجمع‌آوری‌کتاب پرداخت. بنای زیج ایلخانی وکتابخانه آن درسال ۶۵۷ بپایان رسید. درهمین اوان‌است‌که باردیگر تهیه واستنساخ‌کتاب پس‌از
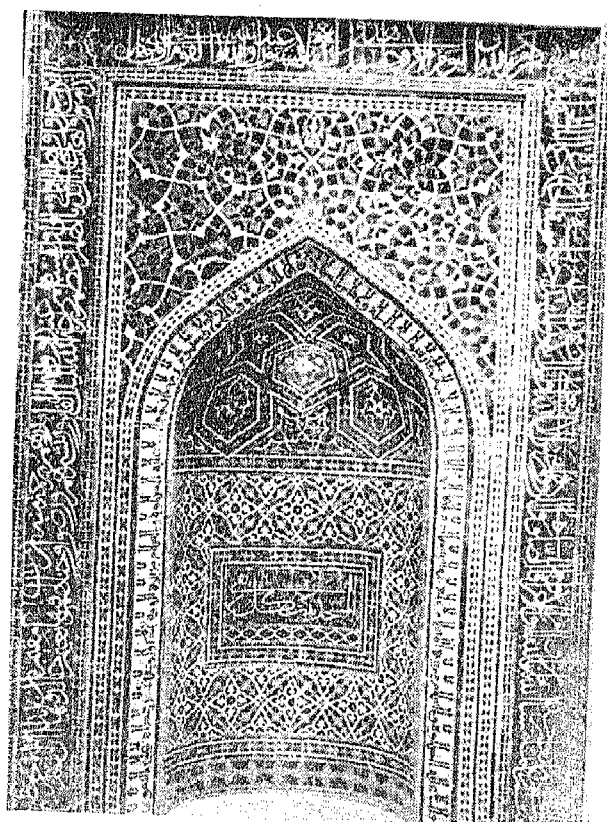
۱۱۰ – نمای محراب کاشیکاری در اصفهان
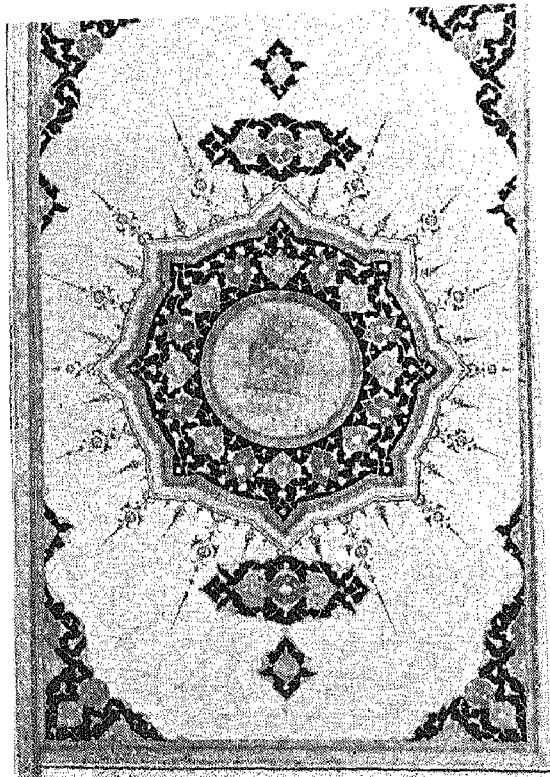
۱۱۱ – یك ترنج با سر ترنجها
وگوشه‌ها – کار هرات

چهل سال تعطیل باردیگر رواج می‌یابد لکن صدمات ولطمات هجوم قوم مغول وپراکندگی هنرمندان وهنروران نه‌آنچنان بود که به‌بیان آید وطی مدتی کوتاه جبران‌پذیر گردد وبه‌همین علت دراین دوران فترت ، هنرودانش درحالت وقفه وسکون بوده است .

در زمان اباقاخان وپس‌ازاو غازان‌خان خواجه رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی که سمت وزارت داشت وخود از اجله دانشمندان ونویسندگان ایران است دانشمندان وهنرمندان را مورد توجه‌خاص قرار داد وبا تشویق او ، باردیگر هنر تزئینی‌کتاب وکتابت رواج یافت ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله که خود از ثروتمندان بزرگ ایران بود با بذل مال ومساعی فراوان در راه احیای هنر وادب‌کوشش فراوان بکاربرد درمحله ربع رشیدی‌که خود بانی‌آن بود[1] کتابخانه عظیمی ساخت وبرای‌آن کتابهای فراوان فراهم آورد ووقف عام‌کرد . وضمناً دارالتحریری برای استنساخ‌کتابهای نایاب وهم‌چنین نسخه‌برداری از تألیفاتش ترتیب داد . به‌سرمایه او درنقاط مختلف ایران دانشمندان وهنروران به‌تصنیف وتألیف وتحریر واستنساخ نسخ علمی وادبی پرداختند ، نهضت هنر وادب در دوره ایلخانی درحقیقت مدیون همت

---

۱ – واقع درمحل شش‌گیلان وباغمیشه‌کنونی درتبریز .
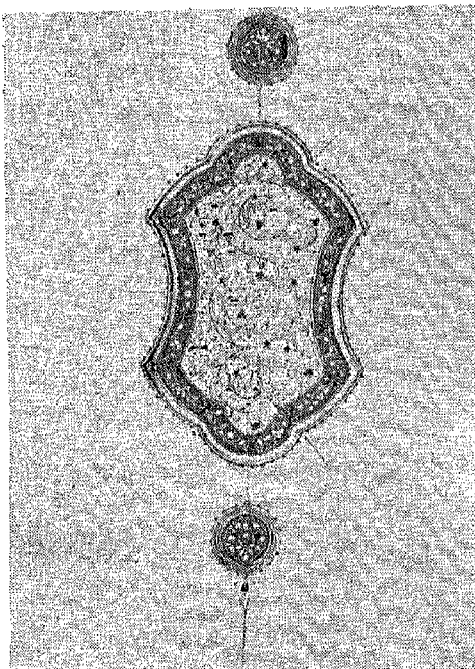
۱۱۲ - یك ترنج با سر ترنجا وگوشه‌ها - کار هرات

وتوجه‌خاص خواجه رشیدالدین‌فضل‌الله طبیب‌است وبس واوست‌که ایلخانان را به‌آثار هنری وادبی علاقمند ساخت ، دراین زمان مرکز ثابتی برای هنر نمیتوان‌تعیین‌کرد ، درتبریزوهمدان وشیراز چنانکه خواهیم‌گفت هنرمندان متمرکزوبخلق‌آثارهنری دراین دوران پرداختند. برای نمونه هنرنگارگری وهنرتزئینی‌کتاب دراین زمان نمونه‌هائی ارائه میدهیم .

۱ - عکس شماره ٤۱ مینیاتوری است از نسخه جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله طبیب‌که تحریر آنرا ازسال ۷۰۷-۷۱٤ هجری درزمان تألیف‌کتاب انجام داده‌اند . این نسخه نفیس مجالس متعددی از نقاشی دارد ودرکتابخانه انجمن شاهی آسیائی لندن مضبوط است .

۲ - نسخه‌ایست‌ازکتاب منافع‌الحیوان تألیف‌بختی‌شوع (بختیشوع) دارای ۹٤ مجلس در سه مجلدکه بامر سلطان محمود غازان‌خان در اواخر قرن‌هفتم هجری تحریریافته واینك درموزه متروپولتین نیویورك نگاهداری میشود عکس‌شماره ۳٦ وعکس‌های ٤۲ - ٤۳ ازآثارالباقیه . نسخه دیگر از جامع‌التواریخ که یك عکس از آن دراینجا میآوریم عکس شماره ۳۹ که نقاشی‌های‌آن باید از استاد احمد موسی‌نقاش باشد .

نقادان هنری باتوجه به‌نقاشیهای این‌کتابها نظر داده‌اندکه سبك چینی (مغولی) ازاین‌زمان درایران رایج گشته ، وسبك این‌نقاشیها را تلفیقی ازسبك چینی وایرانی دانسته‌اند واساس ومعیار این‌سنجش‌را چگونگی چهره

وآرایش وجامه تصاویر دانسته‌اند .

بطوریکه درصفحات گذشته دراین‌باره توضیح داده‌ایم سبك ومکتب را نباید براساس چگونگی صورت ویا جامه وآرایش صوّر درنقاشی دانست، آنچه سبکی ومکتبی را ازسبك ومکتب دیگر متمایز ومشخص میدارد . طرز وشیوه رنگ‌آمیزی ، تندی وماتی ، سایه وروشن ، طرح ، نقش وخطوط است . درنقاشیهای ایندوره بخصوص عکس شماره ۳۸ که از جامع‌التواریخ است نقش وطرح اسب‌ها کاملاً سبك ومکتب خاص ایرانی است وهم‌چنین عکسهای شماره ۴۰ – ۴۹ که از شاهنامه دموت است .

ضمن مقایسه با عکسهای شماره ۳۹ و ۵۴ که از شاهنامه احمد سبزواری است ودرسال ۸۵۱ در مازندران رسم ونقش شده درمی‌یابیم که اسلوب وسبك ومکتب از نظر کلی با مکتب سلجوقی (مانی – ساسانی) یکسان وپیرو همان مکتب است.

باید گفت مکتب ایلخانی ازسال۶۵۸–۷۳۶ که سال مرگ سلطان ابوسعید است دوام داشته ودرطی اینمدت بعلت اثرات نامطلوب وعواقب هجوم مغول آثار ارزنده‌ای بوجود نیامده وفقط دراثر مجاهدت وتشویق خواجه رشیدالدین فضل‌الله هنر گذشته احیا گردیده است.

ایلخانان چون مردمی صحراگرد وچادرنشین بودند وجز سیاه‌چادر وبیابانهای مستور از برف ویخ وشن مغولستان وترکستان ودشت قراقوروم درهمه عمر چیزی دیگر ندیده بودند پس‌ازسکونت درایران ومشاهده بناهای زیبا وآثار زینتی فراوان بمرور فریفته وشیفته شدند وبه هنرهای تزئینی توجهی خاص معطوف داشتند وازآنجاکه دربادی امر مسلمان نبودند ونسبت به‌نقاشی وحرمت‌آن تعصب‌نمی‌ورزیدند هنرمندان این‌دوران باتشویق مردانی دانشمند چون خواجه نصیرالدین طوسی وخواجه رشیدالدین فضل‌الله میدان بازتری برای هنرنمائی یافتند وهنرتزئینی ونگارگری با وسعت و آزادی عمل بیشتر باردیگر احیاگردید وضمناً جهشی مترقیانه دراین هنرها پدیدار شد و در حقیقت پایه ترقی هنر تذهیب وکاشی‌کاری و نگارگری در این زمان گذاشته شد . **جنید سلطانی** نمونه ارزنده هنرمندان این‌دوره است .

دراینجا نویسنده نمیتواند از تذکر نکته‌ای غافل بماند وآن اینکه : متأسفانه درباره هنرهای تزئینی ایران کسانی اظهارنظر کرده‌اندکه از تحقیق دقیق نظراتشان برکنار بوده است . وبه‌همین مناسبت نظرهای عجیب وغریبی داده‌اند . برای نمونه ازاینگونه مطالب دراینجا بذکر یك مورد اکتفا میشود.

ش . دولاندلن درتاریخ جهانی خود تحت عنوان «تمدن مغول!» مینویسد :

« ازلحاظ هنری باید گفت که نفوذ متقابل چین درایران دریکدیگر

۱۱۳ – یك صفحه تمام طلا اندازی که خطوط آن قلم میرعماد است

بخوبی مشهود بوده هلاکو معدودی هنرمند چینی راکه همراه او بودند به‌پوشش مساجد ایرانی باکاشیهای زیبا واداشت و درهمین موقع تزئینات عربی (!) وبیزانسی درچین راه یافت (!) »[1] .

مطلبی راکه‌نقل کردیم بسیارضدونقیض‌است . نویسنده‌گویا مستحضر نیست که هنر کاشی‌سازی ازهنرهای دیرین‌است واز زمان هخامنشیان درایران بعنوان هنرتزئینی دیواری شناخته شده‌است. وضمناً کاشی‌های سیالك وکاشان شهرت ومعروفیت جهانی داشته واساساً یك هنر بتمام‌معنی **ملی ایرانی** است . این هنر متعلق به‌قومی ایرانی بنام‌کاسی‌ها بوده‌که امروز بنام‌کاشی‌ها شناخته میشوند واین‌هنر بآن قوم منسوب است . در دوران ساسانی وهمچنین پس‌از اسلام در زمان سامانیان این هنر رواج‌کامل داشته ووسیله دیلمی‌ها به‌عراق عرب رفته وموجب رواج‌آن درآن سامان‌گشته است .

---

۱ – ص۴۷۷ – ترجمه آقای احمد بهمنش ج۱ .

۱۱۴ - حاشیه گل وبوته وتذهیب

کاشی‌کاریهای دوران سلجوقی شهرت جهانی دارد واز نمونه‌های برجسته‌آن برای اثبات این‌نظر میتوان ازگلدان دسته‌دار موجود درموزه ایران‌باستان یادکرد . این‌گلدان‌کاشی دارای نقوش انسان و حیوان است وبرحاشیه لبه آن اشعاری بفارسی داردکه مورخ ۶۱۲ است . محراب‌های بسیاری‌که در دوران سلجوقی‌ها ساخته شده وپاره‌ای ازآنها کار خاندان طاهری‌کاشانی‌است‌گویاترین سند بر بطلان نظری است‌که یادشد وبااین‌ترتیب باید‌گفت هلاکوخان نخستین‌کسی نیست‌که وسیله هنرمندان چینی‌گنبدهای مساجد ایران را باکاشی‌های زیبا پوشانیده باشد .

عنوان «تزئینات عربی» هم مطلب تازه‌ایست تصور میرود چون سخن ازمسجد درمیان بوده هنر تزئینی آن‌را عربی تلقی‌کرده‌اند . بنابراین حق اینست که‌گفته شود «هنرتزئینی ایران وسیله مغولان درهنر تزئینی‌چین اثر‌گذاشته است» .

۱۱۵ - حاشیه تشعیر برزمینه لاجوردی - قرآن بخط علیرضای عباسی

مکتب شیراز

خطه فارس واصفهان دراثر حسن‌تدبیر وکیاست و دانائی سلغریان ازهجوم وحشیانه مغول در امان ماند، هنروران ودانشمندانیکه از ترکتاز وکشتارمغول‌درخراسان‌وکرمان ومازندران‌وآذربایجان وعراق‌وماوراءالنهر جان بدر برده وگریخته بودند روی بفارس‌آوردند ، این‌شدکه فارس دراین زمان مرکز هنر وفرهنگ وادب‌گردید . ونتایج‌آن تا زمان هجوم تیمور مشهود بود .

پس‌از قتل ابوسعید آخرین ایلخانان ، حکومت اینجوها درفارس بوجود آمد وزمانیکه سلطنت به‌شاه شیخ ابواسحق اینجوکه مردی دانشور ودانش‌پرور وهنردوست بود رسید . ادب وهنر رو به‌ترقی‌نهاد وبدایع‌هنری وادبی درخشانی درعرصه ایران ظهورکرد وستارگانی تابناك درآسمان فارس درخشیدن‌گرفت ازجمله : خواجه حافظ شیرازی - مولانا عبیدزاکانی - خواجو - عماد فقید - عضدالدین ایجی وده‌هانفردیگر. ازاین‌زمان قرآنهای
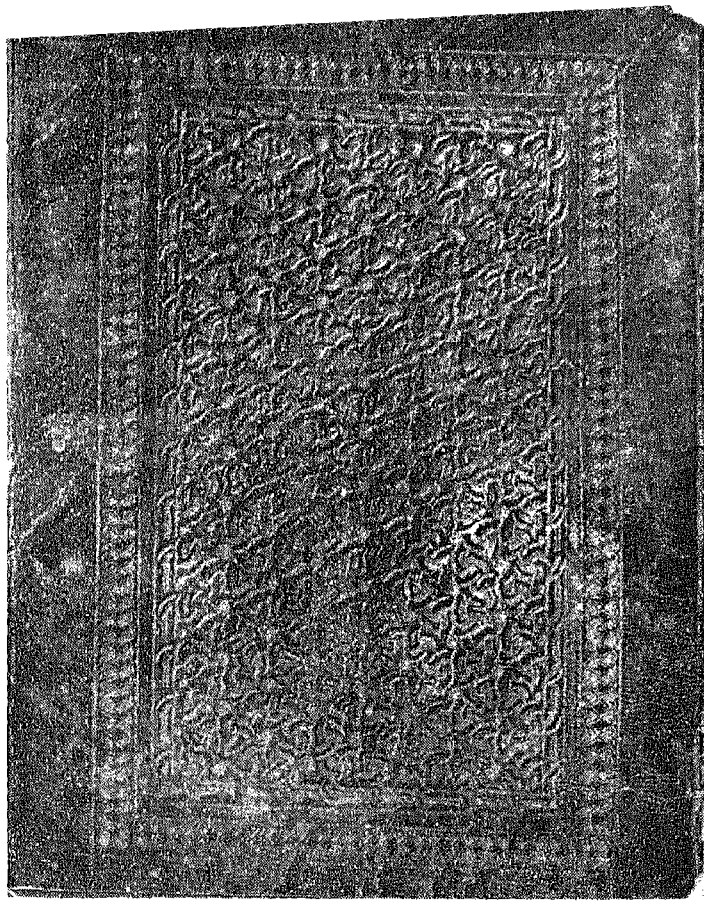
۱۱۶ – جلد چرمی با نقش گره درهم متعلق بقرآنی که درسال ۱۰۳ هـ . نوشته شده است

مذهبی بیادگار مانده است که از عالیترین نمونه‌های خط – تذهیب وتجلید بشمار میروند . یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های هنر تزئینی کتاب که از این دوران خوشبختانه بجا مانده شاهنامه‌ایست که برای کتابخانه قوام‌الدین حسن وزیر شاه شیخ ابواسحق استنساخ کرده‌اند ودارای پنج مجلس نقاشی است که یکی ازآنها از نظر سبك وهنر برجستگی خاصی دارد وآن صحنه‌ایست که جنگ سیاوش را با افراسیاب نشان میدهد این نسخه نفیس ازجمله نفائسی است که فعلاً درموزه متروپولتین نیویورك مضبوط است .

دیگر خمسه‌ای از نظامی است که یك صفحه از نقاشی های آنرا دراینجا ارائه میدهیم عکس شماره ۵۱ . «مضبوط درموزه هنرهای اسلامی درترکیه که بسال ۸۰۱ هـ. تهیه شده‌است» وعکسهای شماره ۵۲–۵۳ ازشاهنامه دموت .

مکتب بغداد

پس از انقراض دولت ایلخانان . آل جلایر درآذربایجان وعراق

حکومت یافتند . سلطان معزالدین‌بن شیخ‌حسن ایلکانی درسال ۷۳۹ بسلطنت رسید وتا ۷۷۷ ه . حکومت کرد .

ایلکانیان یاآل‌جلایر مقرحکومتشان درتبریز وبغداد بود وبطوریکه درشرح حال سلطان اویس‌بن شیخ‌حسن ایلکانی نوشته‌اند «او از پادشاهان هنرمند ولطیف‌طبع وسخنور ونیکومنظربوده **ودرفن نقاشی** وموسیقی مهارت فوق‌العاده داشته‌است[1] . ازاین‌رو بمناسبت ذوقی‌که بعلم وهنر داشت دراعزاز هنرمندان میکوشید وباآنان صمیمانه می‌جوشید و به‌تقدیم صله‌های گرانبها مفتخر میساخت .

پس‌ازاوسلطان احمد جلایر به‌سلطنت رسید واونیزخود ازهنرمندان بود ودراین‌مورد بهتراست نوشته لب‌التواریخ را عیناً نقل‌کنیم «سلطان‌احمد فهرست فضایل وهنر بود ودرسخن‌سنجی وشاعری **ومصوّری ومُذهبی** نظیر نداشت وبه هفت‌قلم خوش می‌نوشت» .

باید باین‌جمله اضافه‌کردکه این‌همان پادشاه هنردوست وسخن‌شناس است‌که خواجه حافظ شیرازی را ازمراحم خود بی‌بهره نمی‌گذاشته وخواجه از شیراز بپاس محبت‌های او دوغزل درمدحش سروده است یکی بمطلع :

احمدالله علی معدلت السلطانی   احمد شیخ اویس حسن‌ایلکانی

و دیگری بمطلع :

کلك مشکین تو روزی‌که ز ما یادکند

ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند

ازآثاری‌که ازاین دوران بجامانده است میتوان سطح ترقی هنر را دریافت وباتوجه باین‌آثار نفوذ سبك سلجوقی (مانی – ساسانی) را در آن بوضوع‌دریافت. بدیهی‌است سبك‌سلجوقی‌که‌راه‌تکامل‌پیموده ودگرگونی‌هائی یافته‌که پس از مدت‌کوتاهی اساس و پایه بزرگترین مکتب هنری جهان گردیده‌است. ازاستادان بنام دربارسلطان احمد جلایر باید از **استاد عبدالحی** و **استاد سلطان جنید** یادکرد دیوان سلطان احمد را سلطان جنید نقاشی‌کرده ونقاشیهای‌آن از بدایع هنری ایران است .

از نمونه مکتب هنر (بغداد تبریز) میتوان بدواثر اشاره‌کرد یکی نسخه‌ای از هما وهمایون اثر خواجوی‌کرمانی‌که نقاشیهای آن از لحاظ رنگ‌آمیزی وطرح وصحنه‌کم‌نظیر است ودیگری نسخه‌ای از شاهنامه است که درسال ۷٤۰ درتبریز تهیه شده وبنام مالك اولیه‌آن دموت نامگذاری گردیده . این شاهنامه ٥٥ مجلس نقاشی داشته‌که اکنون این نقاشیها درمیان چند موزه پراکنده است . ازجمله درموزه متروپولتین نیویورك – موزه لور پاریس – موزه فیت ویلیام‌کامبریج انگلستان – دراینجا چند نمونه از

---

۱ – تذکره هشت بهشت .

نقاشیهای این شاهنامه ارائه میدهیم (عکسهای شماره‌های ۵٤ – ۵۳ – ۵۲ – ۵۰ – ٤۹ – ٤۰ – ۳۷).

مکتب هراة

امیرتیمور گورکان با همه خونخواری ، عشق وعلاقه شگفت‌آوری بجمع‌آوری آثار نفیس هنری وهنروران داشت . او آرزو میکرد سمرقند را یکی از زیباترین شهرهای جهانی بسازد وبه‌همین نظر ونیت هرجا را میگشود هنروران ودانشمندان وارباب حرف را به‌سمرقند گسیل میکرد .

این‌توجه وعلاقه توانست تاحدی برزیبائی ووسعت شهر سمرقند بیافزاید لیکن نتیجه بزرگتری که ازاین توجه وعلاقه حاصل وبهره ایران کرد این بود که فرزندانش دراثر علاقه وعشق او به‌هنر وادب از حامیان دلسوز فرهنگ وهنر شدند وذوق وشوق ایشان به‌هنر موروثی گردید تاآنجا که نوادگانش از بزرگترین وبرجسته‌ترین عاشقان وشیفتگان ومروجان شعر وادب وهنر درجهان شدند ودوران هنر وادب تیموری مکتب‌های تازه‌ای گشود که عظمت وشکوه وجلال‌آن خیره کننده است .

شاهرخ **بهادرخان** فرزند او درهراة ودیگرفرزندانش‌درماوراءالنهر وغزنین وفارس وخراسان[1] هریك به‌تشویق وترغیب هنرمندان ودانشوران کوشیدند ودراین کار بیکدیگر رقابت کرده گوی هم‌چشمی می‌ربودند.

مطلع‌السعدین‌عبدالرزاق سمرقندی[2] وحبیب‌السیّر مطالبی دراین‌باره ثبت کرده‌اند که قابل‌توجه‌است وبذکرآنها دراین‌بخش مبادرت خواهیم کرد. توجه‌شاهرخ به‌هنر تابدانجا پیشرفت که فرزند هنرورش **بایسنغرمیرزا** درهراة **دارالصنایعی** برای تزئین وتجلید کتاب واستنساخ آن بوجود آورد که اطلاع برچگونگی‌آن موجب حیرت است.

حبیب‌السیّر[3] مینویسد : به مجالست ارباب علم وکمال بغایت راغب ومایل بود ودرتعظیم وتبجیل اصحاب فضل وهنر در هیچ‌وقتی از اوقات اهمال واغفال نمی‌نمود وخردمندان کامل از اطراف واکناف ایران وتوران بهراة آمده درآستان مکرمت آشیانش مجتمع می‌بودند و . . . . آن شاهزاده عالیشان درتربیت ورعایت تمامی‌آنطایفه‌گرامی کوشیده همه را بوفور انعام

---

۱ – الغ‌بیك کتابخانه نفیسی در سمرقند فراهم آورد وکتابهای گرانقدری به‌سفارش او نوشته شد . سلطان ابراهیم در۸۳۸ درشیراز به‌تشویق هنرمندان پرداخت وبرای اوکتابهائی تهیه کردند که از نفائس هنری جهان است ازجمله خسروشیرین است که درموزه متروپولتین نیویورك مضبوط است . دیگر ازشاهزادگان هنرپرور این‌دوران باید از شاهزاده پیرمحمد ومیرزا اسکندر وخلیل‌سلطان یاد کرد .

۲ – چاپ هند ج۲ ص۵۸۹ .

۳ – حبیب‌السیر ج۲ ص۶۲۲ .
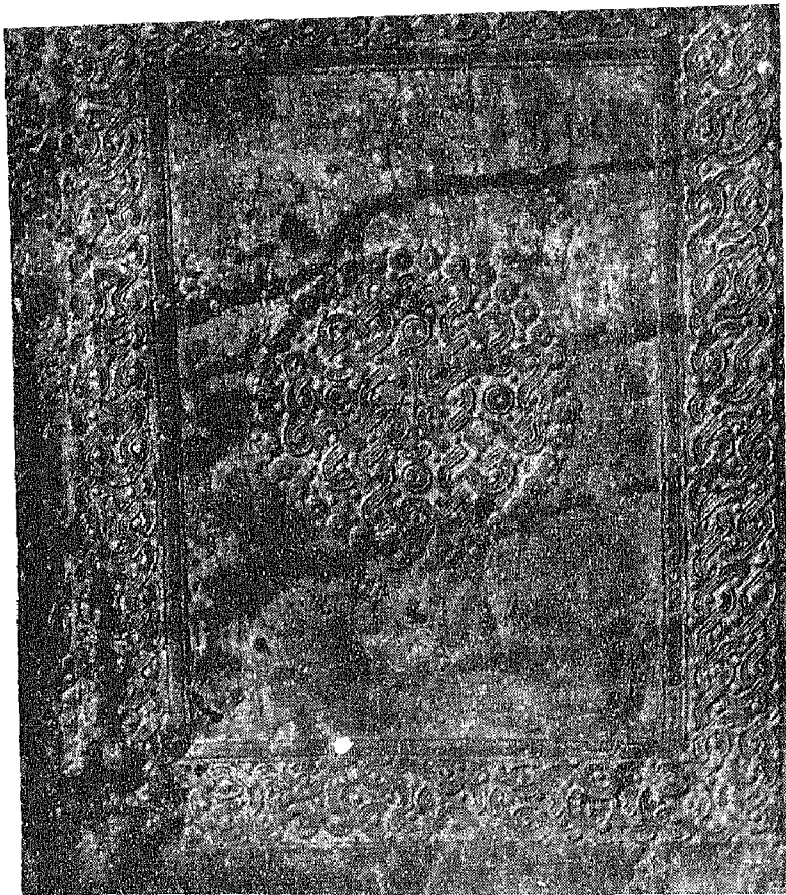
۱۱۷ - جلد چرمی نقش‌گره بزرگ - ترنج دروسط متعلق به چهارصد هجری

واحسان مسرورشادمان میساخت **وهرکس ازخوشنویسان ومصوران ونقاشان و مجلدان درکار خویش ترقی میکرد به‌همگی‌همت بحالش می‌پرداخت.»**

هم‌اکنون نسخه‌های بسیار نفیس ازکتابخانه شاهرخ وبایسنغر میرزا بجا مانده که بهترین نمودار ترقی وتکامل فن‌کتاب‌سازی وهنرتجلید ونقاشی وتذهیب درایران ومایه افتخار ملی ماست .

درکتابخانه سلطنتی ایران نسخه‌ای از شاهنامه هست‌که بخط خطاط معروف دارالصنایع بایسنغر جعفر تبریزی وسی مجلس مینیاتور از بهترین مینیاتورهای مکتب هرات است . وبایسنغر میرزا مقدمه‌ای نیز براین شاهنامه نوشته‌که به مقدمه بایسنغری درادب ایران معروف است .

درکتابخانه آقای حاج محمد نخجوانی جُنگی نفیس هست‌که بخط مولانا اظهر تبریزی یکی از خوشنویسان ایران وشاگرد جعفر بایسنغری است . این جُنگ شامل اشعاری است‌که خطاطان و هنروران دارالصنایع
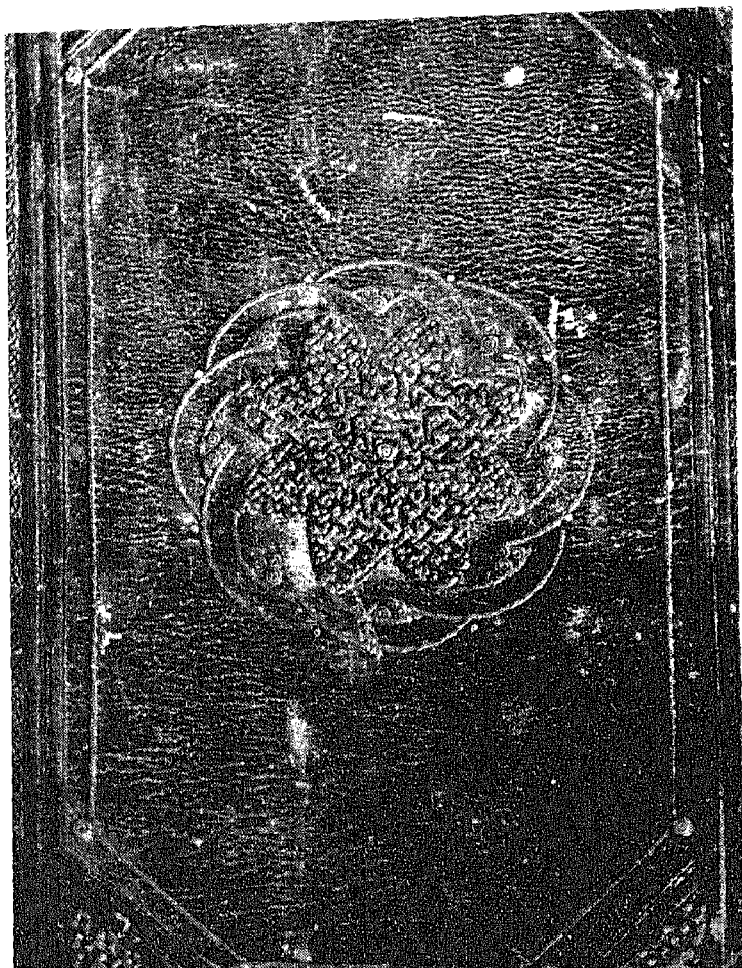
۱۱۸ - جلدکتاب غریبی‌القرآن - چرمی با ترنج دروسط متعلق به ۵۷۹ ه .

بایسنغر میرزا پس‌از درگذشت ناگهانی آن شاهزاده فضل‌دوست وهنرپرور در ۸۳۷ سروده‌اند وآنرا بعنوان تسلیت به شاهرخ تقدیم داشته‌اند .

مطلع‌السعدی مینویسد[1] «چهل‌نفر کاتب از جمله مولانا ظهیرالدین اظهر[2] - شهاب‌الدین‌عبدالله - جلال‌الدین‌شیخ‌محمود - شمس‌الدین‌هروی - آصفی هروی - ولی - واحدی - منشی‌زین‌الدین درکتابخانه بی‌نظیر میرزا بایسنغربکار کتابت واستنساخ نسخه‌های‌نادروکمیاب مشغول‌بودند - کتابداری

---

۱ - جلد دوم ص۶۵۵ .

۲ - اظهر تبریزی شاگرد جعفر بایسنغری بود وجعفر شاگرد خلوتی خطاط واو شاگرد میرعلی واضع خط نستعلیق بوده است.

کتابخانه نفیس بایسنغر میرزا با کمال‌الدین جعفر تبریزی مشتهر به‌جعفر بایسنغری بود.»

بایسنغر میرزا خود درخط استاد بود ودرخط ثلث کم‌نظیر است . کتابه‌های مسجدگوهرشادآغا راکه بانی‌آن مادرش بوده درسن **بیست سالگی** نوشته ودرپایان آن رقم‌کرده‌است «بایسنغربن شاهرخ‌بن امیرتیمورگورکان فی‌سنه ۸۲۸» معروف است‌که قرآنی نیز به‌خط ثلث بطول ۲متر ونیم نوشت وشاهرخ صله آن خراج خراسان را دریکسال باو بخشید[1] .

ادوارد برون بایسنغر میرزا را کتاب‌دوست‌ترین فرد جهان شمرده اورا بانی زیباترین مکتب‌کتاب‌نویسی دانسته است[2] .

درحقیقت «نقاشی‌غنائی» درمکتب هراة تجلی میکند وهنرمندان به **هنرآزمائی** دراین مکتب می‌پردازند .

پایه و اساس مکتب هراة را شاهرخ و بایسنغر میرزا گذاشتند . **شیخ‌زاده محمود** وسپس **آقامیرك** هنرنقاشی را رونقی بخشیدند . تا زمانیکه **سلطان حسین‌میرزا بایقرا** به‌سلطنت رسید ، این پادشاه هنردوست ودانش‌پرور باکمك وزیر با تدبیرش امیر **نظام‌الدین علیشیرنوائی** باردیگر بمکتب هنری بایسنغرمیرزا رونقی تازه ونو بخشیدند ، در زمان سلطنت این پادشاه‌که ۳۳ سال بطول انجامید . هرات باوج ترقی وکمال رسید واین دوران است‌که هنرمندانی نامی وبی‌نظیر بمکتب هنری ایران تقدیم داشته است وبجاست ایران بنام ایشان ببالد ونام نامیشان را درسرلوح دفتر هنر زینت بخشد .

بزرگترین ایشان **کمال‌الدین بهزاد** است‌که مکتب هرات را بحد اعلای زیبائی ورسائی وریزه‌کاری وظرافت‌رسانید وحق‌است‌که مکتب هرات را بنام او نامگذاری‌کنند .

از این دوران نقاشان نام‌آوری را می‌شناسیم‌که در مکتب بهزاد پرورش یافته‌اند وآثار هنریشان امروز زینت‌بخش بزرگترین موزه‌های جهانست . از جمله این هنرمندان میتوان از **عبدالصمد — میر سیدعلی — شاه‌قلی — قاسم‌علی‌چهره‌گشا — سلطانمحمد — محمود مذهب — شاه مظفرعلی نقاش — جلال‌الدین‌یوسف — حاج‌محمد ذوفنون — ملایاری‌نقاش — محمدتقی نقاش — تقی‌نقاش — منصورمذهب نقاش** نامبرد .

برای‌آنکه از قدرومنزلت‌کمال‌الدین بهزاد آگاه شویم فرمانی‌راکه سلطان‌حسین‌میرزا بایقرا بنام استادکمال‌الدین بهزاد بعنوان‌کلانتری‌کتابخانه هرات نوشتند است دراینجا میآوریم .

---

۱ — درباره سرگذشت وسرنوشت این قرآن درجلد دوم این‌کتاب مطالب مشروحی داریم .

۲ — از سعدی تا جامی ترجمه استاد علی‌اصغر حکمت .

«... نشان کلانتری کتابخانه هرات باسم استاد کمال‌الدین بهزاد . . .
چون ارادت مصوّر کارخانه ایجاد تکوین ومشیّت محرر نگارخانه آسمان وزمین . . . دراین ولا نادرالعصر . . قدوةالمصورین . . . استاد کمال‌الدین بهزاد . . . حکم فرمودیم که منصب استیفای کلانتری مردم کتابخانه همایون و کاتبان و نقاشان و مذهبان و جدول‌کشان و حل‌کاران و زرکوبان وسایر جماعتی که بامور مذکور منسوب باشند درممالک محروسه مفوّض بدو باشد تحریراً فی ۲۷ جمادی‌الاولی سنه ۸۸۹»[1] .

همچنین شرحی‌راکه واصفی مؤلف بدایع‌الوقایع آورده است عیناً میآوریم .

« . . . [2]القصه روزبروز وساعت‌بساعت هنرومرتبه استاد کمال‌الدین بهزاد درترقی بود . بهرنقش‌که می‌کشید از پرده غیب فتح ورشدی مینمود ومشهور است‌که استاد مذکور صحیفه‌ای مصور بمجلس فردوس آئین سپهر تزئین امیرکبیر علیشیر روح‌الله روحه آورد وصورت حال آن‌چنانکه . باغچه‌ای آراسته بود مشتمل بر درختان‌گوناگون و برشاخسارش مرغان خوش‌صورت بوقلمون و برهرطرف جویبارهائی جاری وگلبن‌های شگفته زنگاری وصورت مرغوب میر آنچنانکه تکیه برعصائی زده ایستاده وبرسم ساچیق طبق‌های پرزر درپیش نهاده چون حضرت میر آن‌صورتها را مشاهده وملاحظه نمود ازعندلیب طبعش برشاخسارشوق وذوق نوای الاحسن الاحسن برخاست ، بعدازآن روی بحضارکرد وگفت عزیزان را درتعریف وتوصیف این صحیفه لازم‌التشریف بخاطر چه میرسد ؟

مولانا فصیح‌الدین‌که استاد میر وازجمله مشاهیر اهل خراسان بود فرمودکه : مخدوما، من این‌گل‌های شگفته رعنا را دیدم خواستم دست دراز کنم وگلی برکنم وبرسر دستار خودمانم . . .

. . . بعداً استاد بهزاد را اسب بازین ولجام وجامه مناسب واهل مجلس را هرکدام لباسهای فاخر انعام فرمود» .

اثر این توجه ورعایت ومکرمت فوق‌العاده سلطان حسین میرزا وامیر علیشیرنوائی درباره هنرمندان این شدکه مکتب هرات توانست نوابغ بی‌نظیری بپروراند ومنشأ ظهور مکتب دیگری درایران بنام مکتب اصفهان گردد چنانکه خواهیم گفت .

نوشته‌اندکه در دارالصنایع بهزاد چهل نفر روزانه بکار نقاشی وتذهیب ووراقی وتجلید وصحافی مشغول بوده‌اند .

بدایع هنری بی‌مانندی‌که ازاین دوران بیادگار مانده است سرمایه

---

۱ — نامه نامی — تألیف غیاث‌الدین میرخوند . نسخه‌کتابخانه ملی پاریس .
۲ — بدایع‌الوقایع جلد دوم ص۹۱۰ .

افتخار هنر وادب ایران است .

دراین زمان مذهبان وجلدسازان نامی نیز بظهور رسیده‌اند وهنر تذهیب درمکتب هرات در حد اعلای زیبائی وکمال بوده است که درفصل تذهیب وتجلید ازآن یاد خواهیم کرد .

رنگ‌آمیزی مطبوع و هم‌آهنگی رنگها ، ظرافت مافوق‌التصور وتوجه کامل بجزئیات درصحنه‌نقاشی – طرح کامل وقلم قوی – ابداع مناظر ومرایای ایرانی – نقاشی‌غنائی بخصوص درصحنه رقص عارفان (عکس۶۲)– خاص مکتب بهزاد است .

برای توجه به‌هنر مکتب هراة نمونه‌هائی ارائه میشود : عکسهای – شماره ۵۷ – ۵۸ – ٦٤ – ۵۹ – ٦۰ – ٦۱ – ٦۳ – ٦٤ .

خلاصةالاخبار[1] تألیف خوندمیر درباره‌هنرمندان دربارسلطان‌حسین میرزا بایقرا مینویسد : . . . ذات‌کاملةالصفات عالیحضرت خداوندی را برطبق کلمه لقد اخلقنا الانسان فی‌احسن‌التقویم و مظهر جمیع اوصاف‌کمال ساخت (منظور امیرعلیشیر نوائی‌است) لاجرم آن‌حضرت را دراکثر اصناف وهنر وقوفی تمام‌است به‌تخصیص فن‌تذهیب وتصویر که بی‌شائبه تکلف وعایله تصنف درآن علم سرآمد اهل قلم است بلکه اکثر نقاشان زمان ومهندسان دوران بواسطه تربیت وتعلیم آنحضرت این فن را آموخته‌اند ودر اطراف عالم به‌بی‌مثلی مثل‌شده‌اند ازآنجمله **خواجه‌میرك‌نقاش**است که باوجود مهارت درفن تذهیب وتصویر درعلم‌کتابه‌نویسی نیز شبیه ونظیر ندارد بلکه خطوط کتابه‌نویسان ما تقدم را نیز منسوخ گردانیده وبه‌یمن التفات ومرحمت امیر بحر مکرمت لوای انا ولاغیر باوج سپهر برین رسانیده .

مولانا حاجی محمد درانواع فنون واصناف علوم مهارت تمام دارد

---

۱ – نسخه خطی متعلق بکتابخانه نفیس آقای فخرالدین نصیری .
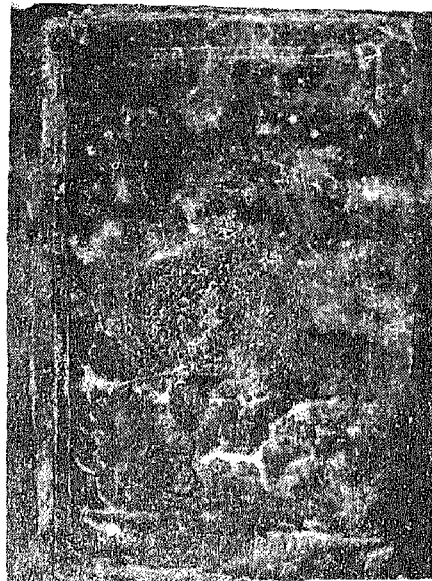
۱۱۹ – جلد چرمی متعلق به ششصد هجری

پیوسته نقش خیالات غریبه وصورت امور عجیبه برلوح خاطر مینگارد ، در شهور سنه اربع وتسعمائه بملازمت شاهزاده میرزا بدیع‌الزمان شتافته ودر قبة‌الاسلام بلخ روزگار میگذراند . دیگر مولانا **محمد اصفهانی** ودیگر **استاد بهزاد** است . استاد بهزادکاملترین مصورآن دوران است بلکه این‌کار را بنهایت‌کمال رسانیده مدتی در ظل تربیت امیر هدایت منقبت بطرفه‌کاری مشغول بود . اما حالا درملازمت صاحبقران عالی منزلت بسر می‌برد . **استاد قاسمعلی چهره‌گشا** زبده مصوران روزگار وقدوه نقاشان شیرین‌کار است **این فن را درکتابخانه** امیرهدایت انتما بدست آورده است وبسبب تعلیم آنحضرت‌گوی سبقت ازامثال واقران ربوده پیوسته درملازمت بندگانش‌کمر خدمت بسته و همواره ازکثرت انعام و احسانش درمقام فراغت ورفاهیت نشسته ، پوشیده نماند . که اگر تمامی نقاشان‌که در ملازمت عالیحضرت خداوندی بوده‌اند دراین اوراق مذکور افتد مطالعه‌کنندگان راقم حروف‌را بدراز نفسی منسوب سازند» .

یادآوری :

لازم میداند از دوسلسله آق قویونلو وقره‌قویونلوکه درآذربایجان وعراق حکومت میکردند واز مروّجان هنروادب بودند یادکرد بخصوص از جهانشاه خان آق‌قویونلو وسلطان یعقوب‌بیك قره‌قویونلو — سلطان یعقوب که درسال ۸۸۰ به سلطنت رسید مردی هنردوست و ادب‌پرور بود ودرطی ۱۶سال سلطنتش آثار بسیاری بنام او نوشته شده وهنرمندان بدربارش روی میآورده‌اند . جامی شاعرنامی درمرگ او سروده است :

عمری دل من ز شوق یعقوب طپید
یعقوب برفت و روی یعقوب ندید
رنجی که بمن از غم یعقوب رسید
هرگز یعقوب از غم یوسف نکشید

یکی از نقاشان دربار سلطان یعقوب شبیه اورا ساخته‌که خوشبختانه این نقاشی درکتابخانه ملی ایران مضبوط است ومیتواند نمونه‌ای از هنر دوران قره‌قویونلو باشد (عکس‌شماره ٦٥) .

بایدگفته شودکه سلطان اویس جلایر نقاشی را نزد استاد **عبدالحی** فراگرفته‌بود وازاستادان دوران آل‌جلایر **احمد موسی** وشمس‌الدین وسلطان جنید هستند — نقاشیهای نسخه جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله اثر قلم **احمد موسی** است .

مکتب تبریز

پس‌از مرگ تیمور سرزمین پهناوری‌که او بزیر سلطه وفرمان خود آورده بود بین فرزندانش تقسیم شد . گرچه شاهرخ میکوشید در ایران

حکومت واحدی اعلام کند . لیکن طغیان فرزندان وبرادرانش دراکثر نقاط موجب بروز اختلاف وزدوخوردهای فراوان شد واین آرزو به‌ثمر نرسید .

در زمان شاهرخ بهادرخان . هنوز آل‌جلایر درقسمتی از ایران حکومت میکردند و ترکمانان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو کم‌وبیش فرمان میراندند . فارس و عراق و ماوراءالنهر و خراسان هرچندگاه در دست شاهزادگان تیموری دست بدست میگشت . پس‌از مرگ شاهرخ این تفرقه وخودمختاریها فزونی گرفت وملوك‌الطوایفی سراسرکشور را عرصه تاخت وتاز قرار داد وهیچ شهر وآبادی نبودکه ازمصیبت‌کشت وکشتار وناامنی وعدم ثبات حکومت بی‌بهره باشد .

تزلزل وبی‌ثباتی درهمه‌شئون حکومت میکرد. آخرین پادشاه مقتدر تیموری سلطان حسین میرزا بایقرا بودکه توانست برای مدت ۳۰ سال درخراسان واسترآباد وبخشی از ماوراءالنهر حکومت ثابتی بوجود آورد . لیکن فرزندانش چه در زمان حیات او چه پس‌از مرگش هیچگاه نتوانستند با یکدیگر متفق ومتحد باشند ودرحقیقت بایدگفت پس از شاهرخ ایران دچار هرج ومرج وانقلاب احوال بود . در یك چنین وضعی **شاه‌اسمعیل اول** صفوی ظهورکرد وبرق‌آسا یکی پس‌از دیگری حکومت‌های محلی را تابع وبرانداخت وباکشورهای متجاوز به‌نبردهای سنگین وسهمگین پرداخت . اعمال وافعال **وقهرمانیهای پی‌درپی جوانی ایرانی** چنان افسانه‌آمیز بودکه قهرمان ملی ایران را بصورت یکی از اولیای الهی برای برانداختن فساد وتباهی جلوه‌گر ساخت .

مردم ایران‌گوئی درانتظار قیام وظهور یك‌چنین قهرمانی بودند تا درسایه همت وشجاعت ورأی ودرایت‌او ازنابسامانی‌ها نجات ورهائی‌یابند .

شاه‌اسمعیل چون برق لامع درخشید وناگهانی همه تاریکی‌های گذشته را بروشنائی ونور مبدل‌کرد . **امید وآرزو درایران جوانه زد ، شکوفه‌کرد ، وبزودی بارورگردید** . غرور وشعائرملی ، هم‌بستگی ووحدت کلمه درسراسرکشور فرمان راند . هم‌چنانکه درشئون ملی واجتماعی تغییر وتحول پدیدگشت . درهنر وادب نیز دگرگونی اثرگذاشت .

شاه اسمعیل‌گذشته از اینکه بشعر وادب علاقه می‌ورزید خود شعر میگفت ونویسندگی میکرد به‌آثار هنری ارج فراوان میگذاشت به‌نقاشی توجه خاص مبذول میکرد . پس از فتح هرات استادکاران دارالصنایع سلطان حسین میرزا را بااعزاز واکرام به‌تبریز مقرحکومتش آورد ودرآنجا به‌ایجاد وخلق‌آثارهنری درکتابخانه‌اش واداشت. ریاست‌کتابخانه را به **بهزاد** سپرد (۹۲۸ . ه) تا به‌رهبری او هنرمندان بکارهای هنری پردازند .

عجب اینست‌که **استادکمال‌الدین بهزاد** وشاگردانش، **سلطان‌محمد** ،

حیدرعلی ، مانی شیرازی ، مظفرعلی ، آقامیر اصفهانی ، مبتکران سبك ومکتب (هرات – بهزاد) پس‌از استقرار درتبریز آنچنان تحت تأثیرمحیط وتحول‌آن قرارگرفتندکه سبك ومکتب (هرات – بهزاد) به مکتب دیگری بنام تبریز تغییرصورت وحال داد .

این تغییر وتحول چه‌بود ؟

آثاری‌که از بهزاد وسلطانمحمد[1] وآقامیرك اصفهانی (تبریزی)[2] – مولانا مظفرعلی نقاش تربتی – میرسیدعلی متعلق باین‌زمان در دست است تحول وتغییر سبك بهزاد را کاملاً مشهود وگویاست . عکسهای شماره‌های ٦٦ – ٦٧ – ٦٨ – ٦٩ – ٧٠ – ٧١ – ٧٢ – ٧٧ .

در دوران حکومت ٣٠ ساله سلطان حسین میرزاکه شاهزادگان و اُمنای دولت‌که وارث ثروت وحکومت صدساله تیموری بودند ودرناز ونعمت غوطه میخوردند این عوامل‌آنها را در یك زندگی ظریف باآرایش زنانه غرق‌کرده بود وهمین عوامل درآثار بهزاد وشاگردانش اثر میگذاشت واو می‌کوشید هرچه بیشتردرنازك‌کاریها بکوشد ودرجلوه‌گرساختن مردان وزنان صحنه‌های نقاشیش تاآنجاکه میتواند ظرافت وکوچکی نشان بدهد.

درمکتب‌تبریز ، دورانی‌است‌که همه مردان ازدلاوران وقهرمانانند، پهلوانانی هستندکه با شمشیر بجنگ شیر میروند وبجای‌گوشت لبه فولادین توپ را می‌بِگَزند ، عده معدودی بگروهی انبوه میزنند و مهاجمان را متواری ومنکوب می‌کنند ، جمجمه شیبك‌خان[3] که زمانی در ماوراءالنهر

---

۱ – سلطان محمد نقاش . جز سلطان محمد خندان خوشنویس این‌عصر است .

۲ – نقادان هنری . آقامیرك نقاش اصفهانی را با آقامیرك هروی همه‌جا اشتباه‌کرده‌اند وچنین می‌پندارندکه آقامیرك هروی زمان سلطان‌حسین میرزا همان آقامیرك نقاش اصفهانی‌است . اینك برای شناختن این دوشخصیت هنری مختصرتوضیح میدهدکه‌آقامیرك هروی نامش‌امیرروح‌الله هروی است ومعروف به‌میرك خوشنویس‌است که درتذهیب وخط استاد بوده واو شاگرد ولی‌الله ازسادات‌کمانگر هرات وکتابدار سلطان حسین میرزا بایقرا بوده است . این هنرمند مُذهب‌کار،گاهی نقاشی‌هم میکرده است ونقاشیهای او غالباً صورت حیوانات وگل وبوته وتشعیراست وکارهایش‌تاریخهای ٨٨٥ را هم دارد وتا ٩٣٥ زنده بوده است . آقامیرك اصفهانی(تبریزی) درتبریزشاگرد بهزاد بوده ودرمکتب تبریزکارهای او از برجسته‌ترین نقاشان این‌زمان است از بهترین کارهای او نقاشیهای یك جلد خمسه نظامی‌است‌که در٩٥٠ تهیه شده ودربریتیش موزیوم مضبوط است وازنگارگران دوران شاه‌طهماسب‌اول است. ازکارهای‌آقامیرك خوشنویس سه مجلس در یك خمسه نظامی متعلق بکتابخانه آقای فخرالدین نصیری است‌که بهزاد وقاسم‌علی نیز نقاشیهائی دارند ورقم او با رقم آقامیرك اصفهانی کاملاً مغایر ومختلف است . همچنین قاب‌آئینه‌ای نزد نویسنده هست‌که‌کار این‌استاد است .

۳ – ابوالفتح محمد شیبانی‌خان معروف به شیبك خان اوزبك مؤسس سلسلهٔ شیبانی‌های ازباك در ماوراءالنهرکه در ٩١٥ هـ . از شاه‌اسمعیل اول شکست خورد وکشته شد .
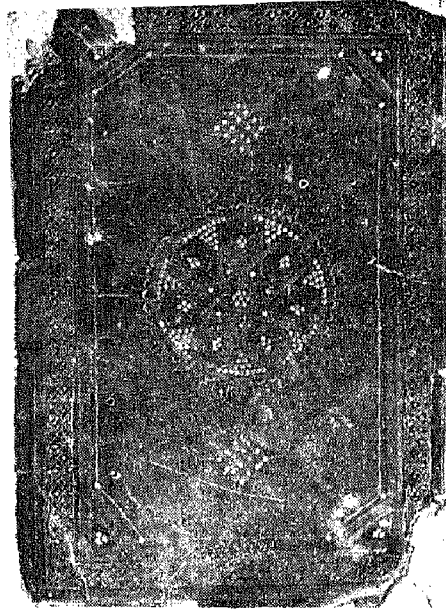
۱۳۰ – جلد چرمی متعلق بـه هفتصد هجری

وخراسان کوس لمن‌الملکی می‌نواخت جام باده شاه‌اسمعیل است .

دردشت چالدران ، غزنه وبلخ وبامیان ، همه‌جا نوای‌فتح وپیروزی بگوش میرسد ولوای **انافتحنا لك فتحاً مبینا** دراهتزازاست . صحراوبیابان، ازکلاه سرخ قزلباش گوئی غرق درلاله وشقایق نعمان است . تحت تأثیراین دل‌آوریها ، هنروادب نیز تغییرجهت میدهد . شعرا بسرودن اشعار حماسی می‌پردازند وشاهنامه قاسمی گنابادی ومانندآن مؤید این حقیقت است . بهزاد وشاگردانش نیز نمیتوانند ازاین تحولات برکنار بمانند . **چگونه میتوان شاه‌اسمعیل قهرمان ، وپهلوانان وبهادران اورا درصحنه نقاشی خُرد وناچیز نشان داد ؟** اینست که برخلاف مکتب (هرات بهزاد) درنقاشیهای این‌دوران (باحفظ بیشتر خصوصیات مکتب هرات) شخصیت‌ها ، بزرگتر وبرجسته‌تر، نمودارتر ، ساختمانها ، مجلل‌تر وباشکوه‌تر ، رنگها تند وشکوفاتر ، نشان داده شده‌است وصحنه‌های رزم جای بزم‌را گرفته ، هنرمندان در نشاندادن این صحنه‌ها هیجان بیشتری را جلوه‌گر ساخته‌اند[۱] .

---

۱ – دراینجا ازیادآوری نکته‌ای ناگزیراست وآن اینکه نقادان هنری‌کارهای شیخ‌زاده ومحمود مذهب را مکتب بخارا خوانده‌اند درحالیکه این دوتن از شاگردان ممتاز بهزادند وکارشان صرفاً مکتب (هرات – بهزاد) است وعنوان‌کردن مکتب بخارا بنام مکتبی مستقل بی‌وجه وبی‌مورد است .
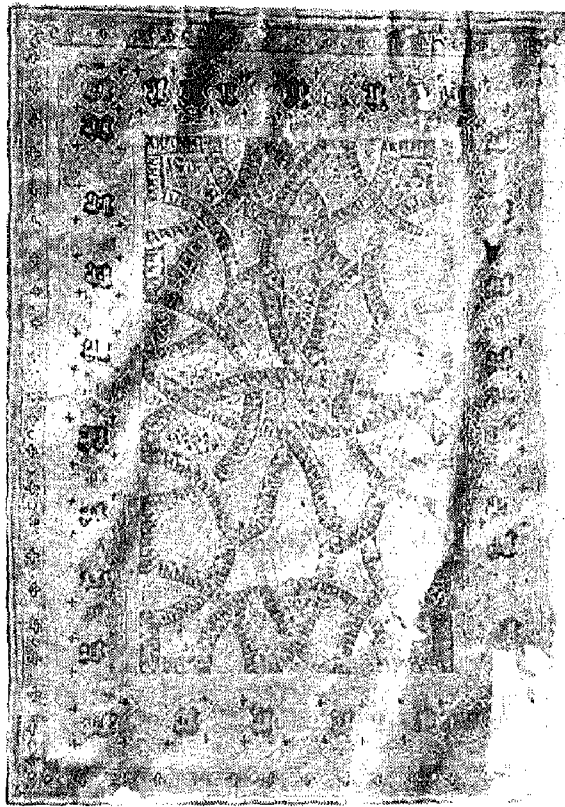
۱۳۱ — جلد چرمی با نقوش اسلیمی متعلق به هشتصد هجری

مکتب تبریز ، باتوجهی که شاه‌اسمعیل وسپس فرزند هنر پرورش شاه‌طهماسب اول نشان دادند **اساس مکتب دیگری را پایه‌گذاشت که درآن ، اصالت هنرملی ایران با تمام جهات و جوانب و خصوصیات جلوه‌گر شد** ودرفصل‌آینده درباره آن سخن خواهیم گفت .

خوشبختانه ، دراثر حمایت واستقبالی که دراین‌زمان از هنر تزئینی ونگارگری شده‌است ، هنرمندان فراوانی درعرصه هنر ایران ظهورکرده‌اند که بیشتر ایشان را می‌شناسیم و بجاست که نام نامیشان را زینت‌بخش این صفحات کنیم .

از نقاشان چیره‌دست این‌زمان باید از قاسم‌علی چهره‌گشا یاد‌کرد او همراه بهزاد از هرات به‌تبریز آمد وازآثار برجسته‌اش یك‌نسخه خمسه نظامی‌است که درکتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است .

شاه **طهماسب** اول از دوران خردسالی وجوانی علاقه فوق‌العاده‌ای بفراگرفتن نقاشی نشان میداد و مدتی نزد **مانی نقاش شیرازی** ، **مظفرعلی نقاش تربتی** ، پسر مولانا **حیدرعلی نقاش** وخواهرزاده بهزاد تعلیم نقاشی میگرفت .

فرزندان شاه‌طهماسب وبرادرزادگانش نیز از دوستاران هنروادب بودند مانند ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا – وسام میرزا[1] ، شاه طهماسب درسال ۹۳۰ که ده سال وشش‌ماه داشت به‌سلطنت رسید وتا سال ۹۸٤ یعنی مدت ٥٤ سال سلطنت‌کرد . او خط ثلث ونسخ ونستعلیق را نیکو مینوشت ونقاشی نیز میکرد .

از نقاشان دوران این پادشاه هنردوست میتوان از نباتی **تبریزی** – **میرمصوّر** – **سلطانمحمد** – **مولانا زینی بخاری** – **شاه محمود رهی مشهدی** و **ابراهیم میرزا** برادر شاه طهماسب یادکرد . ابراهیم میرزا از شاهزادگان هنردوست صفوی است ودرکتابخانه‌اش هنرمندان به‌تهیه آثار هنری مشغول بودند. نقاشان بنامی‌مانند : **شیخ محمد سبزواری** – علی‌اصغر کاشی – عبدالله شیرازی برای او کار میکردند . این شاهزاده هنردوست بجمع‌آوری آثار نفیس ومرقعات اهتمامی خاص داشت بنوشته **گلستان هنر** یکی از مرقعاتش محتوی خطوط استادان نادرالوجود وتصاویری از نقاشان نامدار چون – بهزاد – میرسیدعلی – قاسم‌علی ومانند آنها بوده است‌که مینویسد بهای‌آن با خراج مملکتی برابری میکرد[2] . این شاهزاده بفرمان شاه‌اسمعیل‌دوم کشته شد وچون همسرش می‌پنداشت‌که شاه‌اسمعیل دوم بطمع تصاحب نفائس هنری اوراکشته است ازفرط اندوه وغم‌کلیه آثاری‌راکه ابراهیم میرزا جمع‌آوری کرده بود آتش‌زد وخودش نیز پس‌از هفته‌ای درگذشت .

درزمان شاه محمد خدابنده نیز مکتب تبریز شکوه وجلالی داشت. مولانا مظفرعلی نقاش در زمان این پادشاه شهرتی عالمگیر یافت وشاه محمد خدابنده‌کارهای اورا برکارهای بهزاد برتری میداد وباو اجازه داده شدکه نقاشباشی شاهی رقم‌کند . مظفرعلی درقزوین درگذشت ودرجوار شاهزاده حسین بخاك سپرده شد .

دیگر **خواجه عبدالعزیز نقاش** است‌که ازکارگزاران‌کتابخانه شاه محمد خدابنده درقزوین بود ودرنقاشی استاد ویکی از شاگردان بنام بهزاد است. **مولانا علی‌اصغر نقاش** و**محمدحسین صبوری‌تبریزی** که شعرهم می‌سرود. **شاه‌قلی** – **عبدالصمد**[3] – **میرسیدعلی** را میتوان یادکرد .

کارهای میرسیدعلی برای تشخیص سبك ومکتب تبریز بهترین

---

۱ – مؤلف تحفه سامی .

۲ – خلاصة‌التواریخ و تذکره‌گلستان هنر تألیف حاج احمد میرمنشی قمی وخلاصه‌الاشعار تقی‌الدین‌شروح مبسوطی‌در تذکره حال او دارند . این شاهزاده تذکره سودمندی بنام فرهنگ ابراهیمی تألیف‌کرده بودکه سفینه خوشگو براساس آن تنظیم یافته . در روز شنبه پنجم ذی‌الحجه سال ۹۸٤ بدست شمخال‌خان بفرمان شاه‌اسمعیل دوم درقزوین شهید شد .

۳ – ازکارهای این‌استاد یك‌جلد خمسه‌نظامی دربریتیش‌موزیوم موجود است .
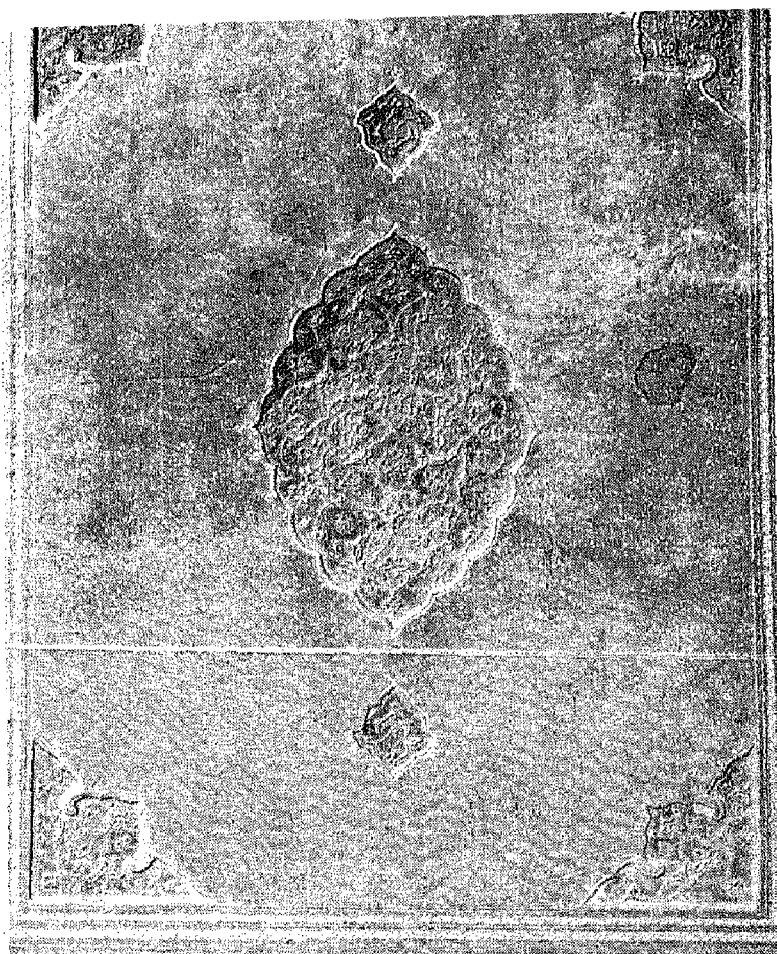
۱۳۲ – جلد چرمی – مطلا – مشته‌ای باگل وبوته – نهصد هجری

آقارضا ، آقارضا مصوّر هروی – آقا رضا جهانگیری ؟

آقارضا هنرمندی است ازمردم هرات که درمکتب هنری آن سامان کارمیکرده ونقاشی چیره‌دست بوده است . او درسال ۹۷۰ چنانکه خواهیم گفت تولد یافته ودر اوان سلطنت شاه‌عباس بزرگ (۱۰۰۰ . ه .) باصفهان رفته ومدت هفت سال دراصفهان گذرانده چون ازاو استقبالی نشده ناچار مانند چندتن دیگر از نقاشان که معرفی خواهیم کرد ازطریق مشهد – قندهار راه هندوستان درپیش گرفته ودرراه‌هند هنگام توقف درمشهد مقدس درمنزل « حاجی میرزا خواجگی » صورتی کشیده که خوشبختانه موجود است . درکنارآن شرحی‌نوشته ورقم کرده‌است «راقمه رضا سنه ۱۰۰۷». این‌آقارضا عادت داشته آنچه‌را می‌کشیده درآنهم شرحی مینوشته، خطش شکسته‌نستعلیق

است وخوش‌خط نیست ویکی از موارد بازشناخت اثر او ازآثار دوآقارضای دیگر خط اوست او تك‌صورت هم بشیوه هرات می‌ساخته . درسال ۱۰۰۷ بهندوستان رسیده و در دربار شاه سلیم پذیرفته شده و در مرقع‌گلشن که درکتابخانه سلطنتی محفوظ است حواشی برخی از خطوط را حاشیه‌سازی و رقم‌کرده است «غلام بااخلاص شاه سلیم آقارضای مصوّر فی‌تاریخ رمضان ۱۰۰۸» [۱] .

درهمان مرقع مجلس دیگری هست‌که چنین رقم زده است «درسن شصت سالگی ساخته شده سنه ۱۰۳۰ عمل مرید بااخلاص آقارضا جهانگیر پادشاهی»

باید توجه داشت‌که به تقلید رضای عباسی اوهم خودرا جهانگیر پادشاهی خوانده . هم‌چنانکه آقای دکتر بیانی متذکر شده‌اند . برطبق این نوشته آقارضا مصوّر هروی باید در۹۷۰ تولد یافته باشد .

آقارضا مصوّر کاشی

آقا علی‌اصغر ازجمله چهره‌نگارانی بودکه دردستگاه سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا برادر شاه‌طهماسب میزیست ومورد عنایت وتوجه ابراهیم میرزا بود . فرزند او بنام رضا نیز نزد پدر به‌تعلیم نقاشی پرداخت ودراین فن سرآمد اقران‌گشت ودرعنفوان جوانی بدربار شاه‌عباس راه یافت وهنر او مورد عنایت وتوجه قرارگرفت وبموجب فرمان از مصوّران خاصه گردید وبه‌همین‌مناسبت رضامصوّرخاصه رقم میکرد. برای‌آنکه‌ازخصوصیات وخلقیات این نقاش آگاه شویم شرحی‌راکه عالم‌آرای عباسی درباره‌او نوشته است عیناً نقل می‌کنیم[۲] .

«آقارضا مصوّر درفن تصویر ونکته صورت و چهره‌گشائی ترقی عظیم‌کرده اعجوبه زمان‌گشت ودراین‌عصروزمان مسلم‌الثبوت‌است. ازجهالت نفس باآن نزاکت قلم همیشه زورآزمائی و روش‌کشتی‌گیری‌کرده ، ازآن شیوه محظوظ بودی ودراین عهد فی‌الجمله از آن هرزه درآئی بازآمده (زمان تحریر عالم‌آرا) اما متوجه‌کارکمتر شده بدمزاج وبی‌حوصله وسرد اختلاط است . درخدمت حضرت اعلی‌شاهی ظل‌اللهی مورد عواطف والطاف گردیده ورعایت‌های‌کلی یافت اما از اطوارناهنجار صاحب اعتبارنشد وهمیشه مفلس وپریشان‌حال است» .

اینك متن فرمان شاه‌عباس درباره عنوان مصوّر خاصه‌که برای رضا

---

۱ – آقای دکترمهدی بیانی برای نخستین‌بار دیگران را از وجود آقارضا مصور مطلع ساختند وآثارش را درمرقع‌گلشن یافته‌اند .

۲ – عالم‌آرای عباسی ص۱۲۸۹ .

مصور کاشانی صادر شده بوده است[1] .

«چون مصوّر کارخانه انه مصورالاشیاء وقادر علی مایشاء بمحض قدرت ازلی بقلم لم‌یزلی نقش نواب فلك جناب ما را بمقتضای آیه احسن صورکم درصحیفه جهان ولوح خواطربنی‌نوع انسان کالنقش‌فی‌الحجر تحریر وتصویر فرمود پرگاروارکرهٔ خاك ودوائر افلاك را درتحت تصرف اسکان ما آورد لاجرم نقش‌مردی که درصفحه حل‌کاری خورشید پرزینت‌وزیب بروفق مقاصد ومطالب ما چهره‌گشائی وبشکر این مواهب عظمی همواره ما را نیز درصفحه خاطر خطیر این صورت نقش تدبیر گشته‌که جمعی از هنرمندان نادره‌کار ونقاشان بدایع‌نگارکه در زمان دولت روزافزون در ظل عواطف تربیت ما نشوونما یافته‌اند بروجهی رعایت وتربیت فرمائیم‌که پیکر فراغت ورفاهیت ایشان برنگ حصول امانی وآمال مصور بوده مرفه‌الحال وفارغ‌ـ الاحوال روزگار گذرانند .

لهذا شمه‌ای از مراحم بی‌عنایت شاهانه را درباره سعادت آثـار **نادرةالزمانی وحید دورانی آقارضا مصور خاصّه** که از عنفوان شباب آثار قلم معجزنگارش دستورالعمل نقاشان نادره‌کار ومورد تربیت نواب ماست فرمودیم . »

کارهای آقارضا مصورخاصه‌کاشانی اغلب تك صورت است وبیشتر سیاه‌قلم‌کار میکرده وروش او دنباله مکتب تبریز است ودرطرح وخطوط قلمی بسیارمحکم دارد . رنگ‌کمتر بکار می‌برده وبیشتر باخطوط‌کار خودرا نشان میداده وبهترین نمونه‌کار او صورت حکیم شفائی شاعراست . داماد آقارضا مصورکاشی‌نیز بنام مصورکاشی معروف‌است ونقاش‌بوده ودر دستگاه ساروتقی وزیرمازندران بسر می‌برده‌است واوهم امضا می‌کند مصورکاشی .

رضای عباسی

برای بحث درشرح حال واحوال رضای عباسی نخست بشرحی‌که **گلستان هنر** درباره‌آقارضاکاشی‌نوشته‌است توجه می‌کنیم: . . . «**آقارضا** ولد مولانا علی‌اصغرکاشانی است» «زمانه اگر بوجود او افتخار نماید می‌شاید چه در**تصویر وچهره‌گشائی وشبیه‌کشی** نظیر وعدیل ندارد وگر **مانی** زنده بودی **و استاد بهزاد** حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بر وی نمودی ودیگری بوسه بردست او نهادی همگی استادان ومصوران نادر زمان او را باستادی مسلم دارند . **هنوز ایام ترقی وجوانی او باقی** است وی درخدمت اشرف شاه‌کامیاب مالك رقاب سپهر انتساب سلطان شاه‌عباس خلدالله ملکه می‌باشد . یك مرتبه صورتی ساخته وپرداخته بودکه شاه **عالمیان بجایزه‌آن ، بوسه بر دست او نهاد**» .

---

۱ – نقل ازمجله ارمغان شماره سوم سال ۱۷ .

دانستیم که **رضا مصور هروی** درسال ۱۰۰۷ به هند رفت وهم‌چنین **رضا مصور کاشی** که مصوّر خاصه بوده است . بطوریکه عالم‌آرای عباسی نوشته ودیگران هم متذکر شده‌اند . دلباخته وشیفته فن کشتی بوده واز اوان سلطنت شاه‌عباس نقاشی میکرده ودردستگاه شاه نام وعنوانی داشته است .
رضا مصوّر کاشانی **بزعم ما جز رضای عباسی‌است**[1] واینك دلائل ما .

۱ – معین‌مصور شاگرد رضاعباسی بوده‌است ودراین هیچگونه شك وتردید نمیتوان کرد . معین‌مصوّر از استادش رضای عباسی صورتی کشیده ودرحاشیه‌آن نوشته‌است «شبیه غفران ورضوان آرامگاهی‌مرحومی مغفوری استادم . رضاء مصورعباسی مشهور برضاء عباسی بتاریخ شهرشوال بااقبال سنه ۱۰٤٤ آبرنگ گردیده بودکه درشهر ذوالقعده الحرام سال مذکور از دارفنا بعالم بقا رحلت نمود واین شبیه را بعداز چهل سال درچهاردهم شهر رمضان المبارك۱۰۸٤ حسب‌الفرموده فرزندی محمدنصیرا باتمام رسانید معین‌مصوّر غفرالله ذنوبه» .

۲ – درگلستان هنر وعالم‌آرای عباسی صحبت وسخن از **آقارضا کاشانی** وآقارضا مصوّرخاصه است حتی درفرمانیکه برای او صادرگردیده بنام آقارضا مصوّر خاصه نامیده شده است ونامی از رضای عباسی درمیان نیست بنابراین نمیتوان آقارضاکاشی ورضا هروی را رضای عباسی دانست بخصوص باتوجه به‌نکاتی که یاد خواهیم کرد .

اینك بجاست یکی دیگر ازکسانی‌راکه با رضای عباسی هم‌نام است ومانند او بداشتن عنوان انتسابی‌عباسی مفتخر بوده بشناسیم، **علیرضا تبریزی** که شاگرد مولانا علی‌بیك‌تبریزی‌است‌که درخط استادبوده وچندی درقزوین کتابت میکرده وسپس درسلك خاصان وندمای فرهادخان درآمده وچون صیت شهرتش درهنر خطنویسی بالاگرفته شاه‌عباس اورا باصفهان خواسته .
تاریخ عباسی دراین مورد مینویسد : روز پنجشنبه غره شوال ۱۰۰۱ نادر العصر والزمان آنکه اسمش با خوشنویس عهد[2] به عدد مواقف است یعنی علیرضای تبریزی بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلعت فاخر سرافراز شد وانیس‌مجلس گردید» وازطرف دیگر گلستان هنر درشرح‌حال علیرضاتبریزی خطاط مینویسد «اکنون ده دوازده سال شدکه درملازمت رکاب ظفرانتساب شاه‌کام‌بخش‌کامیاب درجمع یورش‌ها وساق‌ها اقدام دارند» .

بااین‌توصیف میتوان گفت سال تألیف‌گلستان هنر باید بین سالهای

---

۱ – آقای نصرالله فلسفی دانشمند ومحقق ارجمند درکتاب زندگانی شاه‌عباس جلد اول ص ۷۱ – ۷۲ همین نظر را دارندکه آقارضا مصوّرکاشی جز رضا عباسی‌است لیکن ما با دلائلی این‌واقعیت را نشان میدهیم .

۲ – خوشنویس عهد بحروف ابجد مساوی‌است با ۱۱۱۱ وعلیرضا هم مساوی است با ۱۱۱۱ .

فراموش شوند . لیکن درمکتب زندیه اثر گذاشت[۱-۲] .

ازآغاز عصر صفویه نقاشان اروپائی بایران آمدند واز پادشاهان این‌دودمان پرده‌هائی‌کشیده‌اندکه ازجمله میتوان ازنقاشی‌صورت شاه اسمعیل اول وشاه طهماسب اول درموزه رویال‌گالری دزوفیش فلورانس ونقاشی ازچهره شاه‌عباس درموزه پی‌ناکوتك‌نو – درمونشن‌آلمان یادکرد .

دراین زمان **محمد یوسف‌الحسینی** که از شاگردان صادقی‌بیك افشار بوده است به‌پیروی ازکار اروپائیان درکلیسای وانك جلفای اصفهان نقاشی رنگ وروغن‌کارکرده است وتابلوهائی بوجود آورده‌که ازلحاظ هنر قابل تحسین وتمجید است . عکس شماره ۸٤ ازکارهای محمد یوسف .

در اواخر سلطنت شاه‌عباس اول وشاه‌عباس دوم گروهی ازهنرمندان ایران چون آثارشان درهندوستان طالبان فراوان داشت رهسپار آن دیار شدند – نام چندتن از این هنرمندان را دراینجا میآوریم .

۱ – **امیر سیدعلی تبریزی** متخلص به جلائی‌که شعرهم میسروده است تذکره صحف ابراهیم درباره او وهنرش مینویسد «قصه امیرحمزه را درشانزده جلد ترتیب داده وهرجلدی را برصندوقی میگذاشت‌که هرورقی ازآن بطول یك‌گز ودرهرصفحه صورت امیرحمزه ودیوان نقش بسته بود‌که یادآوری از نقشبندی‌های مانی وبهزاد میکرد» .

۲ – **خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم** مصوّر است‌که‌گذشته از نقاشی شعر نیز می‌سروده است . او نیز بدربار جلال‌الدین اکبر رفت .

۳ – امیربیك پیروی ساوجی است‌که بدربار اکبر شتافت واعزاز واکرام بسیار یافت .

٤ – شفیعا پسر رضاعباسی‌که پرورش یافته دست معین‌مصور بود ودرزمان شاه‌عباس دوم به‌هند رفت .

هم‌چنین در زمان شاه‌عباس اول همراه خان‌عالم سفیر نورالدین محمد بابر ، **خیرات‌خان** وبشنداس‌که هردو نقاش‌بودند بایران‌آمدند وکاملاً تحت تأثیر مکتب وسبك اصفهانی قرارگرفتند باتوجه به‌وجود نقاشان ایران درهندوستان باید‌گفت سبك مینیاتور هندی یك سبك ایرانی است نقاشان شهیر هند مانند **لعل** و **منوهر** آثارشان نشان‌دهنده این واقعیت است . آنها بیشتر ازمکتب بهزاد پیروی میکردند . (عکس شماره ۹٤ نمونه‌ای‌ازکارهای

---

۱ – درکتاب ایرانشهر ج۲ فوت معین مصور را ۱۰٤۵ نوشته درحالیکه معین مصور بدون تردید تا سال ۱۰۸٤ زنده بوده است.

۲ – رضای عباسی نیز درسال ۱۰٤٤ درگذشته وآثاری از رضای مصور را با امضای مجعول بنام رضای عباسی‌کرده‌اند وچون بتاریخ زمان رضا عباسی آشنا نبوده‌اند در زیرآن مطالبی‌نوشته وامضای رضاعباسی را گذاشته‌اند درحالیکه خط خود گواهی برجعل آن میدهد وتاریخهای ۱۰٤۸ و ۱۰٤۹ خود بهترین سند مجعول‌بودن آنست .

لعل است) .

در زمان شاه‌عباس دوم **محمد زمان** بفرمان او همراه نقاشانیکه بایران‌آمده بودند به‌رم رفت وپنجسال درآنجا بآموختن‌فنون نقاشی‌اروپائی پرداخت ولی هنگام بازگشت بهندوستان رفت وچند سال درهند ماند وسپس درسال ۱۰۷۵ هـ . به‌ایران آمد .

آقا محمد زمان ازجمله‌کسانی‌است‌که درنقاشی ایران تحول تازه‌ای بوجود آورد او درآب ورنگ وگل‌وبوته وپرداز وسایه وروشن استاد است ومکتبی تازه ونوگشودکه تلفیقی‌است از نقاشی ایرانی واروپائی .

دراین زمان استادکار دیگری را می‌شناسیم بنام **دوستمحمد خان** که بسبك رضاعباسی‌کار میکرده است وصورتی از شاه‌عباس دوم‌کشیده‌که بسیار جالب توجه است . (عکس شماره ۹۱)

درزمان شاه‌سلطان‌حسین صفوی چون تعصبات خشك مذهبی وتظاهر وریا بشدت رواج‌داشت جزدرهنرخط وکاشی‌سازی چهره‌درخشانی نمی‌بینیم. در زمان این پادشاه بمناسبت ظهوراختلال وانقلاب‌احوال وایجاد هرج‌ومرج چنانکه درجلد دوم این‌کتاب خواهد آمد نه‌تنها هنر تزئینی‌کتاب رواجی نداشت بلکه‌کتابخانه‌های نفیس ومهم ایران دستخوش تاراج ونابودی قرار گرفت . تا مدت پنجاه سال این هنرها درحال وقفه وتعطیل بود .

نادرشاه افشار توجه‌کامل به‌دفع دشمنان وحفظ و حراست ایران وتأمین وحدت جغرافیائی آن مبذول میداشت . در دوران او هنر ترقی وپیشرفتی‌نکرد واین‌است‌که دراین‌زمان بکسانی برخورد نمی‌کنیم‌که هنرشان قابل‌توجه وذکر باشد . ازتنهاکسی‌که میتوان یادکرد **علی‌قلی‌بیك ارومیه‌ای** است‌که چون فرنگی‌سازی میکرده معروف بفرنگی‌شده‌است . دیگر **ابوالحسن مستوفی غفاری** (اول) است‌که تابلوئی از رضاقلی میرزا بسال ۱۱۸۹ کشیده وسپس در زمان‌کریمخان زند نقاشباشی او بوده است .

مکتب زند

در دوره‌کریمخان زندکه آرامشی نسبی درایران پدید آمد باردیگر هنر نگارگری وتزئین‌کتاب از حالت رکود خارج شد . ازاین دوره نقاشانی را می‌شناسیم‌که چندتن از برجسته‌گان ایشان را یاد می‌کنیم . **ابوالحسن** غفاری – **علی اشرف** که درگل وبوته‌سازی یکی از هنرمندان بنام است . کارهای او بیشتر جلد روغنی وقلمدان است وامضا میکرده است : « ز بعد محمد علی اشرف است» وآقا محمدباقر فرزندش‌که امضا میکرد «باقر از بعد علی اشرف بود» . سبك نقاشی این‌زمان سبکی‌است‌که درعین‌حفظ اصالت ایرانی به‌سبك اروپائی‌هم توجه شده‌است . کتابهای تزئینی ازاین‌زمان بسیار در دست است .

علیقلی‌بیك جبادار و **محمدرضا مشهدی** که در گل‌وبوته‌سازی اعجاز میکرد و **گل‌محمد** که در فرنگی‌سازی کارهایش نظیر **رامبراند** است وحاجی محمد . اینها هنرمندانی بودند که دراین زمان به هند رفته‌اند . (عکس‌های شماره ۹۳ و ۹۵ فرنگی سازی) .

مکتب قاجار

فتحعلیشاه توجه مخصوص به‌نقاشی وهنر تزئینی کتاب داشته است وهمین‌توجه سبب گردید که هنرتزئینی کتاب رواج کامل پیدا کند . هنرمندان برجسته‌ای در زمان او طلوع کرده‌اند که هنر نگارگری را بحداعلی درجه ترقی رسانیدند . از هنرمندان بنام این زمان باید از آقامحمد زمان یادکرد. این مصور چیره‌دست درخلق آثار هنری وتزئینی سبك ممتاز وخاصی داشته است واغلب درآثار روغنی‌خود امضا میکرده – یاصاحب‌الزمان – صورتی از جوانی عباس‌میرزا کشیده ورقم‌کرده‌که بتاریخ ۱۲۱۶ است ودراینجا بشماره ۹۶ ارائه میشود این‌نقاشی درکتابخانه ملی محفوظ است آقامحمدزمان درقلمدان و جلدسازی کم‌نظیر است . در مجلس‌سازی کتابها نیز هنرنمائی بسیار کرده واز اوکتابهای تزئینی متعددی در دست است . دیگر آقامحمد باقر وآقاصادق را باید ذکر کرد[1] .

آقا صادق نیز امضا میکرده است . **یا صادق‌الوعد** . **آقانجف‌قلی** که رقم میکرده یاشاه‌نجف وفرزندش **احمدبن‌نجف‌قلی** که به‌میرزا احمد نقاشباشی معروف بوده است وبرادران آقانجف . **آقا محمد اسمعیل** و **آقا حیدرعلی اصفهانی** و **لطفعلی شیرازی** و آقا ابوالحسن نقاشباشی افشار ارومی این هنرمندان اکثراًبخواسته‌زمان قلمدان وجلدهم می‌ساخته‌اند – هنرکتاب‌سازی ونقاشی کتاب دراین‌زمان درحد اعلای ترقی‌بوده‌اند بجاست دراینجا ازمیرزا **بابای حسینی اصفهانی** معروف به میرزا بابا یادکرد . درزمان فتحعلی‌شاه دارالصنایعی برای هنر تزئینی‌کتاب بوجود آمد و ارزنده‌ترین اثر این دارالصنایع چهارجلدکتاب هزارویك شب است‌که صدها مجلس نقاشی دارد ویکی از ارزنده‌ترین آثار هنری ایران است وبرای‌آن نمیتوان هیچ بهائی تعیین‌کرد . در ارزندگی هنری هم‌پایه دومرقع معروف‌گلشن وگلستان است ودرکتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است .

از نقاشان وهنروران دوران محمدشاه باید از **اسمعیل جلایر** و **آقا عباس نقاشباشی**[2] نام‌برد آقاعباس بفرمان عباس میرزا به رُم رفت وچندی

---

۱ – ایرانشهر این‌آقامحمد زمان را تازمان نادر زنده پنداشته‌است! درحالیکه محمد زمان دوران زندیه شخص دیگری است و با محمد زمان دوران شاه عباس دوم یکصدوچهل سال فاصله زمانی دارد .

۲ – یك تابلو از آثارکپی آقاعباس نزد نویسنده مضبوط است .

در رُم به‌تحصیل پرداخت وچندکپیه ازآثار رافائیل ورامبراند باآب ورنگ وپرداز تهیه‌کرد وبایران آورد . دیگر **استاد مهرعلی** است .

در زمان فتحعلیشاه قاجار درنقاشی سبکی خاص بوجود آمدکه کاملاً با مکتب‌های گذشته وسبك‌های اروپائی فرق وامتیاز دارد . دراین سبك . رنگها تنداست وباحفظ ظرافت طبیعت کاملاً مراعات شده وشبیه‌سازی بسرحدکمال رسیده است[1] .

در زمان ناصرالدین‌شاه‌که بعهد ناصری معروف است هنر زمان فتحعلیشاه دنبال شد ناصرالدین‌شاه شخصاً به‌نقاشی علاقمند بود وخود نقاشی میکرد ودر تشویق نقاشان وصورتگران جهدی وافی مبذول میکرد . . . دراین زمان نقاشان عالیقدری درآسمان هنر ایران ظهورکرده‌اندکه سرآمد ایشان را باید میرزا ابوالحسن غفاری‌کاشی (دوم) دانست. او شاگرد استاد مهرعلی بود وبایتالیا رفت وپس‌از پنجسال تحصیل بایران بازگشت (۱۲۸٤) وبا مزین‌الدوله نقاشباشی در دارالفنون به‌تعلیم نقاشی پرداخت . دراین‌زمان هنرمندانی ظهورکرده‌اندکه آثارشان از نظر هنر (پیش‌رو) قابل توجه و بحث است مـــانند محمودخان **ملك‌الشعراء** (عکس شماره ۹۷ – ۹۸) و **محمد ابراهیم اصفهانی** و **محمدحسین‌خان افشار**که نقاشباشی شد ومیرزا بزرگ شیرازی‌که مجمع‌الصنایعی دایرکرد وشاگردانی تعلیم داد . سرآمد نقاشان این عصر بخصوص درگل‌وبوته سازی **استاد الله‌وردی نقاش** است .

المآثر والآثار مینویسد :

«استاد الله‌وردی‌نقاش درصنعت‌گل‌وبوته‌سازی ورنگ‌آمیزی‌قلمدان وجلد نمی‌شد میان‌کار او و عمش **علی اشرف نقاش افشار** مشهور تمیزی گذاشت . عزیزخان سردار ازکارهای او بسیار برای اعیان تهران بعنوان هدیه میفرستاد – قلمدان‌های او درحیاتش تا پنجاه تومان (!) خریدوفروش می‌شده است . درسال ۱۳۰٦ درگذشته است» .

آقا میرگلستان تبریزی از مشاهیرنقاشان قرن چهاردهم ایران است نامش سیدمحسن بوده وشعر نیز می‌سروده و **سید** تخلص میکرده است او در پرداز استادی بی‌نظیر است . **میرزا مراد** وصنیع همایون – آقا عباس شیرازی – فرصت‌الدوله – میرزا علیمحمد شریف قاینی – آقا محمدحسین شیرازی – سمیرمی – سیدحسن صدر – میرزا ابوتراب غفاری هریك هنرمندانی بنامند .

استاد ابوالحسن‌غفاری بخصوص‌درشبیه‌سازی ونشاندادن خصوصیات وحرکات صورت اشخاص واقعاً اعجاز میکرده است ازآثار او چند نمونه

---

۱ – منظور از فرنگی‌سازی‌که دراین بخش ازآن صحبت شده‌است کپی آثار وموضوعهای اروپائی است باسبك خاص ایرانی .
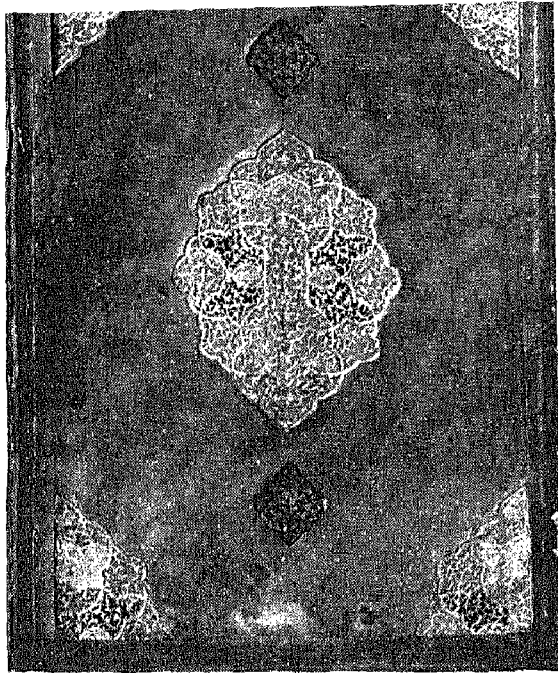
۱۲٤ - سوخت کامل - کار هرات - نهصد هجری

دراین کتاب عرضه میشود (عکسهای شماره ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ وعکسهای شماره ۱۰۳ و ۱۰٤ مکتب قاجار را نشان میدهد) .

دراین زمان هنرمند عالیقدری درظل تربیت وتوجه **ابوالحسن غفاری** نقاشباشی پرورش یافت که برای اعتلای مقام هنر ایران نقش برجسته‌ای را ایفا میکند واومحمد غفاری کمال‌الملك است که دراین دوران درخشید ونقاشی ایران را بکمال رسانید .

چون این زمان چاپ در ایران رواج می‌یابد وهنرتزئینی کتاب بمقتضای زمان ازمیان میرود بنابراین بحث نگارگری وهنرتزئینی کتاب دراینجا بپایان میرسد ودرختام این بخش ازنقاش هنرمندی بنام آقازین‌العابدین نقاش یاد می‌کنیم که ادیب‌الممالك فراهانی (امیری) سخنور نامی قرن اخیر قصیده مفصلی درتبجیل از هنر او سروده وما برای نمونه به ذکر چند بیت از قصیده او بسنده می‌کنیم .

حبذا نقشی که بنمود آشکارا — میرخضرآسا زکلك چون‌مسیحا
میر زین‌العابدین نقاش ایران — کش همی‌خوانند مردم . **میرآقا**
آنکه کلکش ناسخ ارژنگ مانی — وانکه نقشش برشکسته تنگلوشا
خامه برتاریخ تصویرش رقم زد — نقش نقاشی نمود این صنع زیبا
۱۳۰۲ . ه .

زرنگاری – تذهیب

هم‌چنانکه درجای خود یادآور شدیم چون هنرنگارگری پس‌از نفوذ اسلام مخالف شعائر مذهبی بود «بخصوص درمخالفت با مذهب مانی» ناچار هنروران وصاحبان ذوق درایران پی‌چاره و راه‌گریزی برآمدند تا بتوانند برای عرضه وعرصه هنرخود جولانگاهی بیابند.

این بدیهی بودکه استعداد وذوق ونبوغ خدادادی ملتی هنرمند را امکان نداشت درخفقان نگاهداشت، هم‌چنانکه گفته‌اند، نیازخلاقیت میآورد، نبوغ وذوق هم برای خلاقیت خود راه می‌یابد ووسیله میجوید و خودرا آشکار میکند.

هنرمندان ایران پس‌از غلبه اسلام برای‌آنکه راه را بروی هنر بگشایند دست بکار زرنگاری قرآن شدند تامعاندان ومتظاهران وقشریان را مجال بحث وخرده‌گیری نباشد.

زرنگاری قرآن چنان بودکه بسابقه دیرینی‌که در ایران اوستا را باآب زر می‌نوشتند قرآن را هم باخطوط طلائی نوشتند واین‌کار خود هنری جالب بود. اعراب معادل واژه زرنگاری (تذهیب) را ساختند وتذهیب درلغت‌عرب بمعنی زراندودکردن‌است درحالیکه صنعت‌تذهیب زرنگاری‌است ودراین‌کار چیزی را بزر نمی‌اندایند! وهمین نارسا بودن لغت برای این‌فن خود بهترین سند ودلیل است بربطلان نظرکسانی‌که تصور میکنند تذهیب قرآن‌ها هنری اسلامی وعربی است. چون این هنر عربی واسلامی نبود عرب برای بیان معنی‌واقعی‌آن‌لغت‌نداشت وناچارشدند برای‌افاده معنی‌زرنگاری – تذهیب را انتخاب‌کنند – مُذَهَّب – یعنی زراندودکرده و مُذَهِّب باکسر های مشدد یعنی زراندودکننده‌که ما درفارسی زرنگاری وزرنگار میگوئیم.

درفارسی زرنگاری به‌هنری‌گفته میشودکه وسیله آن سرفصل‌کتابها را با زر تزئین ویا درمیان خطوط زرین با رنگهای لاژورد وشنگرف وسیلو رنگ‌آمیزی می‌کنند.

درقرون اولیه هجری ایرانیها تنها باآب زر حروف را مینوشتند وگاه حروف عنوان‌کتابهارا باحروف تزئینی‌که انتهای حروف باشاخ وبرگ ویا خطوط اسلیمی تزئینی نقاشی می‌شد آنرا تزئین میکردند مانند عکس شماره ۱۰۵.

پس‌از اینکه هنرمندان بمرور هنر زرنگاری را رایج ساختند دست بکار رنگ‌آمیزی آن شدند وازاین زمان است‌که هنر واقعی زرنگاری(تذهیب) پا درعرصه هنر میگذارد.

در بخش هنر نگارگری‌گفتیم ونشان دادیم از زمان مانی هنرتزئین کتاب رواج‌یافت واین‌مانوی‌ها بودندکه‌نخستین‌بارسرآغازوحاشیه‌کتابهایشان

را باگل‌وبوته‌که با زر و لاژورد و شنگرف رنگ‌آمیزی شده بود تزئین میکردند وچون ظهور مانی درسال دوم سلطنت اردشیر بابکان بوده است یعنی ۲٤۰ مسیحی **بنابراین سیصدوچهل سال قبل‌از ظهور اسلام این هنر وسیله یك هنرمند ایرانی درایران ابداع ودرجهان نشر یافت .**

ایرانیان در هنر تذهیب قرآن آن‌را بمنتهی درجه‌کمال رساندند و چون نقش‌گل وبوته و حیوانات در مذهب اسلام حرمت داشت **بنابراین باختراع خطوط رمزی ونشانه‌ای دست یازیدند** ، این خطوط نشانه‌ای را دراصطلاح خطوط اسلیمی نام‌گذاری کرده‌اند .

این‌خطوط هندسی‌موزون وقرینه‌ای درحقیقت نقش‌ونگار گلبرگ‌ها وحیوانات است مثلاً اژدهائی است‌که دهان‌گشوده وبدنش‌را پیچ وتاب داده و در اصطلاح خطوط اسلیمی بآن **دهن اژدر** میگویند . شاخ وبرگ‌های اسلیمی را **بوتورمه** میگویند . واز سروهای ناز ایران‌که سر خم‌کرده نقشی هندسی ساخته‌اندکه بآن بوته جقه میگویند. بهرحال برای‌نشاندادن هرنقشی خطی آفریده‌اندکه مجال بحث بیش‌ازاین دراینجا جایزنیست . این اختراع از آن‌نظر بودکه سازندگان مورد اعتراض قرار نگیرند وبرای آنکه این خطوط نقاشی رواج یابد نخست با آن به‌تزئین سرفصل‌ها و دور حزب وسوره‌های قرآن پرداختند . مانند عکس‌های شماره ۱۰۶-۱۰۷ بدین‌طریق این خطوط و تزئین‌ها خطوط تزئینی مذهبی شد ودرتزئین سردر مساجد ومحراب‌ها هم بکار رفت در حقیقت تزئین خطوط اسلیمی‌کاشی‌کاریهای مساجد همان نقوش وطرح‌های تزئینی یك سرلوح مذهّب‌کامل‌کتاب است. عکس شماره ۱۱۰ محراب یکی از مساجد اصفهان است‌که در مقام مقایسه با تذهیب یك صفحه از خمسه «عکس‌شماره ۱۰۹» این‌حقیقت را برما آشکار میکند .

هنرتذهیب یکی از هنرهای اختصاصی ایران است وبهترین دلیل این مدعا وحقیقت اینکه هیچ‌یك از ملل تاکنون نتوانسته‌اند درتذهیب رقیب هنر ایران‌که مبدع ومبتکر آن بوده است بشوند .

در دوره سلجوقیان هنر نگارگری وتذهیب بسیار موردتوجه بوده وبرای اطلاع برچگونگی‌آن شرحی‌راکه راوندی نوشته است میآوریم[1] .

«بتاریخ سنه سبع وسبعین وخمس‌مایه سلطان سعید شهید (منظور طغرل‌بن ارسلان سلجوقی) را هوس خط افتاد و مولانا صدر امام‌کبیر محمودبن محمدبن علی راوندی راکه خال دعاگوست تفقد فرمود واو را تشریف استادی ارزانی‌داشت وخواست‌که ازانواع علوم‌او استفادتی‌کند . . . خال دعاگوی‌کمرآن خدمت بربست وبجان‌کوشید وحلاوت حرف‌های سیاه

---

۱ - راحة‌الصدور ص٤٤ .

وکوتاه خط چون شیرینی‌شب وصال درکام او نهاد . . . مصحفی سی‌پاره (جزو) مبداکرد ومی‌نوشت (یعنی‌سلطان طغرل) ونقاشان و مذهّبان را بیاورد تا هرچ او می‌نوشت ایشانش بزرحل تکحیل میکردند وبر هرجزوی سی‌پاره صد دینار مغربی (زر) خرج می‌شد وآن مصحف بعضی پیش پادشاه عادل علاءالدین‌خداوند مراغه مانده است وبعضی پیش بك‌تمر پادشاه اخلاط وبعضی پیش نقاشان» .

متأسفانه مذهبان و زرنگاران درآثار خودشان‌کمتر رقم زده‌اند وبه‌همین مناسبت نام ونشان ایشان‌گمنام مانده است مگر درکتب سیروتواریخ بمناسبتی ازآنها یاد شده‌باشد وتقریر وتحریر شرح‌آنها مستلزم تصفح فراوان دراینگونه آثار است .

از زرنگاران قرن هشتم یکی **نجم‌الدین محمود مذهّب** است که درشیراز می‌زیسته و تا سال ۷۸۲ ه . زنده بوده . او شعر نیز می‌سرود . دیگری **نظام‌الدین‌بن رضی نقاش** است‌که درتذهیب وصحافی زبردست بوده ونسخه‌ای از تاج‌المآثر در دست است‌که تذهیب ونقاشی‌آن کار اوست واین کتاب مورخ ۸۲۸ ه. است . عکسهای شماره ۱۰۸ – ۱۰۷ – ۱۰۶ از تذهیب این دوران است .

هنرزرنگاری دردوره‌تیموریان بحداعلای‌ترقی‌وکمال‌رسید وتذهیب مکتب هرات عالیترین‌تذهیب‌های ایران‌است وازاین‌دوره مذهبانی می‌شناسیم که درکتابخانه شاهرخ وبایسنغر میرزا کار میکرده‌اند. ازجمله میتوان از **شیخ محمود – شمس‌الدین هروی – آصفی هروی – منشی** یادکرد .

درکتابخانه سلطان حسین میرزا بایقرا نیز مذهبان بنامی چون **آقا میرك خوشنویس – محمود مذهب – حاج محمد نقاش – ملایاری – و جلال‌الدین یوسف** مشغول بکار بوده‌اندکه سرآمد ایشان **کمال‌الدین بهزاد** بوده است. کمال‌الدین بهزاد درتذهیب ید طولی داشت واوست‌که تذهیب مکتب هرات را به‌نهایت ظرافت وزیبائی رسانید[1] .

تذهیب درمکتب تبریز نیزرونق فوق‌العاده داشت وزرنگاران بنامی دراین دوران می‌زیسته‌اند مانند . **استاد قوام‌الدین حسن مذهب** از زرنگاران شاه اسمعیل صفوی ، **استاد ابراهیم تبریزی** ، **استاد حسن مذهّب** ، **محب‌علی تبریزی** که ازشاگردان استادحسن‌مذهب‌که رئیس‌نگارخانه شاه‌طهماسب بود – ودیگر محمدعلی تبریزی .

درمکتب اصفهان هم زرنگاران بنامی بوده‌اند از جمله **ملا درویش شیرازی** که بدربار اکبر رفت ، **میرمحمد ایواوغلی** که از قورچیان حمزه

---

۱ – نسخه نفیسی درکتابخانه آقای فخرالدین نصیری موجود است‌که تمام سرلوح‌های آن اثر استاد بهزاد است .

۱۳۵ – جلد زری زمان صفویه

میرزا پسر شاه‌طهماسب اول بوده و با لاژورد و طلا اشعار خودش را هم تذهیب میکرد . مولانا تذهیبی اصفهانی که در تذهیب وجدول کشی وافشان وکاغذ الوان وابری‌سازی مهارت فوق‌العاده داشته است .

در دوران زندیه این هنر بسیار ممتاز است – در زمان قاجاریه بخصوص زمان ناصری هنر تذهیب رونق گرفت و زرنگاران ناموری ظهور کردند مانند : حاج میرزا عبدالوهاب مذهب‌باشی – میرزا محمدعلی‌شیرازی و پسرش میرزا باقر و میرزا یوسف مذهب‌باشی و پسرش میرزا علینقی خوشنویس .

در دوره ناصری طلاسازی میرزا یوسف که با طلا وسرنج وشنگرف و لاژورد وسیلو (رنگ سبزمخصوص) کار میکرد بی‌نظیر بوده است .

هنر زرنگاری جز تذهیب سرلوح کتابها نقوش خاص دیگری هم داشته است ازجمله ترنج‌سازی است . ترنج به‌تذهیبی گفته میشود که بصورت

(ترنج – دایره) درپشت صحیفه‌اول کتابها یاپشت جلدها می‌ساختند. درآغاز کار . این ترنجها با طلا ساخته می‌شد وبسیار ساده بود . وبرای تزئین‌اطراف جزوها وسوره‌ها درقرآن بکار میرفت سپس درقرون سوم وچهارم درپشت صحیفه اول کتابها رسم می‌شد و در میان آن نام‌کتاب و یا مالك آن را می‌نوشتند .

از قرن ششم به‌بعد ترنج را هم مانند سرلوح‌ها با رنگ تزئین میکردند و فصول کتاب را در دایره‌های آن می‌نوشتند وبرای هرفصل کتاب ترنجی علیحده می‌ساختند . (عکسهای شماره ۱۱۱ – ۱۱۲ وترنج رنگین) .

در دوره‌تیموریان نقوش‌زیبائی برای‌ترنجها طراحی‌شده وهنرمندان در ابداع وخلق طرح‌های زیبا هنرنمائی کرده‌اند .

بیشتردوترنج کوچك وقرینه دربالا وپائین‌ترنج وسط قرار می‌دادند وآنهارا سرترنج وته‌ترنج میگفتند . درچهارطرف صحفه‌ای‌که ترنج درمیان آن قرار داشت درگوشه‌ها قسمتی از یك ترنج را می‌ساختند وآن‌را لچکی می‌نامیدند . طرح‌های ترنج‌های‌کتابها برای نقوش‌کاشی‌کاری مساجد نیز بکار رفت . وبهترین وزیباترین ترنج‌کاشی را درمساجد زمان آق‌قویونلوها وقره‌قویونلوها وشاهرخ وصفویه میتوان دید . درمسجد شاه اصفهان ترنجی طراحی ونقاشی شده‌که درعالم هنر بی‌بدیل است .

درکنار هنر تذهیب هنرهای تزئینی دیگری برای‌کتاب بوجودآمد که ازآن‌جمله باید حاشیه‌سازی وتشعیر را نامبرد .

تزئین حاشیه :

حواشی‌کتابها را بچندگونه تزئین میکردند . اسلیمی طلائی – ختائی‌سازی – معرّق – تذهیب ونقاشی – تشعیر – قلمکار – افشان – ابری .

۱ – اسلیمی طلائی – باآب طلا زرنگاری میکردند وبا خطوط اسلیمی آنرا زینت میدادند .

۲ – تشعیر : با زرنگاری گل‌وبوته وحیوانات را درحالات مختلف نشان میدادند وبخصوص نقش شیر ویا ببری راکه برروی آهو ویا گاوی پریده است نشان میدادند وبآن (گرفته‌گیر) میگفتند : این تزئین‌که فقط باآب طلا در روی متن کاغذ کشیده می‌شد تشعیر میگویند . عکس‌شماره ۱۱۵ تشعیر است برزمینه‌آبی اطراف قرآنی‌که بخط علیرضای عباسی‌است .

۳ – نقاشی وتذهیب – بهمان نحوکه درمتن نقاشی‌می‌شد – صورت پرندگان وحیوانات را با قلمی ریزتر نقاشی میکردند واینگونه حواشی بسیار گرانبها وزیبا بود وبهترین نمونه‌آن حواشی مرقع گلشن ومرقع گلستان است که درکتابخانه سلطنتی موجود است عکس شماره ۲۳ .

٤ – حواشی تذهیب – حاشیه را مانند سرلوح اما بانقوش دیگری

که بیشتر برگ مو وبه‌خوشه‌انگوری معروف است تذهیب میکردند واین‌نوع تذهیب انواع متعدد ومختلف دارد - مانند عکس‌شماره ۱۱۵ .

۵ - مرقع : گل‌وبوته و خطوط اسلیمی را در روی کاغذهای رنگینی می‌بریدند و آنها را رقعه رقعه در حواشی می‌چسباندند هم‌چنانکه درجلد سوخت باچرم همین عمل‌را میکردند واین حواشی را مرقع می‌گفتند وبسیارگران تمام می‌شد وکار زیاد می‌برد . ازاینگونه حواشی بندرت دیده میشود .

۶ - قلمکار : در روی قالب‌های چوبی نقوش‌گل‌وبوته واسلیمی و« بوتورمه» حك میکردند وباهمان طریق‌که پارچه را قلمکارمیکردند کاغذ را هم قلمکارمیکردند . برای‌گل‌وبوته یك‌قالب وبرای پرندگان قالب دیگر وبرای حیوانات نیز قالب جداگانه می‌ساختند آنوقت این قالب‌ها را هریك با رنگی‌خاص میآلودند وروی‌کاغذ میزدند وسعی می‌شد رنگها با رنگ متن هم‌آهنگی داشته باشد - رنگ اینگونه حواشی همیشه رنگهای مات بود . گاه دراطراف این‌گل‌وبوته‌های رنگین را باآب طلا قلم‌گیری میکردندکه جذاب‌تر وزیباتر جلوه میکرد .

۷ - افشان : این‌گونه حواشی نازلترین‌نوع حاشیه بود وآن بر دو قسم می‌باشد . افشان ریز وافشان درشت . وآن چنان‌است‌که ورقه‌های طلارا بصورت‌گرد برحواشی می‌پاشیدند واگر میخواستندکارکمتر ببرد وارزان‌تر باشد ورقه‌های طلا را با قطعات درشت‌تر بطور پراکنده در حواشی بکار می‌بردند وآنرا طلا اندازی هم می‌گفتند - گاه برای تزئین‌کتابهای قیمتی تمام صفحات را طلاکاری واطراف حروف را با طلا قلم‌گیری می‌کردند نمونه این هنر عکس شماره ۱۱۳ است‌که صفحه‌ای از لیلی ومجنون نظامی است بخط میرعماد . با نقره هم افشان میکرده‌اند واین‌کار از اوائل دوره صفویه رایج‌گشته است .

۸ - ابری‌سازی : ابری‌سازی با رنگ بود وحواشی‌را با رنگ‌سفید درمتن آبی وزرد و یا چهره‌ای بنحوی می‌ساختندکه‌گوئی موجی از ابر درحرکت است واینکار نیز ازحواشی نازل بشمار میآمد .

صحافی : هنر صحافی‌کتاب در ایران سابقه دیرین دارد و راقان وصحافان هنرمندی وجود داشته‌اندکه متأسفانه از نامشان اطلاعی در دست نداریم .

در دوران مانوی‌ها چون‌کتاب مورد احترام آنان بود هنرصحافی و وراقی بسیار ترقی‌کرد وصحافان و وراقان چون برای‌کتابهای مقدس کار میکردند بسیار محترم بودند .

گرچه ازصحافان‌گذشته نامشان را نمیدانیم لیکن هنر ارزنده‌ایشان
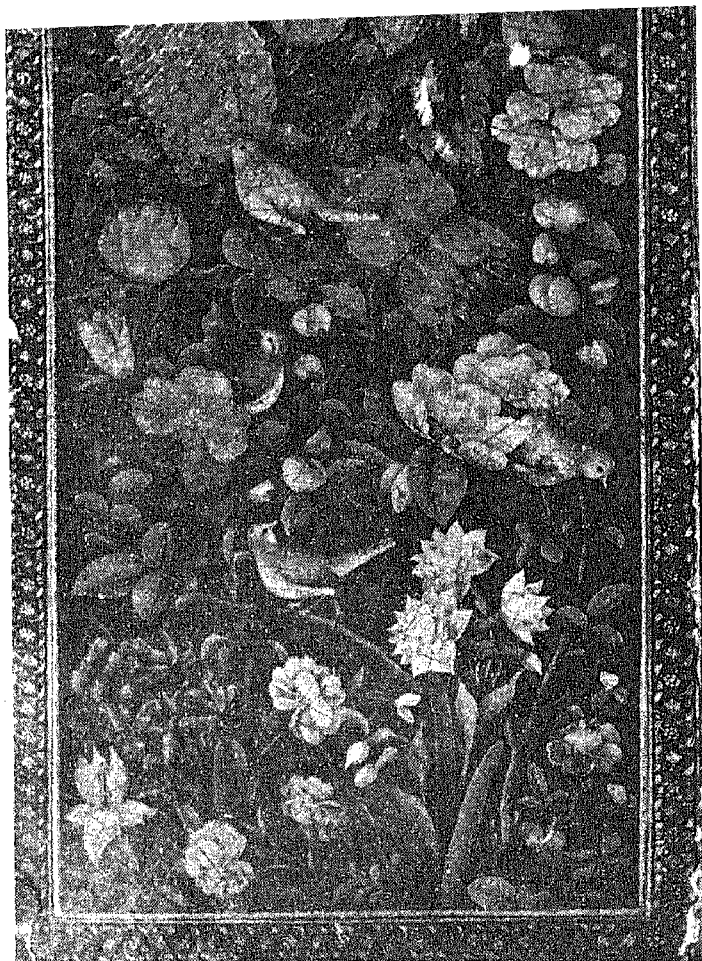
۱۳۶ – جلد روغنی گل ومرغ – کار محمدزمان (دوم)

درکتابهای هنری موجود بچشم میخورد . درصحافی گذشته از شیرازه‌بندی هنر متن و حاشیه یکی‌از هنرهای ظریف و ارزنده بوده است وبااین هنر صحافان میتوانستندکتابهائیکه حواشی آنها را مرور زمان متلاشی میکرد از نابودی نجات بخشند ومتن را سالم نگاهدارند و برای‌کتابها حاشیه‌های تازه‌ای بسازندکه بسیارمشکل بود تشخیص دادکه هرورق (متن وحاشیه) از دوکاغذ جداگانه است .

در زمان صفویه هنرصحافی به‌نهایت درجه از ترقی رسید و از صحافان نامی دوران صفویه دونفررا می‌شناسیم : یکی قاسم‌بیك‌تبریزی است که‌گلستان هنر درباره او مینویسد :

«صحافی بی‌بدل ومجلد بی‌عوض بود . چنان دراین هنر نادر وقادر بود که اوراق فلك را بشیرازه بستی وایام روزگار را سیفه کشیدی . گنجهای کارش مانند انجم‌بودی وترنج کارش چون خورشید نمودی – بسیار درویش وفانی بود ودر دارالسلطنه قزوین بصحافی اشتغال داشت درسنه الف (هزار) بهجوم طاعون رحلت نمود .

دیگر **طالعی یزدی** است که از صحافان بنام بوده است .

جلد سازی

جلد سازی از هنرهائی است که درایران سابقه دیرین دارد و از دوران باستان ایرانیان درهنر جلدسازی استاد بوده‌اند .

جلدهای زرین وسیمین میساختند وجلد چرمین نیز ازهنر ایرانیان است پس‌از اسلام هنرجلدسازی‌درایران وارد مرحله‌تازه‌تری میشود وایرانیان کوشیدند برای لفاف وپوشش کتاب جلدهای زیبا وهنری تهیه کنند .

از چوب نیز جلد می‌ساختند‌اند لیکن هجوم موریانه وکرم به چوب که خودکتاب را نیز درمعرض خطر ونابودی قرار میداد موجب ترك آن شد وچرم‌که طی قرنها تجربه نشان داده شده بود دوام واستحکام بیشتر دارد ومرغوب‌تر است همچنان برای جلد باقی ماند .

درقرون سوم وچهارم وپنجم هجری دانشمندان وطالبعلمان اکثر به هنرهای تجلید وصحافی و وراقی آشنا بودند وآنرا جزو علوم میدانستند، راوندی درشرح حال خود مینویسد[۱] :

«مدت ده‌سال درخدمت‌او بودم وعیون شهرهای عراق می‌پیمودم – درعلم خط چنان شدم که‌نموداری دراین‌کتاب شمه‌ای روشن‌شود . هفتاد گونه خط را ضبط کردم . واز نسخ مصحف و**تذهیب وجلد** که بغایت‌آموخته بودم کسبی میکردم» .

اینك در اینجا نمونه‌هائی از جلدهای ساخته شده در قرون سوم وچهارم تا قرن چهاردهم هجری را نشان میدهیم .

۱ – جلد قرآنی است که بخط کوفی نوشته شده ومتعلق به‌سال ۳۰۱ هجری است . جلد آن چرم و نقش آن ضربی‌گره‌دار است (تمام گره) (عکس شماره ۱۱۶) همین نقش را در سرلوح‌ها وترنجهای‌کتاب نیز بکار می‌بردند .

۲ – جلد قرآنی‌است بقلم نسخ ومتعلق به چهارصد هجری است نقش‌آن گره بزرگ است درحاشیه ودر وسط با همان نقش‌گره ضربی ترنج ساخته‌اند . عکس شماره ۱۱۷

۳ – جلدکتاب غریبی القرآن است تألیف ابی‌عبید احمد هروی

---

۱ – راحة‌الصدور ص ۴۰ – ۴۱ .
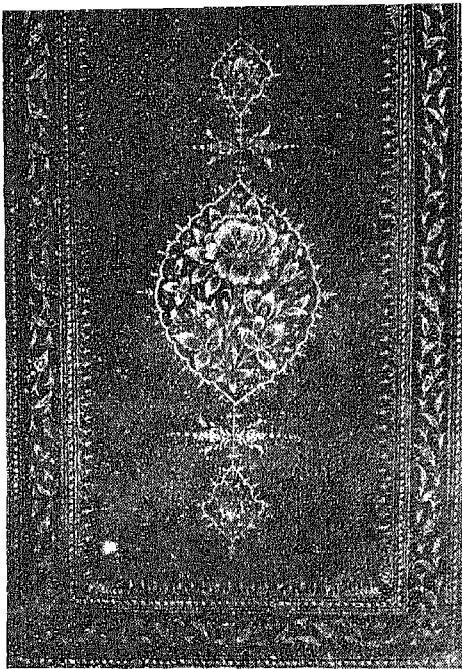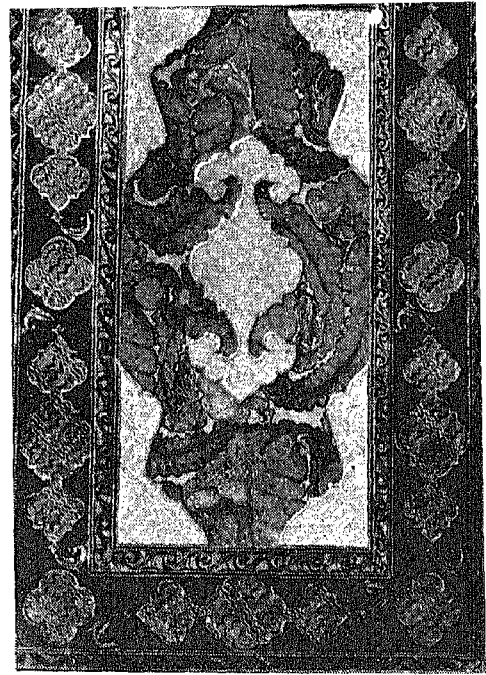
۱۲۷ – جلد روغنی – کار ابوطات

کاشانی متعلق بسال ۵۷۹ هجری چهارلچکی گره درحاشیه وترنج گره درهم در وسط است . عکس شماره ۱۱۸

۴ – جلدی است از چرم که درحدود ششصد هجری ساخته شده ونقوش آن نقش‌های عکس شماره ۱۱۹ است .

۵ – این جلد متعلق به هفتصد هجری واز چرم است . نقوش ضربی آن کمی تغییریافته وخطوط هندسی علاوه بر گره درآن بکار رفته است . عکس شماره ۱۲۰

۶ – جلد چرمین است متعلق به هشتصدهجری ونقش آن بااسلیمی‌های منظم وگره ضربی شده‌است وترقی هنر جلدسازی را نشان میدهد. عکس شماره ۱۲۱ .

۷ – در دوره تیموریان جلد سوخت باب شد وآن چنین بودکه چرم را می‌پختند وتحت فشار قرار میدادند تاجسمی سخت وخشك بدست میآمد . سپس نقوش اسلیمی‌را در روی قطعات چرم پخته جداگانه می‌بریدند و بصورت ترنج در روی چرم سوخت‌کار میکردند و زمینه هرقسمت را رنگ‌آمیزی جداگانه میکردند وتلفیق و هم‌آهنگی رنگهای لاجوردی –

مشکی – سرنج – سیلو (سبز) وطلاکاری روی اسلیمی‌ها نمای بسیار جالبی بآن میداد ودرحقیقت نوعی تذهیب ویا موزائیك چرمی‌است. اینگونه جلدها بسیارگرانبهاست . در زمان صفویه متن مرقعات سوخت را اطلس رنگین می‌گرفتند ودرنتیجه متن براق ورنگین‌جلوه‌بیشتری به‌سوخت میداد . عکس شماره ۱۲٤ داخل جلد سوخت قرآنی است که بقلم محمدبن مقدم درسال۹۹۹ تهیه شده است .

۸ – نوعی دیگر از نقوش جلدهای چرمی را مشته‌ای می‌گفتند وآن چنان‌بودکه نقوش‌اسلیمی ویا صورت‌پرندگان وحیوانات وگل‌وبوته را در روی فولاد حك میکردند و سپس با ضربه آنرا بروی چرم منعکس می‌ساختند . عکس‌شماره ۱۲۵

۹ – از نوع ضربی جلدهائی می‌ساختندکه آیات قرآنی ویا اشعاری را بروی چرم بطوربرجسته وسیله قالب‌های‌فولادی منعکس‌میکردند وسراسر آنرا طلااندود میساختند – این‌گونه جلدهاگرانبها وجلا ودرخشندگی‌خاصی دارد . عکس‌شماره ۱۲۲

۱۰ – در زمان صفویه با زری نیز جلد می‌ساخته‌اند مانند عکس شماره ۱۲۵ که متعلق بکتاب توضیح‌الالحان است .

۱۱ – از اواسط دوران صفویه جلدهای رنگ روغنی ساخته شد . نخست بارنگ‌وروغن جعبه‌های‌آرایش وقاب‌قرآن وقاب آئینه ورحل قرآن وقلمدان می‌ساختند (عکس‌شماره ۱۲۹ یك‌جعبه آرایش رنگ وروغن است) پس‌ازآن به ساختن جلدهای روغنی همت‌گماشتند از دوران شاه‌عباس ثانی جلدهای روغنی در دست است . در زمان شاه‌سلطان حسین هنر جلدهای روغنی بکمال رسید . بهترین‌کارهای جلد روغنی متعلق باستادانی است‌که بذکر نام ایشان بسنده میشود .

علی‌اشرف افشار – استاد الله‌وردی – محمد ابراهیم – آقانجف – آقا محمدباقر – محمدرضا مشهدی – آقا صادق – آقا اسمعیل اصفهانی – آقا حیدرعلی اصفهانی – آقا لطفعلی شیرازی – آقا عباس شیرازی – سُمیرمی – صنیع‌همایون – آقامحمدزمان‌که رقم میکرده‌است یاصاحب‌الزمان ویك نمونه ازکار اورا دراینجا نشان میدهیم . عکس‌شماره ۱۲٦

در دوره قاجاریه هنرمندی بنام میرزا ابوطالب (۱۲۸۰هـ.) که خط نسخ را هم خوش می‌نوشته درکار جلد روغنی ابداعی‌کردکه هنرش منحصر باو ماند ودیگران نتوانستند تقلیدکنند . او در روی جلد در وسط ترنجی برجسته می‌انداخته ودرمیان ترنج ریزه‌کاریهائی میکرده‌که مخصوص بهنر او بوده ودر بعضی جلدها اطراف ترنج برجسته را مرغش میزده ودربعضی رنگ‌آمیزی ویا ابری‌سازی میکرده است مانند عکس‌شماره ۱۲۷ .

در اواخر قاجاریه برای اینکه جلد چرمی ارزان تمام شود وضمناً از تزئین‌هم خالی‌نباشد روی چرم را باسفیدآب ویاآب طلا ترنج و گل‌وبوته میزدند . عکس‌شماره ۱۲۸[1] .

کاغذ وساخت‌آن در ایران

آنچه یك‌کتاب را بوجود میآورد دوعامل است یکی مادی دیگری معنوی ، عامل مهم مادی‌آن کاغذ است ودراین‌تاریخچه ناگزیر باید از تاریخ ساخت‌کاغذ درایران گفتگوئی کرد هرچند مختصر باشد .

درآغاز این‌کتاب آورده‌ایم‌که درایران باستان ، ایرانیان با چه وسائلی افکار واندیشه‌های خودرا ضبط وثبت میکردند بنابراین تکرارآن مطالب را دراینجا زائد میشماریم وهمین اندازه باید اضافه‌کردکه «درزمان ساسانیان جزپوست درخت توز ازپوست درخت «**کاذی**» نیزکه درهندوستان می‌روید به‌پیروی از هندیان درنوشتن استفاده میکرده‌اند.»

مسعودی در مروج‌الذهب مینویسد :[2]

« نامه پادشاه هند بخسرو انوشیروان پادشاه ایران بروی پوست درختی بودکه آن‌را کاذی میخواندند وآنرا بزر سرخ نوشته بودند . این درخت درهندوستان وچین دیده میشود درختی عجیب ورنگ زیبا وبوی خوش دارد . پوست‌آن نازك‌تر ازکاغذ چین است وپادشاهان چین وهند نامه‌های خودرا برآن نویسند» .

گروهی از محققان «**کاغذ**»[3] را واژه‌ای فارسی دانسته‌اند لیکن حقیقت آنست‌که این نام مأخوذ از«**کاذی**» است‌که واژه‌ی سانسکریت است.

امروز در زبان فارسی‌کاغذ بآن جنسی‌گفته میشودکه از خمیرکتان ویا پنبه ویاکنف ساخته میشود وبکار نوشتن میآید . درباره ساخت‌کاغذ درایران تاکنون تحقیق دقیقی نشده است وآنچه راکه دائرةالمعارف اسلامی در ماده‌کاغذ وآقای‌کورکیس عواد[4] نوشته‌اند متأسفانه از تعصب بدور نیست ونویسندگان این دوائر کوشیده‌اندکه ساخت‌کاغذ را فقط از نظر ساخت ورواج‌آن درملل عرب مورد بررسی قرار دهند وگاه پا را از دایره حقایق

---

۱ – جلدهای ترمه وقلمکارهم بوده است‌که چون ارزش هنری ندارند ازذکر آنها خودداری شد .

۲ – چاپ پاریس ج۲ ص۲۰۲ .

۳ – ادی‌شیر درکتاب‌الالفاظ الفارسیه المعربه ص۱۳۶ چاپ بیروت ۱۹۰۸ .

٤ – مجله‌المجمع العربی شماره نهم ودهم چاپ دمشق ۱۳٦۷ق . تحت عنوان «ساخت‌کاغذ در دوره تمدن اسلامی» شادروان اقبال آشتیانی این مقالات را ترجمه ودرمجله یادگار شماره ۱۰۹ ج٤ نشر داده است .

فراتر نهند ویا واقعیت‌ها را ندیده بگیرند[1] .

آقای کورکیس‌عواد کوشیده است که دراثرخود نشان دهد مسلمانان (اعراب) بودند که درسال ۱۳٤ هجری درجنگی که بسرداری **زیادبن صالح** درکنار رودخانه طراز باخان تخارستان کردند اسرائی گرفتند که چینی (!!) بودند ومتخصصین کاغذسازی . این اسرا را بسمرقند بردند وبدستور سردار عرب درآنجاآنها کارخانه کاغذسازی دائر کردند وسپس این‌صنعت را به‌بغداد منتقل ساختند وازآنجا بمصر انتقال یافت وازاین دوکشور به‌اروپا رفت.»

بطوریکه خواهیم گفت سراسر این مطالب مجعول وساختگی ودور از حقیقت است باکمال تأسف نویسنده مذکور پا را ازاین‌گونه سخنان فراتر نهاده ونوشته است :

« ساخت کاغذ در ایران آنچنانکه شایسته بود در قرن اول اسلام رواج نگرفت (!!) درصورتیکه صنعت کاغذسازی پیش‌از آنکه از سمرقند به‌بغداد منتقل شود درایران معمول گردید ولی از اطلاعات تاریخی چیزی دراین‌خصوص استنباط نمیگردد فقط درقرون متأخر (!!) این‌صنعت درایران رواجی پیداکرد (!) . . . .

از مشهورترین شهرهای ایران که درساخت کاغذ شهرت داشته شهر خونج یا **خونه** بوده و یاقوت در اوائل قرن هفتم درخصوص این آبادی میگوید که نام امروز آن کاغذکنان یعنی مسکن کاغذسازان است وآن دوروز فاصله از زنجان واقع شده‌است» .

ناگزیریم در این تحقیق بنوشته‌های دور از حقیقت پاسخ دهیم وحقایقی‌راکه تاکنون بازگو نشده‌است بازگو کنیم :

آقای کورکیس‌عواد درهمین چند سطرمطالب ضدونقیض گفته است قبلاً میگوید که کارخانه کاغذسازی درسال ۱۳٤ هجری یعنی اواسط قرن دوم درسمرقند وسیله اعراب دائرشد — اما دراین سطور مینویسد «درایران آنچنانکه شایسته بود **درقرن اول** هجری رواج نگرفت» .

منظور او اینست که دربغداد بهتر از ایران رواج یافته زیرا درسطر پائین‌تر میگوید : درصورتیکه ، صنعت کاغذسازی پیش‌ازآنکه از سمرقند

---

۱ — دراین تاریخچه بهیچوجه متذکر پاپیروس(قرطاس) یا (بردی) یعنی آن نیءکه یونانیها بآن پاپیروس میگفته‌اند نمیشویم . زیرا هیچگاه ایرانیان پاپیروس وقرطاس مصرف نکرده‌اند بنابراین‌کسانیکه بخواهند درباره پاپیروس اطلاعاتی بدست آورند میتوانند به مآخذ زیر مراجعه فرمایند : سیوطی درحسن‌المحاضره ج۲ ص۱۷۳ — بلاذری در فتوح‌البلدان ص۲٤۰ چاپ دخویه — ابن‌حوقل درکتاب صورةالارض ج۱ ص۱۲۲—۱۲۳ چاپ کریمرز لیدن ۱۹۳۸ — ابوریحان بیرونی در ماللهند ص۱۸ — ضمناً باید توجه‌داشت قرطاس که درقرآن مجید آیات٦و۹۰ سورةالانعام آمده منظور پاپیروس است نه کاغذ .

به‌بغداد منتقل شود درایران معمول گردید!!»

بطوریکه‌خواهم گفت درسمرقند برخلاف گفته ونوشته‌آقای کورکیس عواد **چند قرن** قبل‌از اسلام کاغذسازی رواج داشته و پس‌از اسلام هم درتمام ادوار وقرون (تازمانی‌که‌کاغذ ماشینی ببازار نیامده بود) کاغذ سمرقندی شهرت ومرغوبیت ومعروفیتش عالمگیر بوده است.

آقای کورکیس عواد تاریخ ساختن‌کاغذ درسمرقند را سال ۱۳٤ ه. میداند واستناد ایشان ازکتابی مجعول است . ایشان مینویسد :

«رواج ساختن‌کاغذ درکشورهای اسلامی دراثر یکی‌ازجنگ‌هاست واول **شهراسلامی**که این صنعت درآن دایرشده سمرقند است» وسپس ازقول **ثعالبی**[1] و **قزوینی** چنین نقل میکند :

«مؤلف‌المسالك والممالك (معلوم نیست‌کدام المسالك والممالك؟) میگوید ازجمله ٔاسرائی‌که صالح‌بن‌زیاد درجنگ **اطلح** از چین بسمرقند آورد کسانی بودند‌که درساخت‌کاغذ مهارت داشتند . اینان درسمرقند بساختن کاغذ پرداختند ، بمرور این صنعت درآنجا رونق‌گرفت ودوام یافت تاآنجا که سمرقند محل تجارت‌کاغذ شد وکاغذ آن درجهان اشتهار یافت واز همه شهرها از سمرقند‌کاغذ می‌طلبیدند» .

عجب‌اینست‌که‌آقای‌کورکیس‌عواد خود معترف‌است مسالك‌الممالکی که ثعالبی ازآن یاد میکند دیده نشده زیرا در مسالك‌الممالك ابن حوقل واستخری وابن خردادبه چنین مطلبی نیست. بااینهمه بیك چنین‌گفته مجعول وبی‌اساسی استناد جسته وبراساس‌آن معتقد است‌که ساخت‌کاغذ درسمرقند بسال ۱۳٤ ه . آنهم وسیله ٔاسرائی بوده است‌که اعراب در جنگ اطلح گرفته‌اند !! لیکن درهمین نوشته مجعول بآن قسمت‌که میگوید سمرقند محل تجارت‌کاغذ شد ودرجهان اشتهار یافت وازهمه اکناف جهان ازسمرقند‌کاغذ می‌طلبیدند توجهی ندارد . زیرا این‌قسمت درست خلاف نوشته خود اوست که میگوید‌کاغذسازی درسمرقند رواج نگرفت ! !

اینك‌به‌ببینیم مورخان‌قدیم‌عرب درباره ساخت‌کاغذ درایران‌وسمرقند چه میگویند ؟

ابن‌الندیم در الفهرست مینویسد «کاغذ خراسانـی را ازکتان می‌ساختند . برخی را عقیده اینست‌که در زمان بنی‌امیه ساخت آن درخراسان معمول شد وگروهی میگویند درزمان بنی‌عباس و عده‌ای را عقیده برآنست **که ساخت‌کاغذ درخراسان قدیمی‌است**» .

اینك به‌ببینیم حقایق چگونه واژگونه شده است؟ حقیقت اینست‌که ساخت‌کاغذ **درایران به‌سیصد سال قبل‌از اسلام** میرسد . باید‌گفت : دراینکه

---

۱ – فی‌المضاف المنسوب ص۴۳۱ – لطائف‌المعارف ثعالبی .ص۱۲۶
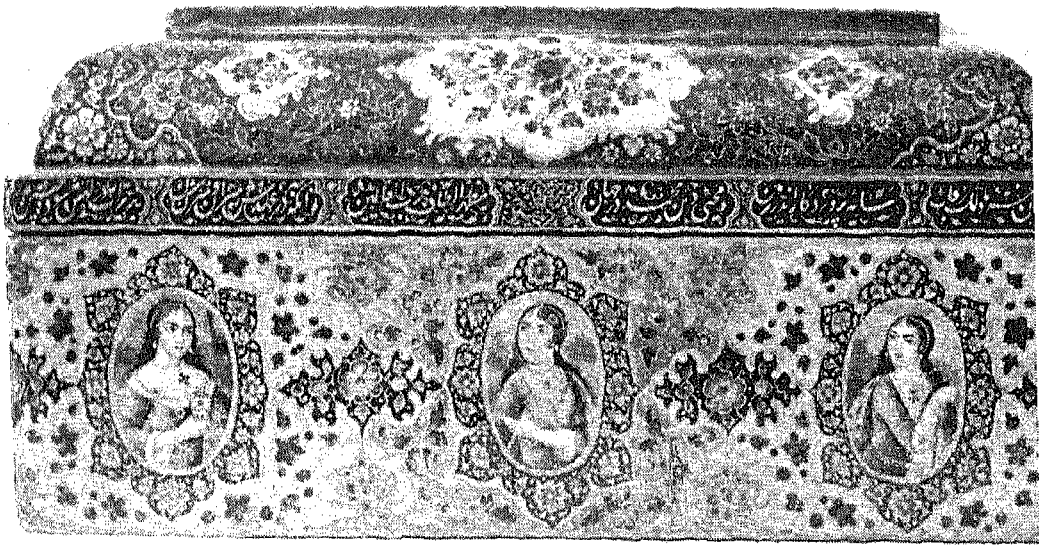
۱۲۹ – جعبه آرایش روغنی مصور – موزه کاخ گلستان

ساخت کاغذ متعلق بملت چین است ودرآن سرزمین این صنعت قدمت ودیرینگی بسیار دارد جای شك وتردید نیست . چینی‌ها از خمیر پنبه وکتان وبامبو کاغذ می‌ساخته‌اند وچون ایرانیها باچینیان روابط اقتصادی وسیاسی وفرهنگی کهن داشتند اینست که از دیرباز باکاغذ چین آشنائی پیداکردند . در دورهٔ اشکانیان ایران وچین روابط بسیارنزدیك داشته‌اند وشاهزادگان اشکانی به‌چین مسافرت میکرده‌اند . اخیراً گورهائی درچین بدست آمده است که خطوط سنگهای آن بخط پهلوی اشکانی است و یکی از آنها متعلق بیك شاهزاده خانم اشکانی‌است .

ایرانیها بطوریکه مسعودی هم متذکر شده است در اوائل دورهٔ ساسانیان جز پوست گاو وتوز ازکاذی هم استفاده میکردند ودرهمین زمان برحریر ابریشمین نیز می‌نوشته‌اند . کاغذ هم از چین بایران میآمده است . پس‌از آنکه **مانی** در زمان اردشیر پاپکان ظهورکرد چون یکی از بنیان‌های دین او نوشتن ونقاشی‌کردن بود بدین‌لحاظ گروندگان بدین مانی نیاز مبرم وفوق‌العاده بکاغذ داشتند وچون کاغذ خانبالیغ گران تمام می‌شد این بودکه مانوی‌ها درصدد چاره برآمدند وراه حل این بودکه طرز ساختن کاغذ را بیاموزند وهمین کارراکردند وپس‌ازفراگرفتن این‌صنعت از چینیان درحدود دویست‌وپنجاه سال قبل‌از اسلام درسمرقند وبخارا به دایرکردن کارخانه‌های کاغذسازی پرداختند. برای تمکین به‌این‌حقیقت باید گفت بدست‌آمدن کتابها

وآثار مانوی در تورفان که به‌زبان پهلوی اشکانی‌است واین‌خط وزبان متعلق به‌اوائل دوران ساسانی‌هاست وکاغذ این‌کتابها سمرقندی است بهترین سند غیرقابل انکار است .

عربهاکه درسال ۸۷ ه . سمرقند را فتح کردند از دیدن کارخانه‌های کاغذسازی درشگفت آمدند زیرا این نخستین‌بار بودکه کاغذ را می‌دیدند . بطوریکه دربخش «مانی‌نگارگر» آورده‌ایم مانویها تاسال ۱۵۰هجری نفوذ وقدرت فوق‌العاده درسمرقند داشتند .

اعراب با فتح سمرقند دانستند کاغذ چیست زیرا آنها نوشته‌های خودرا براستخوان‌کتف شتر ، سنگ‌های صاف واعیان واشرافشان برپوست آهو می‌نوشته‌اند . دراین مورد **ابوریحان بیرونی**[1] مینویسد «در اوائل اسلام نیز مانند دوران قدرت یهود خیبرکه مردم برپوست می‌نوشتند. اوراق قرآن را بر پوست آهو نوشته بودند آنچنانکه یهود توراة را برهمان پوست می‌نوشتند » .

واما ساخت‌کاغذ دربغداد هم زودتر ازسال ۱۸۰هجری نبوده است ودراین‌سال هم‌کارخانه‌کاغذسازی وسیله ایرانیها دربغداد دائر گردیده» است. بنوشته صریح ابن‌خلدون مغربی[2] درتاریخ ۱۸۰هجری بدستور **فضل‌بن یحیی** (وزیر برمکی ایرانی) دربغدادکارخانه‌کاغذ سازی دائر شد و صنعتگران ایرانی را که یحیی برمکی از سمرقند خواسته بود درآنجا مشغول شدند و **جعفر برمکی** برادر فضل دستور دادکه در دیوانخانه بجای پوست کاغذ بکار برند» .

پس مسلم است‌که تا سال ۱۸۰ هجری هنوز اعراب باکاغذ آشنائی نداشته‌اند .

نکته قابل‌توجه اینست‌که نام‌کاغذ فارسی‌است وهنوزهم درعربی بآن کاغذ میگویند وهمین امر اصالت این نظر را ثابت میکندکه کاغذ وسیله ایرانیها آنهم قبل‌از اسلام درایران وجود داشته است وگرنه اگر مسلمانان عرب آنرا رایج‌کرده بودند ودرساخت‌آن دخالت داشتند نامی‌عربی برای‌آن برمی‌گزیدند .

کاغذهای ایران

بطوریکه گفته شدکارخانه‌کاغذسازی در سمرقند درحدود ۲۵۰سال قبل‌از اسلام دائر بوده وکاغذ ساخت سمرقند از بهترین نوع‌کاغذ بشمار میرفته است وآنرا برکاغذ خانبالیغ مزیت وبرتری میداده‌اند .

---

۱ — ماللهند ص۸۱ .

۲ — ص۲۰٦ طبع بولاق .

ابوبکر خوارزمی در کتاب رسائل خود می‌نویسد[1] .

«اما آن سمرقند بعدت علیه والکاغذ عزّ لدیه فانا اجهز الیه قوافل تحمل من الکاغذ و اوقاراً ویتصل منی الیه قطاراً قطاراً .

ابن حوقل میگوید[2] . ومردم سمرقند درساخت کاغذ که از نظر خوبی وفراوانی دردنیا مانند ندارد شهره آفاقند .

استخری مینویسد[3]: مانند کاغذ ونوشادری که درسمرقند وماوراءالنهر بدست میآید درهیچیك از شهرهای اسلامی دیده نمیشود .

ایرانیها جز سمرقند در کاغذکنان – دولت آباد اصفهان – اصفهان – کرمان – کارخانه کاغذسازی داشتند وکاغذهای ایران مرغوبیت و دوام فوق‌العاده داشته است . جهشیاری در کتاب الوزراء والکتاب مینویسد[4] :

نظر گذشتگان درباره بهترین کاغذ برآن بود که سفید ودرخشان و سنگین‌وزن و جادار با قطعی مناسب و پردوام باشد» واین خصوصیات درکاغذهای ایران بوده است مرغوبیت کاغذ از نظر ضخامت ونازکی ونوع موادی است که درآن بکار می‌بردند – شفافی ورنگ وبخصوص صیقلی‌بودن آن بسیار اهمیت داشت. ایرانیها از کنف هم کاغذ می‌ساختند‌اند وکاغذهای اصفهانی غالباً از کنف بوده است .

ابن‌الندیم درالفهرست از شش‌نوع کاغذ ایرانی یاد میکند :

کاغذ سلیمانی – کاغذ طلحی – کاغذ نوحی – کاغذ فرعونی – کاغذ منصوری – کاغذ جعفری .

برای توضیح باید گفت این کاغذها منسوب به‌شخصیت‌هائی است که بمناسبتی کاغذها بآنها نسبت داده شده یا کارخانه آن‌را دائر کرده بوده‌اند .

نوحی منسوب است بنوح‌ابن سامانی نوح اول (۳۳۱هـ.) منصوری منسوب به منصور سامانی وجعفری منسوب به جعفر برمکی وطلحی منسوب به طلحة‌بن‌طاهر دومین امیر طاهری خراسان .

فرعونی نامی است که در برابر قرطاس مصری علم‌کرده بودند ودرایران ساخته می‌شد وعجب این‌است که باکاغذ مصری (قرطاس) رقابت فوق‌العاده میکرد ودرمصر رواج فوق‌العاده داشته ومنسوب بهابوالحسن‌ناصر معروف بدهقان از دهقانان خراسان بوده است[5] .

سمعانی درانساب مینویسد[6] : کاغذ منسوب به ناصر از نظر خوبی

---

۱ – رسائل چاپ آستانه ۱۲۸۷ هـ . ص۲۵ .

۲ – صورة‌الارض ص۲٦۵ ج۲ .

۳ – مسالك‌الممالك ص۲۷۸ چاپ دخویه .

٤ – ج۲ ص٤۷٦ .

۵ – دائرة‌المعارف اسلامی ما ده کاغذ .

٦ – برك ٤۷۲ الف .

وسفیدی وپاکی جنس بی‌رقیب بوده است .

کاغذهای دیگری درایران شهرت داشته است . مانند کاغذ **ترمه** که با ابریشم می‌ساختند و مخصوص ایران بود . دولت‌آبادی – بخارائی – اصفهانی . کاغذ اصفهانی از لحاظ نازکی ولطافت برکاغذ خانبالیغ برتری دارد . درکاغذهای ایرانی (درمتن‌آن) راه راه‌هائی دیده میشودکه‌کاغذ خانبالیغ فاقد آن است واین دلیل است براینکه طرز وروش ساخت‌کاغذ ایران باچین اختلاف وتفاوت داشته است . کاغذ آهارمهره کاغذی است‌که وسیله صدف‌های دریائی ویاگلوله‌های‌عقیق صیقلی‌کاغذ را آهارداده وصیقلی میزده‌اند تا درنوشتن قلم دور ومیدان ولغزش داشته وسرقلم پُرز نگیرد . بدیهی‌است درایران‌کاغذ خانبالیغ وبغدادی وهندی هم مصرف می‌شده است.

سیاهی – سیاهه – سیاهه‌نویس – آمه

ایرانیها از دوران هخامنشی‌ها برای نوشتن مواد مختلفی بکار می‌بردند از قبیل – شنگرف – سرنج – سیلو – لاژورد – دوده – وچون دوده ارزان وسهل‌الحصول‌بود ورنگ‌آن‌نیز ثابت می‌ماند عمومیت پیداکرد. دودهٔ را که برای نوشتن ترکیب وبکار می‌بردند **سیاهی** میخواندند وآنچه‌را که با سیاهی نوشته می‌شد **سیاهه** وکسی راکه می‌نوشت **سیاهه‌نویس** می گفتند. عربها همین معنی را ترجمه وآنرا **سواد** گفتند .

ظرفی را که درآن سیاهی می‌ریختند (دوات) را بفارسی **آمه**[1] می‌نامیدند . سیاهی وسیاهه وسیاهه‌نویس تا قرن پنجم هجری در ادبیات فارسی بکار میرفته است .

درپایان این‌مقال بیتی چند از **انوری ابیوردی** میآوریم‌که ازمولانا نجیب‌الدین کاتب تقاضای سیاهی‌کرده است .

اگر برنج ندارد ، اجل نجیب‌الدین
که هیچ رنج مبادش ز عالم بدکیش
به پاره‌ای سیهی بر سرم سپاس نهد
بشرط آنکه دگر دردسر نیارم پیش
بوقت خواندن این‌قطعه دانم، این‌معنی
بگوشه دل او بگذرد که ، ای درویش
دل من از **سیهی** دادن تو سیر آمد
دل‌تو سیرنگشت از سپیدی دل‌خویش؟

پایان جلد نخست – دوازدهم آبانماه ۱۳۴۵ تهران

---

۱ – فرهنگ فارسی دکتر معین .

عکسهای شماره‌های : ۱ – ۲ – ۹ – ۱۰ – ۱۱ – ۱۲ – ۱۳ – ۱٤ – ۱۵ – ۱٦ – ۱۷ – ۱۸ – ۱۹ – ۷۳ – ۷٤ – ۱۱٤ – ۱۱٦ – ۱۱۷ – ۱۱۸ – ۱۱۹ – ۱۲۰ – ۱۲۱ – ۱۲٤ – ۱۲۵ – ۱۲٦ – ۱۲۷ – ۱۲۸ از مجموعه و کتابخانه نفیس آقای فخرالدین نصیری گرفته شده است .

عکسهای شماره‌های : ۲۱ – ۲۲ – ۲۳ – ۲۵ – ۲٦ – ۲۷ – ۲۸ – ۵۸ – ٦۰ – ٦۲ – ٦٤ – ٦۵ – ۷۰ – ۷۷ – ۷۸ – ۷۹ – ۸۰ – ۸۱ – ۸۲ – ۸۳ – ۸٤ – ۸٦ – ۸۷ – ۸۸ – ۸۹ – ۹۰ – ۹۱ – ۹۲ – ۹۳ – ۹٤ – ۹۵ – ۹٦ – ۹۷ – ۹۸ – ۹۹ – ۱۰۰ – ۱۰۱ – ۱۰۳ – ۱۰٤ ازمجموعه کتابخانه ملی ایران گرفته شده است .

عکسهای شماره‌های : ۲۹ – ۳۰ – ۳۱ – ۳۲ – ۳۳ – ۳٤ – ۳٦ – ۳۷ – ۳۸ – ۳۹ – ٤۰ – ٤۱ – ٤۲ – ٤۳ – ٤٦ – ٤۷ – ٤۸ – ٤۹ – ۵۰ – ۵۱ – ۵۲ – ۵۳ – ۵٤ – ۵۵ – ۵٦ – ۵۷ – ۵۹ – ٦۱ – ٦۳ – ٦٦ – ٦۷ – ٦۸ – ٦۹ – ۷۱ – ۷۲ از کتاب هنر ایران پوپ .

عکسهای شماره‌های : ۷ – ۸ – ۱۱۲ از کتابخانه رکن‌الدین همایونفرخ .

عکسهای شماره‌های : ۱۱۳ – ۱۱۵ از کتابخانه آقای ادیب برومند .

عکسهای شماره‌های : ۱۰۵ – ۱۰٦ – ۱۰۷ – ۱۰۸ – ۱۰۹ – ۱۱۱ – ۱۲۲ – ۱۲۳ – ۱۲۹ ازشماره ٤٤–٤۵ مجله هنر و مردم.

یادآوری : تصویر رنگین داخل کتاب کار آقارضا هروی مشهور برضای جهانگیری است که شرح حال او درصفحه ۱۲۸ آمده است . واصل آن متعلق به کتابخانه ملی است .

ترنج رنگین صفحه اول وآخر کتاب ازنسخه خطی کلیات پیرجمال اردستانی وعکس میان صفحات ۹۶ و ۹۷ ازکتاب صور نجومی کار استاد کمال‌الدین بهزاد است . این دوکتاب متعلق به کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی است . ضمناً خوانندگان ارجمند را توجه میدهدکه عکس شماره ۳۶ متعلق بکلیله ودمنه وعکس شماره ۸۱ کار معین مصور شاگرد رضای عباسی‌است وعکس شماره ۸۱ بجای عکس شماره ۱۴۰ است وباید عکس شماره ۸۳ کار رضا عباسی را با عکس شماره ۸۱ کار معین مصور درمقام مقایسه قرارداد .

درمورد ساخت کاغذ آهار مهره نیز باید توجه داشت که قبلاً کاغذ را آهار میداده‌اند وسپس وسیله عقیق یا صدف صیقل میزده‌اند .